

آیات اصول و فروع دین در قرآن

آیین اسلام

ترجمه آیات به نظم (امید مجد)

توحید نبوت امامت عدل معاد

آیین اسلام ایمان قرآن توکل استقامت پرهیزکاری بخشش

نیکوکاری توانایی خدا دانایی اعتصام دادگری

لغو راستی پاکی عقیدت وفای به عهد امانتداری

مؤلف: محمود زارع پور

سرشناسه: زارع پور، محمود، ۱۳۳۶ طرح جلد: بهار حیدری آرام

شمارگان: ۵۰۰۰ قیمت: ۵۵.۰۰۰ تومان نوبت چاپ: دوم ۱۴۰۱

چاپ و صحافی: فراز اندیش سبز

آدرس نویسنده: m5736z.blog.ir لطفا پیام ارسال نمایید

آدرس کتاب های منتشر شده: zarepoorketab.blog.ir

حق چاپ برای مؤلف محفوظ است



فهرست مطالب

- فصل اوّل : توحید یگانگی خداوند سپاس و ستایش
- فصل دوم : عدل الهی
- فصل سوّم : نبوّت نعمت وحی و نبوّت پیروی از پیامبر و درود بر او
- فصل چهارم : امامت امامت مایه ی کمال دین اسلام
- تبیین ولایت در غدیر خم اطاعت بی چون و چرا از رسول خدا و
اولی الامر، نیکوکاران وارثان زمین
- فصل : پنجم معاد، مرگ و عالم برزخ
- فصل : ششم فروع دین ۱. نماز ۲. روزه ۳ ، ۴. زکات و خمس
۵. حج اهمیت حج از نگاه اسلام
۶. جهاد انواع جهاد.
۷. امر به معروف و نهی از منکر فلسفه امر و نهی الهی صفات آمر و ناهی
- ۸ ، ۹. (تولّی و تبرّی) (حُبّ و بُغض) (دوستی و دشمنی)
- دوستی با دوستان خدا آیات درباره ی تولّی
- لعن و بیزاری از ستمگران، در قرآن (تبرّی)
- فصل هفتم : آیین اسلام (ایمان قرآن توکل استقامت پرهیزکاری
بخشش نیکوکاری توانایی خدا دانایی اعتصام
دادگری لغو راستی پاکی عقیدت وفای به عهد امانتداری
- فصل هشتم : موضوعات قرآن جزء به جزء

فصل اول : توحید

۱ - اصول سه گانه ی اعتقادی

اصول دین پایه‌های اعتقادی دین است که نخست باید به آن‌ها ایمان آورد و سپس به فروعی که از آن بر خواسته‌است پای‌بند بود. اصول دین مربوط به اعتقاد است و فروع دین مربوط به عمل. اصول دین، توحید، نبوت و معاد پایه‌های اعتقادی است که انسان بایستی با تحقیق و اندیشه به آن یقین پیدا کند. اصول سه گانه ی اعتقادی گاهی در یک سوره مطرح است، چنان که در سوره ی مبارکه ی (یس) آمده است؛

نبوّت در ابتدای سوره بیان شده است ؛ **إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ**، ۳

توئی ای پیمبر بحق مقتدا تو هستی ز پیغمبران خدا

مبداء و معاد نیز پایان آن؛ **فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ**، ۸۳

منزه بود آن خدای نکو که باشد ملکوت در دست او

به سوی خدا می کند بازگشت هرآن چیز کاند در جهان خلق گشت

گاهی نیز این سه اصل اعتقادی در یک آیه مطرح شده است ؛ **آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَ قَالُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ**، که جمله ی **كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ** ناظر به توحید و جمله ی **لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ** بیان کننده ی نبوت و جمله ی **وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ** اشاره به معاد است. بقره ۲۸۵

بیاورد ایمان رسول نکو بر آنچه خدا کرد نازل بر او

بگشتند قائل همه مؤمنان به یکتایی کردگار جهان

بگشتند مؤمن به پروردگار به جمله ملکهای آن کردگار

| | |
|----------------------------|---------------------------|
| هرآنچه کتابست یا که رسول | نمودند با میل و رغبت قبول |
| تفاوت ندارند در چشم ما | بگفتند، پیغمبران خدا |
| ببندیم فرمان حق را به کار | شنیدیم دستور پروردگار |
| که بر سوی تو بازخواهیم گشت | بخواهیم آمرزش از سرگذشت |

۲. عدم شک در مبداء و معاد و قرآن قرآن کریم شک و ریب را از سه امر نفی کرده است : خداوند، قیامت، قرآن کریم. آنگاه، برای کسانی که احیانا شک و تردیدی دارند، بدین شرح استدلال می کند :

الف، در وجود ذات خداوند متعال هیچ شکی نیست؛ **أَفِي اللَّهِ شَكٌّ** زیرا او پدید آورنده ی نظام هستی است ؛ **فَاطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ** . ابراهیم

| | |
|---------------------------|------------------------|
| رسولان بگفتند آیا شما | نمایید شکی به یکتا خدا |
| خدایی که این آسمان و زمین | بخوبی پدیدار کرده چنین |

ب، در معاد و روز قیامت نیز جای هیچ شکی نیست ؛ **رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ** (آل عمران ۹)

| | |
|-------------------------------|---------------------------|
| همه مردمان را به روز جزا | به يك جا کنی جمع ای کبریا |
| به روزی که شکی نباشد در آن که | این وعده باشد ز رب جهان |
| نخواهد کند نقض یکتا اله | همی وعده خویش را هیچگاه |

زیرا خداوند انسان را از خاک آفرید؛ **يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ تُرَابٍ** (حج ۵)

| | |
|---------------------------|-----------------------------|
| اگر شك زند راهتان باز نیز | که چون زنده گردید در رستخیز |
| بدانید از خاك، روز نخست | خداوند کرده شما را درست |

ج، در قرآن هیچ شکی نیست که از ناحیه ی خداست؛ الم ۱ ذَلِكِ الْكِتَابُ لِارْتِيَابِ
فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ۲ بقره

الف لام میم است آغاز کار
که رمزیت از سوی پروردگار
کتابیت قرآن زیکتا خدا
که هرگز در آن نیست شکی روا
همه متقین را به آئین راست
هدایت نماید که «راهی سزاست»

زیرا تحدی می کند و می گوید: اگر شک دارید، سوره ای همانند قرآن بیاورید؛ وَ اِنْ
كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلٰى عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ وَ اذْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ
اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (بقره ۲۳)

در آنچه که بر عبد خود مصطفی
فرستاده از لطف یکتا خدا
شما را اگر هست در دل گمان
بیارید يك سوره مانند آن
گواهان بخوانید غیر از خدا
اگر راستگوئید در ادعا

۳. فطرت خدا آشنا

اولین گام در قبول مفهومی بعنوان خدا، پذیرش اولیه (Assent) آن است. پذیرش اولیه
کلی ترین گرایش مثبت نسبت به تصویری خاص است. این مفهوم اولین حسی است
که در انسان مبتنی بر قبول وجود یک مفهوم شکل میگیرد.
وجود موجودی برتر و متعالی که علت تمام پدیده های هستی است و از هر خطا و
نقصی مبرا است.

خداوند متعال با نشانه هایش شناخته می شود و نه با ذاتش (و البته هر موجودی چنین
است)، وجود لایزالش با عقل درک می شود و با قلب فهم می گردد و اصلاً نباید او را
تصور کرد و شکلی برایش قرار داد. تصور فقط به اشیاء تعلق می گیرد. به عنوان مثال
آیا شما می تانید، عقل، فکر، عشق، کینه و ... را تصور کنید؟

بهترین راه شناخت خدا قرآن کریم در آخرین آیه سوره فصلت سه راه برای شناخت خدا مطرح کرده راه **آفاقی**، راه **انفسی** و راه **شناخت خدا با خدا**، بسیاری از آیات قرآن کریم انسان را به مطالعه در اسرار طبیعت و نظم محیرالعقول جهان و آیات آفاقی دعوت میکند، همچنان که سیر در راه آیات درونی و شناخت خدا از راه خودشناسی، رهگشای مناسبی برای خداشناسی و جهانبینی است و تفکر در آفرینش آسمانها، زمین، کوهها، دریاها و حیوانات و... این خود یکی از راههای نیل به توحید و معرفت خداست. این نیروی جاذبه عظیم در وجود انسانها فطری است و با تولد هر نوزادی کشش و جذبۀ الهی در وجود او نهاده شده است. قرآن کریم انسان را دارای فطرتی خداخواه و خداشناس معرفی می کند **فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ**

تو با هرکه مؤمن بود بر خدا ^{روم ۳۰} به اسلام رو آور ای مصطفی

ز آیین یزدان بکن پیروی ز دین خداوند کن رهروی

خدا آفریده بشر را چنین که فطریست در او، نیاز به دین

که در آفرینش ز یکتا خدا نبودست تغییر هرگز روا

همین است آیین بس استوار ولی خلق بر غفلت خود دچار

تا فطرت او بیدار است، وی خداگرا و خداجوست، و همه ی هستی و دارایی هایش را از او می داند؛ لیکن گاهی بر اثر غفلت از حقیقت خویشتن، به اسباب مادی دل می بندد و در نتیجه، از پروردگارش غافل می گردد و در این صورت، اگر به سختی و مصیبتی گرفتار شود، ناامید و مضطرب خواهد شد، **وَ إِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَ نَأَىٰ بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يَئُوسًا** (اسراء ۸۳)

به انسان چو کردیم نعمت عطا بتاباند صورت ز یکتا خدا

هرآنگاه بر وی بلایی رسید بگردید مأیوس و شد ناامید

بنابراین، انسان دو حال دارد: فطری و عادی؛ بر اساس هوشیاری فطری، چه در آسایش و رفاه، چه در سختی و بلا، دل سوی خدا دارد و بر پایه ی غفلت از فطرت، به نعمت های دنیوی مثل مال و جاه و فرزندان سرگرم است، لیکن حوادث تلخ می تواند او را از خواب غفلت بیدار کرده و با خدای خویش آشنا سازد **وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَٰهَهُ فَلَمَّا نَجَّكُم إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا**

به دریا چو خوفي رسد بر شما اسراء ۶۷ فراموش نمائید غیر از خدا

شما را چو بخشید یزدان نجات **به ساحل بیاورد و دادی حیات**

دگرباره از او بتابید رو **که بس ناسپاس است انسان بر او**

و نیز **وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ** یونس ۱۲

چو بر مردمان رنج آید به پیش **بگردند دلتنگ و محزون و ریش**

در آن لحظه افتند یاد خدا **به سویش گشایند دست دعا**

خلاصه این که : انسان دارای فطرتی خداجوست، لیکن گاهی هنگام رفاه و آسایش از خداوند غافل می شود، ولی زمان گرفتاری و ابتلا هوشیار می گردد و یگانه موجودی را صدا می زند که توان برطرف کردن مشکلاتش را دارد و برای سهولت دستیابی به اهدافش، وعده ی اطاعت و شکرگزاری می دهد؛ **قُلْ مَنْ يُنَجِّيكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَئِنْ أَنْجَانَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ** انعام ۶۳

بگو ای پیمبر که آن شخص کیست **که وقت حیات و به هنگام زیست**

ز تاریکی و سختی بحر و بر **شما را رهاند ز بیم و خطر**

به زاری برآرید دست دعا **گر این بار، ما را رهاند خدا**

همیشه بگوئیم او را سپاس **دگر لطف او را بداریم پاس**

پیدایش چنین حالتی در انسان ها مبتنی بر رفتار اجتماعی آنهاست که برای تاءمین نیازهای خویش اقدام به معامله می کنند و چیزی می دهند و در مقابلش چیز دیگری

می ستانند. بدین جهت ، در ارتباط با خداوند سبحان نیز چنین عمل می کنند، در حالی که ساحت مقدسش منزّه از احتیاج است . توجّه انسان به خداوند سبحان، هر چند در حالت اضطرار و بیچارگی باشد، دلیل روشنی بر وجود فطرت خداجو و خداگرایی اوست، گرچه پس از رسیدن به ساحل امن و رهایی از مصایب دوباره ناسپاسی می کند؛ **ثم انتم تشركون** خدایی که به همه مخلوقات مهربانی میکند و به آنها وجود و حیات و رزق میدهد و همه آنها از حیات عامه پروردگار استفاده کنند و نسبت به مومنین در هدایتشان و دستگیری از آنها در دنیا بینهایت مهربان است .

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ﴿۱﴾ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ ﴿۲﴾ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ﴿۳﴾
 مَالِكِ یَوْمِ الدِّیْنِ ﴿۴﴾ اِیَّاكَ نَعْبُدُ وَاِیَّاكَ نَسْتَعِیْنُ ﴿۵﴾ اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِیْمَ ﴿۶﴾
 صِرَاطَ الَّذِیْنَ اَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ غَیْرِ الْمَغْضُوْبِ عَلَیْهِمْ وَلَا الضَّالِّیْنَ ﴿۷﴾

سوره حمد منظوم شاعر امیدمجد

سر آغاز گفتار نام خداست که رحمتگر و مهربان خلق راست (۱)
 ستایش بود ویژه کردگار که بر عالمین است پروردگار (۲)
 که بخشنده‌ی مهربان است نیز (۳) بود صاحب عرصه‌ی رستخیز (۴)
 ترا می پرستیم تنها و بس نداریم یاور به غیر از تو کس (۵)
 بشو هادی ما به راه درست (۶) ره آن که منعم ز نعمات توست
 نه آنانکه خشم برایشان رواست نه آن ها که هستند گمره ز راست (۷)

یگانگی خداوند بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ ۱ اللّٰهُ الصَّمَدُ ۲
 لَمْ یَلِدْ وَاَمْ یُولَدْ ۳ وَاَمْ یَكُنْ لَهُ كُفُوًا اَحَدٌ ۴

سر آغاز گفتار نام خداست که رحمتگر و مهربان خلق راست
 بگو او خدای است یکتا و بس (۱) که هرگز ندارد نیازی به کس (۲)
 نزاده نه زاییده شد آن اله (۳) ندارد شریکی خدا هیچ گاه (۴)

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ . لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى . وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ

نباشد جز الله پروردگار که زنده است و پاینده آن کردگار

نگارنده هرچه آید به یاد ورا هست اسماء نیکو زیاد

همه مؤمنان در تمام امور توکل نمایند بر آن غفور

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (نور ۳۵) خدا نور ارض است و هفت آسمان

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ روم ۴۰

خدا آن خدائست کو آفرید که روزیتان نیز از او رسید

بمیراند و زنده سازد سپس که این کار می زبید او را و بس

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ (بقره ۲۵۷)

خداوند با مؤمنین است یار بود یاور مؤمنان کردگار

کند مؤمنان را ز ظلمت برون سوی روشنائی شود رهنمون

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ (ابراهيم ۳۲)

خدا آسمان و زمین آفرید بیامد از او آفرینش پدید

فروریخت از آسمان آب پاک که تا رزقتان را برآرد ز خاک

اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (روم ۱۱)

خدا خلق کرد آدمی را ز خاک ز نو باز گردد به یزدان پاک

نمایند رجعت به پروردگار به وقت قیامت به روز شمار

اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ (غافر ۶۴)

همانا که از لطف یکتا اله زمین را بگسترده آرامگاه

خدا کرد گردون گردان پدید به نیکوترین وجهتان آفرید

ز نیکوترین رزق خود کردگار برای شما داد روزی قرار

عدل الهی

عدل، برابری و برابر کردن است، و رعایت حقوق دیگران، در برابر ظلم (تجاوز به حقوق دیگران) بکار می‌رود، عدل را به این صورت، تعریف کرده اند: **إِعْطَاءُ كُلِّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ** باید موجودی را در نظر گرفت که دارای حقی باشد تا رعایت آن عدل و تجاوز به آن ظلم نامیده شود. ولی گاهی به معنای «هر چیزی را بجای خود نهادن، یا هر کاری را به وجه شایسته، انجام دادن» بکار می‌رود و به این صورت، تعریف می‌شود: **وَضَعُ كُلِّ شَيْءٍ فِي مَوْضِعِهِ** و طبق این تعریف، عدل مرادف با حکمت، و کار عادلانه، مساوی با کار حکیمانه می‌گردد.

یکی از مسائل اعتقادی، عدل الهی است در قرآن کریم واژه ی (عَدْل) در مورد عدالت خداوند ذکر نشده، لیکن با تعبیر (نفي ظلم) از ساحت مقدس خداوند، این حقیقت بیان شده است؛ **إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ** یونس ۴۴

همانا که بر بندگان هیچگاه

نخواهد ستم کرد یکتا اله

ولی مردمان خویش بر خویشان

ستم می نمایند بر جان و تن

بلاهایی که متوجه انسان می شود، هیچ گونه منافاتی با عدل خداوند سبحان ندارد. زیرا بلاها بر دو دسته اند:

الف قسمتی از آن ها به دلیل اعمال خود بشر است؛ **وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا**

كَسَبْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ (شوری ۳۰)

اگر بر شما محنتی و بلاست

ز دست عملهای زشت شماست

اگرچه که بسیار اعمال بد

خدا عفو می سازد و بگذرد

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا

لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (روم ۴۱)

ز کردار این مردم بدنهاد

به دریا و خشکی بزیاد فساد

که کیفر به بعضی از اعمال بد

خداوند برآن کسان می دهد

مگر بازگردند از کار پست از این زشت اعمال شویند دست

ب قسمتی از بلاها که از سوی خداوند نازل می گردد، که سه صورت دارد:

۱ برای ظالمان، به جهت ادب و تنبیه آن هاست **كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ**

بگردیمشان امتحان چون ز آز اعراف ۱۶۳ در کفر و عصیان نمودند باز

۲ برای مؤمنان، به منظور آزمایش است؛ **وَ لِيُبَيِّنَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءٌ حَسَنًا** انفال ۱۷

که تا مؤمنان را کند امتحان به پیشامدی خوش به دور زمان

۳ برای اولیای خدا، با هدف ارتقای مرتبه و منزلت آن هاست؛ **وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ**

رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا (بقره ۱۲۴)

به یاد آر وقتی که کرد امتحان خلیل نبی را خدای جهان

سرافراز چون آمدی زان برون به او گفت یزدان همانا کنون

به تو می نمایم عطا آن مقام کز امروز بر خلق گردی امام

این اقسام سه گانه ی بلا در حدیثی از علی علیه السلام بیان شده ؛ **إِنَّ الْبَلَاءَ لِلظَّالِمِ أَدَبٌ**

وَ لِلْمُؤْمِنِ امْتِحَانٌ وَ لِلْأَنْبِيَاءِ دَرَجَةٌ وَ لِلْأَوْلِيَاءِ كَرَامَةٌ

درباره خداوند ظلم و تعدی مفهوم درستی ندارد. چون ظلم و ستم، تصرف در ملک دیگران است و پرواضح است که همه چیز ملک خداوند متعال است، پس خدا هیچ گونه تصرفی در ملک دیگران ندارد؛ از این رو ظلم و ستم در باره ی خداوند معنا ندارد.

اگر سیئات و بدی ها را تجزیه و تحلیل کنیم، دارای دو جنبه هستند، یکی مثبت و دیگری منفی، و همین جنبه ی منفی آن است که قیافه ی سیئه به آن می دهد و به شکل زیان نسبی درمی آورد.

برای مثال انسانی که به وسیله ی سلاح گرم یا سرد بی گناهی را به قتل می رساند، مسلماً مرتکب سیئه ای شده است، اکنون عوامل وجود این کار بد را بررسی می کنیم. در میان این عوامل قدرت انسان، فکر انسان، قدرت یک اسلحه، نشانه گیری

صحیح، استفاده از فرصت مناسب، تاثیر و قدرت گلوله ی دیده شده که تمام این ها جنبه های مثبت قضیه است. زیرا همه ی آن ها می توانند مفید واقع شوند و اگر در مورد خود به کار گرفته شود، مشکلات بزرگی را حل می کنند.

تنها جنبه ی منفی قضیه این است که تمام این قدرت ها و نیروها در غیر مورد خود به کار گرفته شده است. مثلا به جای این که به وسیله ی آن ها خطر حیوان درنده یا یک قاتل جانی دفع شود، در مورد انسان بی گناهی به کار رفته است.

بنابراین، دلیل اسناد تمام حسنات و نیکی ها به خداوند آن است که تمام منابع قدرت، حتی قدرت هایی که از آن سوء استفاده می شود، از ناحیه ی خداست و سرچشمه ی قسمت های سازنده و مثبت اوست .

و اگر در آیه ی دوم سیّئات به مردم نسبت داده شده، اشاره به همان (جنبه های منفی) قضیه و سوء استفاده از مواهب و قدرت های خدادادی است. نظیر آن که پدری سرمایه ای به فرزند خود برای ساختن خانه ی خوبی بدهد، ولی او آن را در راه موادّ مخدّر و فساد و تبهکاری به کار اندازد.

شکی نیست که او از نظر اصل سرمایه مدیون پدر است، ولی از نظر سوء استفاده مستند به خود اوست .

به تعبیر یکی از علما، زمینی که دور خود و خورشید می گردد، قسمتی که رو به خورشید است روز و روشن است و اگر یک طرف تاریک است، چون پشت به خورشید کرده، وگرنه خورشید همواره نور می دهد، کمالات انسان از خداست و نقص هایش از خود اوست .

نبوت

نعمت وحی و نبوت حواس ظاهری و غرایز نهانی و برتر از آن، دانش و معرفت بشر برای هدایت وی به سرمنزل سعادت، کافی نیست؛ وحی ارتباطی است از سوی خداوندی که آفریننده آدمی و بینای نقیصه‌ها و نیازها و دردها و درمان‌های او است.

و يُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ بقره ۱۵۱

دهد یاد هم حکمت و هم کتاب به آنچه ندانید گوید جواب

انبیا علومی را به انسان تعلیم می‌دهند که بدون وحی دسترسی به کلیات و جزئیات آن سلسله از علوم و دانش‌ها ممکن نیست و به تعبیر دیگر، اگر نعمت وحی و نبوت نبود، انسان‌ها در شئون دینی خود متحیر بودند و نمی‌دانستند به چه کیفیت می‌بایست انجام وظیفه کنند.

اقسام وحی وحی به صورت‌های گوناگون بر پیامبران نازل می‌شد. که در آیه‌ی زیر به همه‌ی اقسام آن اشاره شده است؛ **وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآذُنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيٌّ حَكِيمٌ** شوری ۵۱

کسی را نزیبید ز جنس بشر

رسولان عالم همه سربه سر

به گفتار خیزند با کردگار

مگر آنکه با وحی پروردگار

و یا در وراء حجابی نهان

سخن بشنوند از خدای جهان

فرستاده‌ای را ز جنس ملک

فرستد خداوندشان از فلک

که تا آنچه فرمان یکتا خداست

کند وحی برآن رسولی که خواست

که حقا حکیم است پروردگار

مقامش بلندست آن کردگار

الف إِلَّا وَحْيًا در این قسم از وحی، هیچ‌گونه واسطه‌ای در میان نیست و خداوند با پیامبر خود بدون هیچ واسطه و حجابی سخن می‌گوید؛ یعنی بعضی از انبیا در حالات

خاصی، کلام خدا را بدون واسطه می شنیدند. علامه طباطبایی در ذیل آیه ی فوق این نوع وحی را مربوط به سخن گفتن خداوند با پیامبر دانسته است که حتی جبرئیل نیز واسطه ی میان پیامبر و خدا نبوده است.

برخی از مفسران نیز می گویند: دو آیه ی اخیر سوره ی بقره را پیامبر اکرم **صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ** در شب معراج بلا واسطه دریافت کرده است.

بِأَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ؛ گرچه در این قسم از وحی واسطه وجود داشته، ولی واسطه، خود وحی نمی کرده، بلکه وحی از ماورای آن نازل می شد. این قسم از وحی به دو نوع قابل تقسیم است: گاهی پیامبر حقایق را در عالم رؤیا متوجه می شد. مانند حضرت ابراهیم علیه السلام که به این طریق فرمان یافت فرزندش اسماعیل را ذبح کند؛ **فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى** صافات ۱۰۲

به سوی عملهای نیکو شتافت

چو آن طفل رشد و کمالی بیافت

که ای جان فرزند دیدم به خواب

پدر کرد ناگاه بر او خطاب

ترا ذبح سازم، نمایم فدا

که بایست در راه یکتا خدا

بگو فاش جانا جواب سخن

کنونت نظر چیست برگو به من

گاهی وحی از طریق امواج صوتی القا می شد؛ یعنی خدا با ایجاد صدا با پیامبر خود سخن می گفت. مانند سخن گفتن درخت با حضرت موسی علیه السلام که درخت واسطه بود و خداوند از پس پرده با او سخن گفت؛ **وَ رُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَ رُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَ كَلَّمَ اللهُ مُوسَى تَكْلِيمًا** نساء ۱۶۴

از آنها ترا گفت رب جلال

تمام رسولان که خود شرح حال

ندادست بر تو خدای بشر

دگر مرسلینی کز آنها خبر

سخنها بر ایشان بفرموده است

به آنها همه وحی بنموده است

خداوند با موسی خویشان

بسی آشکارا بگفته سخن

ج **أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا؛** در این قسم از وحی ، پیک وحی فرامین الهی را بر قلب پیامبر نازل می کرد؛ یعنی گاهی فرشته ی وحی به صورت خاصی تمثیل پیدا می کرده و پیامبر نیز با تمام وجود خود وحی را تلقی می کرد؛ **قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ** بقره ۹۷

به آنان بگو ای رسول جلیل چو دشمن بگشتند با جبرئیل

هرآن کس که با آن ملک شد عدو شده خصم یکتا خدا نیز او

از آن رو که او خود به امر خدا به فرمان و دستور آن کبریا

به قلبت رسانید آیات او که تصدیق کرده کتب را نکو

دهد مژده بر مؤمنان خدا هدایت نماید به راهی سزا

برترین و عالی ترین هدف انبیاء آن است که انسان ها را از آب و گل پستی ها و پلیدی ها رها ساخته با جاری نمودن سرچشمه های استعداد در آنان، ایشان را به عالی ترین مدارج ترقی و تعالی انسانی برسانند.

خداوند ولی مؤمنان است و آن ها را از هر تیرگی و تاریکی می رهاند و به سوی نور می برد؛ **اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ**

خداوند با مؤمنین است یار بود یاور مؤمنان کردگار

کند مؤمنان را ز ظلمت برون سوی روشنائی شود رهنمون

بنابراین، هدف از نزول وحی آن است که انبیای الهی مردم را نورانی کنند. از این رو، قرآن کریم در باره ی حضرت موسی علیه السلام می فرماید: **وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ** ابراهیم ۵

خداوند همراه آیات خویش برانگیخت موسی به پیغمبریش

که قومت ز ظلمات می ساز دور برو رهنمون شو به دنیای نور

چه این که در باره ی رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: الرِّكَابُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ

لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ابراهیم ۱

الف لام را هست آغاز کار که رمزیست از جانب کردگار

کتابیست قرآن که یکتا خدا فرستاد سوی تو ای مصطفی (ص)

که تا مردمان را به امر غفور ز ظلمات بیرون بری سوی نور

امتیاز پیامبران إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ
(آل عمران ۳۳) این آیه شریفه دلالت بر امتیاز انبیا دارد.

گزیدست یزدان صاحب دلیل به خلق، آدم و نوح و آل خلیل

بر اهل جهان نیز یکتا خدا گزید آل عمران به دور قضا

نبوت ، پیامبری و هدفهای آن

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ
وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ **جمعه ۲**

میان همه اُمیان عرب ز خودشان رسولی برانگیخت رب

که خواند بر ایشان کتاب خدا همه آیه هائی از آن کبریا

کند قلبشان پاک از کار زشت کند تزکیه قلبها و سرشت

بیاموزد او حکمتی راستین کند آشنا با کتابی مبین

کزین پیش بودند آنان دچار به گمراهی و ضلعتی آشکار

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ

رسولان خود را خدای جهان **حدید ۲۵** فرستاد با معجزاتی عیان

کتابی عطا کرد و میزان نهاد که مردم گرایند یکسر به داد

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (بقره ۲۱۳)

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| همه اهل عالم يك امت بُدند | همه يك گروهی و ملت بُدند |
| پس از آن، رسولان ز پروردگار | فرستاده گشتند در روزگار |
| که بر نيك مردان بشارت دهند | بدان را به دل ترس اندر نهند |
| بر آنان فرستاد، برحق کتاب | که گردند داور به وجه صواب |
| که در آنچه دارند مردم جدال | برانند حکمی به عدل و کمال |
| ولی مردمان بر طريق خلاف | نمودند در آن کتاب اختلاف |
| برای تعدی بر ديگران | فکندند شبهه در آیات آن |
| پس از آن، خداوند از لطف خویش | کسی را که او بود مؤمن به کیش |
| ز ظلمات آن شبهه بیرون رهند | به سوی هدایت هم او را براند |
| بلی هرکسی را که ایزد بخواست | هدایت نماید به آیین راست |

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ (نساء ۶۴)

| | |
|----------------------------|------------------------|
| خداگر فرستاد پیغمبری | معین بفرمود بر رهبری |
| همین بود قصدش که اقوام چند | ز امر خدائی اطاعت کنند |

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (ابراهيم ۴)

| | |
|--------------------------------|----------------------------|
| نکردیم مبعوث پیغمبری | که در بین مردم کند رهبری |
| مگر آنکه با قوم بُد هم زبان | که آیات حق را نماید بیان |
| شود گمره آن کس که یزدان بخواست | هدایت نماید چو میلش بخواست |
| همانا عزیزست پروردگار | حکیم است در کار خود کردگار |

مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ بِرِيسَامِ بَرِيسَامِ جَزْ بَلَاغِ أَشْكَارِ
(وظیفه ای) نیست (مائده ۹۹)

بجز انتشار کلام خدا
بود آگه از کارتان کردگار
وظیفه ندارد دگر مصطفی
چه پنهان بود کار یا آشکار
هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ
الْمُشْرِكُونَ (توبه ۳۳)

فرستاد پیغمبرش را خدا
به او دین حق داد و پیغمبری
هدایت بدو داد و دینی سزا
که بر کل ادیان دهد برتری
اگرچند از این عمل مشرکان
کراهت بورزند از عمق جان
بشارت حضرت عیسی مسیح: وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ
اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُّصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ
فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ ۞

مسیح بن مریم ز روی دلیل
منم پیکی از سوی یکتا خدا
بگفتا چنین با بنی اسرائیل
بگردیده مبعوث ز آن رهنما
به تأیید تورات گویم سخن
کتابی الهیست از ذو المنن
بشارت دهم نیز اندر کلام
رسولی که احمد ورا هست نام
بیاید پس از من ز پروردگار
که آیین حق را کند برقرار
بیاورد آیات روشن چنین
بگفتند سحریست اینها مبین
رسالت و خاتمیت: مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ
النَّبِيِّينَ (احزاب ۴۰)

محمد (ص) نباشد شما را پدر
و لیکن محمد (ص) رسول خداست
کسی از شما نیست او را پسر
به تعبیر حق خاتم الانبیاست

اخلاق پیامبر: وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ (سوره قلم)

ترا سیرت و خلق کامل بود
کمالات بسیار حاصل بود

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا

خدا و ملکهای او بس سلام احزاب ۵۶ بر احمد (ص) فرستند هر صبح و شام
شما نیز ای مؤمنان به رب درودش فرستید هر صبح و شب
به تعظیم گوئید بر او سلام سلامش نمایید با احترام
هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ
رَحِيمًا (احزاب ۴۳)

خدا و ملکهای او هم کلام شما را فرستند یکسر سلام
که آرد شما را ز ظلمت برون سوی روشنائی شود رهنمون
که بر مؤمنانست بس مهربان بر آنان رحیم است رب جهان
يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا . وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا
(احزاب ۴۷)

ترا کرد مبعوث یکتا اله که بر کرده خلق باشی گواه
که بر مردم نیک باشی بشیر به بدکار مردم بگردی نذیر
به دستور و با اذن پروردگار خلائق بخوانی سوی کردگار
چراغ فروزان عالم شوی که روشن کنی جاده رهروی
پیروی از پیامبر و درود بر او لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو
اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا (احزاب ۲۱)

به پیغمبر حق کنید اقتدا پسندیده کاریست نزد خدا
هرآن کس که او هست امیدوار به دیدار یزدان و روز شمار
خدا را همیشه کند ذکر و یاد دل خویش بر مهر ایزد نهاد
وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ
خدا برگزیدت به پیغمبری مقامی ترا داد بر رهبری
که بر مردمان خوان رحمت نهی بشارت به لطف الهی دهی

امامت

خالی نبودن زمین از حجت بعد از انقطاع وحی که پیامبری در میان مردم نیست که از دین الهی دفاع کند، لازم است خداوند شخصی را منصوب کند و همو ولی امر بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله است و ولایت خدا، یعنی تدبیر امور بندگان به وسیله ی دین، تمام نمی شود مگر به ولایت رسول، و ولایت رسول نیز جز به واسطه ی ولایت اولی الامر تمام نمی شود

در جامعه ی دیروز و امروز هم رهبری در پیشبرد دین و اسلام بسیار مهم بود و هست و دشمن هم در صدد است همین رهبری را از مردم بگیرد و در گذشته کرد. در جامعه اگر رهبر دینی باشد، خدا مطرح می شود، اگر رهبر باشد قانون نبوت احیاء می شود بنابراین روی مساله رهبری قرآن و روایات خیلی عنایت دارد و تمام زور طاغوت هم شکستن رهبری است.

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا
مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ مائده ۱۹

| | |
|----------------------------|------------------------------|
| رسولی ز یزدان کنون رو نمود | الا ای نصارا الا ای یهود |
| بگوید همه حکم و آیات آن | که دین را به تحقیق سازد بیان |
| نبودی که دین را کند رهبری | در این روزگاران که پیغمبری |
| نگویید دیگر بدین سان کلام | که حجت بگردد شما را تمام |
| که گردد بشیر و بگردد نذیر | که بر ما نیامد از ایزد سفیر |

طبق عقیده ی ما، جامعه ی انسانیت لحظه ای از نماینده ی خدا و فرستادگان او خالی نخواهد شد، باید توجه داشت که قرآن می گوید: **عَلَى فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ**؛ یعنی رسولانی در این دوران نبودند، اما هیچ مانعی ندارد که اوصیای آن ها باشند. به تعبیر بهتر، رسولان آن هائی بودند که دست به تبلیغات وسیع و دامنه داری می زدند، مردم را بشارت و انذار می دادند و سکوت و خاموشی جامعه را درهم می شکستند

و صدای خود را به گوش همگان می رساندند. ولی اوصیای آن ها همگی چنین
ماءموریتی نداشتند، حتی گاهی ممکن است آن ها به علت یک سلسله عوامل اجتماعی
در میان مردم به طور پنهان زندگی داشته باشند.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: **اللّٰهُمَّ بَلِّغْنَا مِنْ قَائِمِ لَلّٰهِ بِحُجَّةٍ اَمَّا ظَاهِرًا
مَشْهُورًا اَوْ خَائِفًا مَغْمُورًا لِنَلَّا تَبَطَّلَ حُجَجَ اللّٰهِ وَ بَيِّنَاتِهِ ...**؛ آری! روی زمین هرگز از
کسی که قیام به حجت الهی کند، خالی نخواهد ماند، خواه آشکار و مشهور باشد یا
پنهان و ناشناخته؛ برای این که احکام و دستورات الهی و نشانه های خداوند از بین
نرود.

امامت مایه ی کمال دین اسلام

دین مجموعه ی اموری است که از ناحیه ی پروردگار متعال نازل شده است و از آن
جهت که عمل کردن به آن مشتمل بر ولایت خدا و پیامبر و اوصیای اوست، نعمت
شمرده می شود. **الْيَوْمَ يَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ
أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا** (مائده ۳)

| | |
|-----------------------------|---------------------------|
| کنون کافران یأس بر خود تنند | که بر دینتان دستبردی زنند |
| نگردید از آنها کنون بیمناک | بترسید تنها ز یزدان پاک |
| کنون دینتان را به حد کمال | رساندم بدین اقتدار و جلال |
| ادا کرده ام نعمتم را تمام | بخشیده ام بر شما این مقام |
| کنون بهرتان دین اسلام ناب | که والاترین است شد انتخاب |

مقصود از **اليوم** که در آیه فوق دو مرتبه آمده، روزی که دارای چهار ویژگی است:

۱. همه ی کفار در آن ناامید شدند.

۲. دین کامل گشت.

۳. نعمت الهی تمام شد.

۴. خداوند آیین اسلام را آیین نهایی برای مردم پذیرفت.

در میان مفسران و دانشمندان سخن بسیار است، لکن شبهه ای نیست که آن روز باید بسیار روز مهمی در تاریخ اسلام باشد.

تنها روزی که با آن چهار خصوصیت فوق تطبیق می کند، روز غدیر خم است که روایات فریقین نیز این معنا را تاءیید می کند، به ویژه با توجه به این که تمام تلاش کفار بر این بود که نور الهی را خاموش کنند؛ **يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ** (۳۲ توبه)،

| | |
|--------------------------------|---------------------------|
| خواهند با آن سخنها و رای | نمایند خاموش نور خدای |
| خدای که گذارد که این سان شود | به هر چیز فرمان او می رود |
| که تا نور خود را همان ذوالجلال | رساند به غایت به حد کمال |
| اگرچند آن کافران دغل | کراهت بورزند از این عمل |

و هر کاری کردند به مقصود خود نرسیدند، جز این که امید به این داشتند که پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله نسل او قطع شده و رسالت او هم از بین می رود که قرآن کریم می فرماید: **إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ** در چنین شرایطی بود که خداوند حضرت علی علیه السلام را جانشین او قرار داد و کفار را ناامید ساخت.

همانا همان کس که عیبت بخواند **خودش نسل مقطوع و ابتر بماند**

مقصود خداوند در آیه ی شریفه ی فوق این است که مجموع معارف دینی را که بر شما نازل کردم ، به واسطه ی واجب کردن ولایت کامل ساختم. زیرا تا امروز تنها ولایت خدا و پیامبر بود و بعد از انقطاع وحی که پیامبری در میان مردم نیست که از دین الهی دفاع کند، لازم است خداوند شخصی را منصوب کند و همو ولی امر بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله است و ولایت خدا، یعنی تدبیر امور بندگان به وسیله ی دین، تمام نمی شود مگر به ولایت رسول، و ولایت رسول نیز جز به واسطه ی ولایت اولی الامر تمام نمی شود.

امامت و اتمام دین و نعمت

خداوند متعال در ماجرای تغییر قبله می فرماید: تغییر قبله برای این است که در آینده نعمت خود را بر شما تمام کنم؛ یعنی استقلال شما و توجه مسلمانان به کعبه، زمینه ی اتمام نعمت در آینده است؛ **لَاتَمَّ نِعْمَتِي** این ماجرا در سال دوم هجری در مدینه واقع شد.

در سال هشتم هجری نیز خداوند به مناسبت فتح مکه می فرماید: **و يَتَمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ** یعنی این پیروزی برای این است که خداوند در آینده نعمت خود را برای شما تمام خواهد کرد. در هر دو آیه **اتمام نعمت** به صیغه ی مضارع بیان شده است که نشانه ی حدوث آن در آینده است،

ولی هنگام بازگشت از حجة الوداع در سال دهم هجری و بعد از معرفی علی بن ابی طالب به جانشینی پیامبر در غدیر خم ، این آیه نازل می شود: **الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي**؛ یعنی امروز نعمت خودم را بر شما تمام کردم .

قابل تامل است که خداوند توجه مردم به کعبه را قدم نخستین برای اتمام نعمت، و فتح مکه را قدم دیگر و تعیین و معرفی رهبر را، آخرین قدم در اتمام نعمت بیان می کند.

از این رو، در دو مرحله ی نخستین که زمینه ساز نعمت است ، به صورت فعل مضارع **اتمّم** و **یتّم** بیان می کند، ولی در حادثه ی غدیر با واژه ی **اتممت** فعل ماضی بیان می کند.

در تغییر قبله و همچنین در تعیین رهبر، تذکر می دهد که **لا تخشوهم و اخشونی**، چون در هر دو، احتمال مقاومت، مقابله، بهانه گیری و شایعه پراکنی از می رود.

تبیین ولایت در غدیر خم

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (مائده ۶۷)

| | |
|--------------------------|-----------------------------|
| الا ای پیامبر هرآنچه خدا | به تو کرد نازل، بگو خلق را |
| اگر خود کلام خدای جلال | بر آنها نگوئی تمام و کمال |
| اداء رسالت نکردی تمام | در این کار ننموده ای اهتمام |
| از آزار مردم یگانه اله | ترا در همه حال دارد نگاه |
| که کفار دون را خداوندگار | نخواهد کند عاقبت رستگار |

با توجه به دو نکته ی اساسی، مقصود آیه ی شریفه روشن می شود :
۱ . دستوری در این آیه به پیامبر داده شده است که پیام تازه ای را به مردم ابلاغ کند و در صورت عدم تبلیغ آن، تمامی زحمات هدر می رود.

۲ . وعده ای که خداوند به پیامبر داده است که او را از خطراتی که در ابلاغ این امر تهدید می کند، نگهداری کند.

سؤال : با توجه به این که این آیه در اواخر عمر پیامبر نازل شده ، چه مطلب مهمی است که خداوند پیامبرش را مأمور تبلیغ آن می کند؟

الف آن امر مهم مربوط به توحید و نبوت و معاد نیست ، چون این اصول در اوایل بعثت برای مردم بیان شده است و نیازی به این همه تاءکید نداشت .
ب آن امر مهم مربوط به احکام فرعی مانند نماز و روزه و حج و جهاد نیز نیست ، چون در طول ۲۳ سال ، پیامبر همه ی آن ها را بیان کرده بود و از بیان آن ها ترسی از مردم نداشت.

ج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ترسی از یهودیان و منافقان در آن زمان نداشت . زیرا در زمان نزول آیه ، آنان قدرتی نداشتند که پیامبر بترسد.

د پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ترس از جان خود نداشت . زیرا عمرش را در مبارزه با بت

پرستان و تحمل انواع شکنجه ها از ناحیه ی مخالفان در جنگ ها سپری کرد.
ه قرآن، پیامبر اکرم **صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ** را از این نوع ترس ها مصون و محفوظ داشت .
 زیرا فرمود: **الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَىٰ**
بِاللَّهِ حَسِيبًا احزاب ۳۹

| | |
|---------------------------|-----------------------------|
| خدا مهر دستور زد این چنین | بر آن کس که تبلیغ کردست دین |
| بترسند آنان ز پروردگار | ز چیزی نترسند جز کردگار |
| همانا کفایت کند کردگار | که آرد حساب همه در شمار |

پس، آن امر مهم مربوط به هجدهم ذیحجه ی سال دهم هجری در حجة الوداع است که امامت حضرت علی علیه السلام از ناحیه ی خداوند به مردم ابلاغ شد. زیرا از سویی روایات شیعه و سنی آن را بیان می کند و از سوی دیگر، این امر مهم مربوط به رسالت پیامبر اکرم **صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ** است ؛ **يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ**

اطاعت بی چون و چرا از رسول خدا و اولی الامر،

نشانه ی عصمت آن بزرگواران است . پس غیر معصوم صلاحیت احراز جایگاه ولایت امر را ندارد. تکرار **اطيعوا** به جهت تعدد نوع دستورهاست. پیامبر اکرم **صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ** گاهی احکام الهی را بیان می کرد، گاهی دستور حکومتی می داد. او هم منصب رسالت داشت، هم حکومت. **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ،**

| | |
|----------------------------|----------------------------|
| پس ای مؤمنان با رضا و قبول | اطاعت کنید از خدا و رسول |
| همین گونه با رغبت و با رضا | اطاعت نمایید اولی الامر را |
| چو دارید ایمان به پروردگار | بیاورده ایمان به روز شمار |

ولایت خداوند و پیامبر و امامان معصوم و لزوم پیروی از آنان در این آیه بیان شده است. ذکر نام اولی الامر در کنار نام خدا و رسول، همراه با اطاعت مطلق، نشان آن است که مسئول حکومت و نظام اسلامی باید از قداست والایی برخوردار باشد.

طبق روایات متعدد مراد از اولی الامر، ائمه ی اهل بیت علیهم السلام هستند. **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً** - الله می خواهد که از شما اهل بیت هر پلیدی را دور گرداند و شما را پاک و پاکیزه سازد.

چنان که این حقیقت از آیات ذیل نیز استفاده می شود:

الف، ولایت خداوند؛ اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بقره ۲۵۷
ب، ولایت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛ **فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا** (نساء ۶۵)

| | |
|-----------------------------|----------------------------|
| به رب تو سوگند ای مصطفی | که ایمان نیارند هرگز به ما |
| مگر آنکه در موقع داوری | بخوانند تنها ز تو یاوری |
| پس آنکه تو هر حکم کردی بیان | نسازند هیچ اعتراضی بر آن |
| بگردند تسلیم امرت تمام | نیوشند حکم تو با اهتمام |

و النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ. پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است (احزاب ۶)

پیامبر سزاوارتر هست بیش بر افراد مؤمن، ز جانهای خویش

ج، ولایت امام معصوم علیه السلام؛ **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ** (مائده ۵۵)

| | |
|---------------------------|-------------------------------|
| ولی شما هست یکتا خدا | همین سان فرستاده اش مصطفی |
| دگر مؤمنانی که اندر صلوات | به وقت رکوعش دهنده زکات |
| (به اجماع آرا مراد از ولی | در این آیه باشد امام علی (ع)) |

نیکوکاران وارثان زمین

و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ

| | | |
|------------------------|-------|--------------------------|
| اراده نمودیم، منت نهیم | قصص ۵ | به مستضعفین پیشوائی دهیم |
| بگردند روی زمین جانشین | | بگردند خود وارث آن زمین |

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ (انبیاء ۱۰۵)

خود از بعد تورات، اندر زبور بدادست وعده خدای غفور

که شایسته مردان دارای دین تصرف نمایند ملک زمین

وَأَوْزَنَّا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَ

تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَ دَمَرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ

وَقَوْمُهُ وَ مَا كَانُوا يَعْرِشُونَ (اعراف ۱۳۷)

بر ایشان بسی ظلم کرد آشکار

همان ملتی را که فرعون خوار

همه مصر را از یسار و یمین

بکردیم وارث بر آن سرزمین

رسیدی به غایت به حد کمال

نکویی بر آن قوم از ذوالجلال

بر آنها گشودیم درهای گنج

به پاداش آن صبر هنگام رنج

علی رغم آن کاخها و مقام

بلی نیز فرعون و قومش تمام

که برچیده گشتند از روی خاک

نمودیم نابود و محو و هلاک

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ

الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ

أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ نور ۵۵

به نیکو خصالان فرخنده پی

خدا بر شما مؤمنان به وی

بخواید شد حاکم و جانشین

بدادست وعده که روی زمین

بگشتند خود جانشینان خاک

که اقوام بسیار ناپاک و پاک

تسلط ببخشد، فزاید بقا

به آیین اسلام، یکتا خدا

دلی ایمن از مکر دشمن دهیم

همه مؤمنان را پس از خوف و بیم

بتان را بخوانند پست و تباه

که من را بخوانند یکتا اله

پس از این چو کافر شود کس به من بود فاسق و اندر آن نیست ظن

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ

الْمُشْرِكُونَ (صف ۹)

بلی اوست پیغمبری داده است
 که تا مردمان را به آیین راست
 که پیروز گردد بدون گمان
 اگرچند بر مشرکان هیچگاه
 خدای تو پیکی فرستاده است
 هدایت نماید که راهی سزاست
 بر ادیان دیگر بدور زمان
 نیاید خوشایند این نیک راه

امامت در کودکی

علی ابن اسباط گوید: به خدمت امام جواد علیه السلام رسیدم (در حالی که سن امام کم بود) من درست به قامت او خیره شدم تا به ذهن خویش بسپارم و به هنگامی که به مصر بازمی کردم ، کم و کیف مطلب را برای یاران نقل کنم. ناگهان امام علیه السلام رو به سوی من کرد و فرمود: ای علی ابن اسباط! خداوند کاری را که در مسأله ی امامت کرد، مانند کاری است که در نبوت کرده است . و در سوره مریم در مورد حضرت مریم و تولد عیسی مسیح می فرماید: فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا مریم ۲۹ قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا ۳۰ وَ جَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا ۳۱

چو مریم به طفلش اشارت نمود
 بگفتند با طفل در مهد چون
 پس آنگاه بگشود کودک زبان
 کتابی مرا داد یکتا خدا
 که از او پرسید جریان چه بود
 توان گفتگو کرد، بنگر فسون
 که هستم من عبد خدای جهان
 مقام نبوت نمودم عطا
 به هرجا که یابم در آنجا حضور
 شوم مایه رحمت و لطف و نور
 که ما دام در طول عمر و حیات
 سفارش شدم بر نماز و زکات
نبوت در کودکی حضرت یحیی یا یحیی خذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا مریم ۱۲؛

به یحیی نمودیم ز آن پس خطاب
 همان دم که او کودکی بود خرد
 که می گیر اکنون فرا، این کتاب
 مقام نبوت خدایش سپرد

دو نوع امامت

امام صادق علیه السلام می فرماید: امام در قرآن کریم دو گونه است. گاهی خداوند می فرماید: **وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا** (انبیاء ۷۳)

بگشتند بر مردمان راهبر **نشان داده راه نکو بر بشر**

یعنی به امر خدا مردم را هدایت می کنند، نه به امر مردم؛ امر خدا را بر امر خودشان مقدم می شمردند و حکم او را برتر از حکم خود قرار می دهند.

در بخش دیگری می فرماید: **وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ** قصص ۴۱

بر اهل ضلالت بگشته امام **بگشتند دعوت به دوزخ تمام**

ندارند یاور به روز جزا **که گردند از آن عقوبت رها**

ما آن ها را پیشوایانی قرار دادیم که دعوت به دوزخ می کنند؛ فرمان خود را بر فرمان پروردگار مقدم می شمردند و حکم خویش را قبل از حکم او قرار می دهند و مطابق هوس های خود و بر ضد کتاب الله عمل می کنند .

مقام رفیع امامت

قرآن کریم مقام رفیع امامت را که منصب الهی است؛ **إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا** در سه جهت بیان کرده است :

الف وظیفه ی امام : هدایت انسان ها به سعادت؛ **وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا**

ب شرط دستیابی به مقام امامت : صبر و یقین؛ **وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا**

صَبَرُوا وَ كَانُوا بآيَاتِنَا يُوقِنُونَ (سجده ۲۴)

ج واسطه ی فیض خداوند به انسان ها: انجام دادن نیکی ها، برپا داشتن نماز، پرداخت زکات، عبادت؛ **وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَ إِقَامَ**

الصَّلَاةِ وَ إِيْتَاءِ الزَّكَاةِ وَ كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ (انبیاء ۷۳) و ایشان را پیشوایانی قرار دادیم تا به فرمان ما رهبری کنند و انجام کارهای نیک و نماز و دادن زکات را به آنها وحی کردیم و همه پرستندگان ما بودند .

امامان، ستارگان هدایت

وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ انعام ۹۷

چراغ ستاره برافروخت او
که در ظلمت محض دریا و بر
بدین گونه آیات خود را عیان
که راه سفر را پیاموخت او
شود نور آن بر شما راهبر
نماییم بر اهل دانش بیان

خداوند متعال همان گونه که برای سفرهای دریایی و صحراپی، راهنما قرار داده است، برای سفر معنوی انسان ها و حرکت دائمی بشریت در مسیر حق نیز راهنما معین کرده است. از این رو، در احادیث وارد شده که مقصود از ستارگان هدایت، رهبران معصوم و اولیای خداوند هستند.

معرفی امامت هسته مرکزی تبلیغ

مطالب مختلفی از قرآن کریم درباره تبلیغ استفاده می شود از جمله :

الف پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله در تبلیغ مامور به وظیفه است نه ضامن نتیجه؛ وَ مَا عَلَي الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (عنکبوت ۱۸)

وظیفه ترا نیست غیر از بلاغ
که در شام ظلمت فروزی چراغ

ب اگر مردم اعراض کردند انسان نباید از تبلیغ دست بردارد؛ وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ (آل عمران ۲۰)

اگر هم که خود روی برتافتند به عصیان و بر کفر بشتافتند
مبادا خوری غم به کاری چنین که کار تو تنهاست تبلیغ دین

خدا هست آگه به حال عباد به اندیشه و فکر و رای و نهاد
ج تبلیغ باید همراه با نصیحت و خیرخواهی باشد؛ **أَبْلُغْكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَ أَنْصَحْ لَكُمْ وَ**
أَعْلَمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ اعراف ۶۲

رساندم همانا پیام خدا
 بسی پند دادم به راه سزا
 ز وحی الهی بدانم بسی
 که آگاه نبود شما را کسی

د در راه تبلیغ انسان باید تنها از خداوند خشیت داشته باشد؛ **الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ**
اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا (احزاب ۳۹)

خدا مهر دستور زد این چنین
 بر آن کس که تبلیغ کردست دین
 بترسند آنان ز پروردگار
 ز چیزی نترسند جز کردگار
 همانا کفایت کند کردگار
 که آرد حساب همه در شمار

قابل توجه این که اساسی ترین موضوعی که پیامبر مامور به تبلیغ آن بود موضوع
 امامت حضرت علی علیه السلام بود و با تعبیر **بَلِّغْ** این امر مهم را خداوند به او خاطر نشان
 ساخت؛ **يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَ**
اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ (مائده ۶۷)

الا ای پیامبر هرآنچه خدا
 به تو کرد نازل، بگو خلق را
 اگر خود کلام خدای جلال
 بر آنها نگوئی تمام و کمال
 اداء رسالت نکردی تمام
 در این کار ننموده ای اهتمام
 از آزار مردم یگانه اله
 ترا در همه حال دارد نگاه
 که کفار دون را خداوندگار
 نخواهد کند عاقبت رستگار



معاد، مرگ و عالم برزخ

حقانیت مرگ خداوند در هر خوابی، نفس و روان آدمی را توقی می کند و از کالبدش بیرون می کشد و به سوی خود می برد. ولی در مرگ دایمی، نفس در نزد خداوند ننگه داشته می شود و اجازه بازگشت به سوی کالبد را نمی یابد. آنچه بیان شد مرگ در جهان ماده است؛ اما مرگ در جهان برزخ و نیز قیامت حالتی دیگر دارد و به معنای خروج نفس از کالبد جسمانی نیست؛ زیرا انسان در جهان برزخ، بدن و کالبد مادی و جسمانی ندارد، هر چند که دارای کالبد جسمانی مادی لطیف یا غیرمادی است که اطلاعات کاملی در باره آن نداریم.

زندگی موجودات همواره در دنیا با حضور همزمان مرگ همراه است و هر دم ترکیبی از زندگی و مرگ است. اما این مرگ تا کی ادامه دارد؟ تا زمان اجل موجودات. به این معنا که مرگ به حیات خود به عنوان یک آفریده و آیت الهی تا زمان اجل ادامه می دهد و وقتی اجل و زمان آن رسید، پایان می یابد و دیگر حیات بی مرگ آغاز خواهد شد. اما اگر به کمال نرسیده باشد و اهل دوزخ باشد این مرگ همواره تا ابد با او همراه خواهد بود و در آخرت نیز ادامه می یابد؛ در دوزخ مرگ او هم دم به دم است و گویی هر دم اجل او می رسد و می میرد و زنده می شود **ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيِي** ۱۱۳ علی؛

نه میرد در آن جایگاه عتیب نه از زندگانی بیابد نصیب

و جَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ (ق ۱۹)

رسد عاقبت وقت سكرات موت به انسان بگویند هنگام فوت
بلی این همان مرگ باشد کنون که بودید از وحشت آن زبون

در این آیه ی شریفه و آیات متعدد دیگر، روی حق بودن مرگ تکیه شده است. چنانکه قرآن کریم می فرماید: **وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ** (حجر ۹۹).

عبادت نما، ذات یکتا خدا که هنگام دیدار آید فرا

انسان هر چیزی را انکار کند، نمی تواند این واقعیت را منکر شود که سرانجام ، مرگ در خانه ی همه را می کوبد و همه را با خود می برد. توجه به حقانیت مرگ هشدار است برای همه ی انسان ها که بیشتر و بهتر بیندیشند و از راهی که در پیش رو دارند، باخبر شوند و خود را برای آن آماده سازند.

مرگ ، امر وجودی

الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا (ملک ۲)

خدائی که از اوست مرگ و حیات مسلط بر این زندگی و ممات
کند امتحان تا کدامینتان نکوتر بود اندر این خاکدان

مرگ اگر به معنای فنا و نیستی باشد، مخلوق نیست. زیرا خلقت به امور وجودی تعلق می گیرد، ولی از آنجا که حقیقت مرگ انتقال از جهانی به جهان دیگر است قطعاً یک امر وجودی است که می تواند مخلوق باشد.

منظور از خلقت موت و حیات، آزمایش انسان ها و حسن عمل آنان بیان شده است، نه کثرت عمل. بنابراین، اسلام به کیفیت اهمیت می دهد، نه به کمیت. مهم آن است که عمل، خالصانه و برای خداوند باشد، هر چند از نظر کمیت و مقدار، اندک باشد.

مشابه آیه ی فوق دو آیه ی دیگر است که هدف خلقت را آزمون برای دستیابی به بهترین عمل دانسته است؛ **إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا** (کهف ۷)

هرآنچه بود در زمین جلوه گر بود زینت و زیب آن سریه سر
که تا مردمان را کنیم امتحان چه کس هست کارش نکو و گران

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ لَئِنْ قُلْتُمْ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ ۗ (هود ۷)

| | |
|-------------------------|----------------------------|
| خدا آسمان و زمین آفرید | به شش روزشان کرد یکسر پدید |
| خردمند یزدان ز راه صواب | برافراشت آن عرش بر روی آب |
| که تا آزمایش شما را دگر | کدامینتان هست نیکوی تر |
| اگر ای پیامبر بگوئی سخن | بباید پس از مرگ جان در بدن |
| بگویند کفار باشد محال | نباشد بجز سحری و جز خیال |

در حالی که آیه ی **وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ** (ذاریات ۵۶) هدف خلقت را عبادت و بندگی معرفی نمود

خدا انس و جن را نبخشید جان جز آنکه پرستند رب جهان

و برخی از روایات نیز هدف خلقت را کمال عقل و خداترسی و نیت خالص دانسته است؛ چنانکه پیامبر اکرم **صلى الله عليه و آله** می فرماید: **أَتَمَّكُمْ عَقْلًا وَ أَشَدَّكُمْ لِلَّهِ خَوْفًا** عقل تان کامل شود و سپس بدینوسیله خداترسی شدیدتر گردد .

و امام صادق علیه السلام می فرماید: **لَيْسَ يَعْني أَكْثَرُ عَمَلًا وَ لَكِنْ أَصَوْبُكُمْ عَمَلًا، وَ إِنَّمَا الإِصَابَةُ خَشْيَةُ اللَّهِ، وَ النَّيَّةُ الصَّادِقَةُ**، مقصود این است که عملتان چقدر صوابتر باشد و حقانیت بیشتری داشته باشد؛ اصابت بستگی دارد که تا چقدر توأم با خداترسی باشد، که خداترسی دنباله خدانشناسی است.

آیا جمع میان اهداف پیش گفته ممکن است ؟ در پاسخ باید گفت : روشن است که مساءله ی آزمون و امتحان از عبودیت جدا نیست،

همان گونه که کمال عقل و خداترسی و نیت خالص (که در دو روایت به آن اشاره شده) روح عبودیت را تشکیل می دهد. به این ترتیب ، جهان میدان آزمایش همه ی انسان هاست، وسیله ی آزمایش مرگ و حیات است و هدف آزمون رسیدن به حسن عمل که مفهومش تکامل، معرفت و اخلاص نیت و انجام دادن هر کار خیر است.

مرگ و برزخ

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ

هرآن نفس کو آمد اندر حیات
دو روزی چو از زندگانی گذشت
چشد شربت نیستی و ممات
به سوی خدا بازخواهید گشت
هر جاننداری چشنده مرگ است و در روز رستاخیز پاداشهایتان به طور کامل به شما داده می شود.

وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُّوَجَّلًا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ

نمیرد کسی جز به امر خدا
هرآن کس بجوید متاع جهان
ولی آنکه خواهد به دل آخرت
هرآن کس نهد سر به شکر خدا
اجل ثبت باشد به لوح قضا
ببخشیم ما نیز بر او همان
ببخشیم بر او همان مرتبت
بر او نیک پاداش گردد عطا
قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (جمعه ۸)

بگو پس ببینید فرجام کار
به سوی خدایی بگردید باز
بگرداند آگاهتان کردگار
فُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ (سجده ۱۱)

به کفار برگو تو ای مصطفی
پس از آن دگربار بر کردگار
بگیرد ملک موت جان از شما
نمایید رجعت به روز شمار
أَيُّمَّا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ (نساء ۷۸)

چه باشید در برج و در قصر و کاخ
به هرجا که باشید و هر سازوبرگ
چه باشید در کومه و سنگلاخ
بگیرد گریبانتان سخت مرگ

روز وعده داده شده

قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ۲۶ جاثیه

| | |
|--|-----------------------------|
| به پاسخ چنین گوی اندر جواب | به میدان بزن نیز گوی خطاب |
| بمیراند و زنده سازد خدا | سپس جمع سازد به روز جزا |
| به روز قیامت که دور از گمان | بخواهد رسیدن بدور زمان |
| ولی اکثر خلق آگه نیند | که در زندگانی به غفلت زیند |
| وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ (حج ۷) | |
| زمان قیامت بیاید فرا | که هرگز در آن نیست شکی روا |
| برانگیزد او مردگان را ز گور | مپندار هنگام آن هست دور |
| يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ | |
| الا مردمان وعده کردگار | بود حق، نباشید مغرور و خوار |
| نگردید مغرور دنیای پست | نباشید با زیورش هم نشست |
| مبادا که شیطان ز آیین راست | برد سوی راهی که یکسر خطاست |

رستاخیز

وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ وَ تَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَ حَشَرْنَا هُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا (كهف ۴۷)

| | |
|---|-------------------------------|
| یکی روز خواهد رسیدن چنین | بجنبدند کهسارها بر زمین |
| زمین را ببینی در آن روز چند | که خود صاف باشد نه پست و بلند |
| بگردند محشور خود از قبور | همه حاضر آیند اندر حضور |
| يَوْمَ تَشَقُّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ذَلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ (ق ۴۴) | |
| بسرعت شکافد زمین ناگهان | ز بس کرده در خویشتن تن نهان |
| بلی حشر مردم به روز شمار | چه آسان بود بهر پروردگار |

روز قیامت

اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (حج ۶۹)

کند حکم روز قیامت خدا
بینند مردم یکایک سزا
در آنچه فکندید خود اختلاف
بجستید راه نزاع و خلاف
يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ
فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (آل عمران ۱۰۶)

یکی روز آید که گردد پدید
سیه رویها را رسد سرزنش
گروهی سیه رو و جمعی سپید
بگویند ای مردم بدمنش
چرا بازگشتید وز چه سبب
پس از آنکه گشتید مؤمن به رب
پس اکنون عذاب خدا را چشید
گرانی قهر خدا را کشید
سزاوار آن کفر و عصیان خویش
و لَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَ رَبَّنَا قَالَ فَذُوقُوا
الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (انعام ۳۰)

در آن دم که در پیشگاه خدا
خداوند سازد بر آنها خطاب
به پایستند از برای جزا
که آیا نبد راست روز حساب
در آن لحظه آن مردم تیره بخت
بیبینی که دارند بس روز سخت
بگویند بر ایزد خود قسم
که اینها همه راست بودست هم
خداوند راند عقابی شدید
کنون کیفر کار خود را چشید

روز حساب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ انبیاء ۱

سر آغاز گفتار نام خداست
بگردیده نزدیک روز حساب
که رحمتگر و مهربان خلق راست
ولی غافلاند ز آن روی تاب
إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ . ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ (غاشیه)

بدین سان چو دور جهان درگذشت
پس آنگاه بر عهده ما بود
نمایند بر سوی ما بازگشت
سزای عملهای نیکو و بد

سنجش اعمال

وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ اعراف ۹

هرآن کس که میزان او در نسق سبک شد، بود بر زیان مستحق

که آنها به آیات پروردگار همی ظلم کردند بس آشکار

فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ سوره قارعه

در آن روز هرکس به میزان حق ورا کفه سنگین بود در طبق

بهشت است بهر وی آراسته پس او هست در عیش دلخواسته

وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ

سبک گشت اعمال هرکس دگر به هاویه افتد به قعر سقر

نامه اعمال

فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ . فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا (انشقاق ۷-۸)

به هرکس در آن روز در دست راست رسد کارنامه به میل و بخواست

چه آسان شود کار او در حساب که او می رهد از عذاب و عقاب

وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ فَسَوْفَ يَدْعُو ثُبُورًا (انشقاق ۱۰-۱۱)

ولی آن کسی کو خود از پشت سر ستاند همی نامه اش را دگر

به حسرت کند ناله و زجر و آه که در ورطه درد گشته تباه

گواهی اعضا

الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ يس ۶۵

ببندیم کفار را چون دهن بیاید خود از دستهایشان سخن

بگردند پاهایشان هم گواه که گامی نهادند خود در چه راه

يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (نور ۲۴)

بترسند از آن روز کاید ز راه که گردند بر کار آنها گواه

همه عضوهای بدن پا و دست زبانی که با آن سخنها زدست

پاداش پرهیزکاران

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ (قلم ۳۴)

نصیب است بر خیل پرهیزکار بهشت پر از نعمت کردگار
وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ (زمر ۷۳)

بخواهند آورد سوی بهشت همه مردم صالح خوش سرشت
گشادست درهای جنت تمام بگویند پادا شما را سلام
که عیش ابد شد نصیب شما بیابید جاوید در آن بقا

سزای ناسپاسان

فَإِنَّ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ

گر این کار نامد ز دست شما بقره ۲۴ که هرگز نباشید برآن سزا
بترسید زان آتش پُرفروز که خود سوختش در همه شام و روز
بود سنگ خارا و مردان پست که از بهر کفار آماده هست
قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ (زمر ۷۲)
ز هر سوی خیزد ندائی دگر ز هر در، درآئید، اندر سقر
بجوید جاوید از آن نشان که بد منزلی هست بر سرکشان

بهشت و اهل آن

وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ نازعات ۲۰

هرآنکس بترسید از کردگار خود از شوکت و عز پروردگار خودش را بفرمود نهی از هوا
وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأَنُوبَا بِهِ مُتَشَابِهًا وَ لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (بقره ۲۵)

بشارت بده ای رسول آشکار به شایسته مردان نیکو شعار
که مأوای آنهاست باغ جنان که جویدت زیر درختان آن
چو گردند از میوه اش بهره مند بدین سان ندای سخن سر دهند
که این میوه هائی که اکنون به کام بیابیم در باغ جنت مدام
همان میوه هائست کایام پیش بخوردیم در زندگانی خویش

با وجود پاکی دل چرا باید نماز بخوانیم؟

پاسخ **اول**: یکی از صفات خدا متعال، حکیم است؛ یعنی هیچ کاری را بدون حکمت انجام نمیدهد اینکه خداوند نماز را واجب کرده با اینکه می توانست به صرف راز و نیاز اکتفا کند حتماً دلیلی و حکمتی داشته که او با علم و تدبیر بی نهایتش از آن اطلاع دارد؛ چون اگر این گونه نباشد باید نعوذ بالله بگوییم خداوند در واجب کردن نماز، کار عبث و بیهوده ای انجام داده. پس، از حکیم بودن خداوند می فهمیم که در وجوب و اقامه نماز فایده ها و آثار بسیار زیادی وجود دارد که چیزی جای آن را نمی گیرد.

پاسخ **دوم**: یکی از علت‌های تشریح احکام از طرف خداوند بر بندگان، امتحان کردن آنهاست. خداوند از بین بندگان، آنان را که روحیه اطاعت کامل دارند بر می گزیند و آنان که بی چون و چرا به فرمانهای خدایشان عمل می کنند در امتحان اطاعت از خدا نمره قبولی می گیرند. پس یکی از علل واجب شدن نماز این است که خداوند قصد داشته است که با این دستور بندگان را بیازماید تا معلوم شود چه کسی راز و نیاز خود با خدا را به همان صورت که خداوند فرموده انجام می دهد و چه کسی سرپیچی می کند؛ تا هر دو به پاداش و جزای عملشان برسند.

پاسخ **سوم**: می پرسیم: پاکی دل یعنی چه؟ اگر بگویید: به معنای این است که انسان در دل خود نسبت به همه کس و همه چیز حسن ظن داشته باشد و دلش آلوده به نیت‌های پلید و زشت نباشد؛ می گوییم: پاکی دل به این معنا. یا به هر معنای دیگری. وقتی می تواند جای نماز را بگیرد و ما را از خواندن نماز بی نیاز کند که تمام فایده ها و آثار و حکمت‌هایی را که در نماز وجود دارد دارا باشد؛ آیا پاکی دل چنین جامعیتی دارد؟ به راستی چرا باید نماز خواند؟ این سوالی است که خیلی ها به آن دچارند حتی نمازخوانها! عبادت، وسیله تکامل و سعادت ماست.

و دستور خداوند به نماز، نوعی لطف و رحمت و راهنمایی است که ما را به کمال می رساند. مثلاً وقتی پدر و مادر، فرزندشان را به درس خواندن تشویق کرده و یا وادار می کنند، به سود خود فرزند است و سعادت او را می خواهند و این امر از روی محبت به فرزند است. به درس خواندن او نیازی ندارند. آیات و روایات، **فلسفه و حکمت تشریح نماز** را چنین بیان کرده اند:

۱- **یاد خدا:** نماز را برپا دار تا به یاد من باشی **وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدِكْرِي**. (طه ۱۴)

مرا کن پرستش به راز و نیاز به پا دار اینک ز بهرم نماز

۲- **بازداشتن از گناه و زشتیها:** انسان را در دنیات از زشتیها و گناه بازمی دارد. **إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ؛** (عنکبوت ۴۵)

باز دارد نماز مردم را از پلیدی و از گناه و خطا

۳- **پاکیزگی روح:** (فاطر ۱۸) **إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ مَنْ تَزَكَّى فَإِنَّمَا يَتَزَكَّى لِنَفْسِهِ وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ**

همانا کسی را تو ای مصطفی توانی کنی معتقد بر خدا

که پنهان بترسد ز پروردگار نمازش به پادارد او برقرار

هرآن کس که خود را منزّه نمود به خوشبختی خویشتن برفزود

که هرچه به دنیا بود برقرار بود بازگشتش سوی کردگار

۴- **یاری جستن از نماز در مسیر تکامل:** بقره ۴۵ **وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ وَ إِنَّهَا**

لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ

همانا از آن ایزد بی نیاز بجوئید یاری به صبر و نماز

که کاریست دشوار، جز بر کسی که همواره ترسد از ایزد بسی

۵- **پاک شدن از کبر و غرور:** حضرت فاطمه **سلام الله علیها** **الصَّلَاةُ تَنْزِيهَا لَكُمْ مِنَ الْكِبْرِ،**

۶- **رستگاری:** **قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ**

همه مؤمنان به پروردگار. بگشتند فیروز و هم رستگار. هستند خاشع به وقت نماز

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) : نقش نمازهای پنج گانه برای امت من همانند نهر آب زلالی است که از مقابل خانه آنان می گذرد، اگر کسی روزانه پنج بار در این نهر شستشو کند، آیا به گمان شما باز هم بر بدن او آلودگی و پلیدی خواهد ماند؟

امام باقر علیه السلام می فرماید: هنگامی که نمازگزار به سمت قبله برای نماز می ایستد، خداوند رحمان و رحیم به او توجه ویژه می کند. نماز روزانه انسان، اظهار تشکر و سپاس دائمی او از این همه نعمت و خوبیهای است که خداوند به او داده و نیز ثناگویی و تمجید انسان از این همه زیبایی و عظمت است که خداوند متعال دارد. انسان در حال نماز با خدای خود نجوا و گفتگو می کند و اگر انسان لذت این گفتگو را بچشد، هیچ گاه از حال نماز خارج نمی شود.

نماز و قرآن

تجارت پر سود : (فاطر ۲۹) **إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ**

قرائت کنان کتاب خدا که آرند نیکونمازی به جا

زرزقی که دادست رب جهان نمایند انفاق فاش و نهان

بکردند سودا به امید سود که هرگز زیان و زوالش نبود

یکی از صفات متقین اقامه نماز است : (بقره ۳) **الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ**

الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ

کسانی که دارند ایمان به غیب نمازی بخوانند «عاری ز عیبس

زرزقی که ایزد بر ایشان نهاد نمایند انفاق و بخشش زیاد

نماز، خصلت مؤمنین : (توبه ۷۱) **وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ**

يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ يُطِيعُونَ

اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

همه مؤمنان مرد و زن سر به سر

کنون دوست باشند با همدگر

نمایند وادار بر کار نیک

از اعمال بد بازدارند لیک

به رغبت بخوانند دائم صلوات

ببخشند از ثروت خود زکات

اطاعت کنند از خدا و رسول

نمایند احکام دین را قبول

بر آنها رسد رحمت کردگار

که یزدان عزیزست و با اقتدار

نماز یکی از اصول نیکی هاست : (بقره ۱۷۷) لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ

وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ
الْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا

نباشد چنین کار، کاری نکوی

که بر مشرق و مغرب آرید روی

و لیکن در این است نیکی نهان

که کس رو کند بر خدای جهان

.....

بخواند همیشه، به هر جا صلوات

به بیچارگان نیز بخشد زکات

به عهدی که بسته است سازد وفا

شکیبا و صابر بود در بلا

مستمر یاد خدا بودن : احزاب ۴۲و۴۱ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا . وَ

سَبَّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا

الا مؤمنان به پروردگار

نمایید ذکر خدا بی شمار

بخوانید او را به هر صبح و شام

پرستید او را به شوری تمام

دل بستن به خدا : (مزمل ۸) وَ اذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَ تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا

شب و روز یزدان خود یاد کن

بنای دل از ذکرش آباد کن

نماز و شکرگزاری : انا اعطيناك الكوثر فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ انْحَرْ

تو هم پس به شکرانه می خوان نماز

برای خدایت بکن ذبح باز

نماز و عدالت اجتماعی : (اعراف ۲۹) قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَ أَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ

مَسْجِدٍ وَ ادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ

بگوی ای پیمبر که یزدان راد
 چو خواهید رو بر عبادت برید
 شما را کند امر بر عدل و داد
 فقط روی بر سوی او آورید
 نوزید نیرنگ و روی و ریا
 بفرمودتان خلق، کردی درست
 همان سان که یزدان به روز نخست
 همین گونه هم باز، فرجام کار
پاداش نماز: وَ الَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ

کسانی که بر این کتاب وزین اعراف ۱۷۰ تمسک بجستند در امر دین
 نمازی مداوم به پاداشتند
 همانا بیابند اجری تمام
 کجا گشت ضایع ز پروردگار
 دل خود در این راه بگذاشتند
 که بودند صادق به گیتی مدام
 همه اجر افراد شایسته کار؟
نماز و آیین مستقیم: (بینه ۵) وَ مَا أَمُرُوا إِلَّا لِیَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَ یُقِیمُوا الصَّلَاةَ وَ یُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَ ذَلِكَ دِینُ الْقِیمَةِ

مؤمنان و یقین (نمل ۲) همان کسانی که نماز را بر پا می دارند و زکات را ادا می کنند و به
 آخرت یقین دارند **الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ یُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ یُوقِنُونَ**

کسانی که خوانند دائم نماز
 بیاورده ایمان به روز شمار
 زکاتی بداده بر اهل نیاز
 یقین کرده کامل به دارالقرار
بر پا داشتن نماز یکی از برنامه های اولواالالباب: (رعد ۲۲) وَ الَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً وَ یَدْرءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ

بگیرند راه صبوری به پیش
 بدارند بر پای دائم نماز
 که خشنود یابند یزدان خویش
 به خاکش بمالند روی نیاز
 از آنچه خود آشکارا بود یا نهان
 ز رزقی که دارند بخشند

بر ایشان اگر بد ز مردم رسد

نمایند نیکی به پاداش بد

چنین مردمانند خوش عاقبت

بیابند منزلگهی با سعت

نماز یکی از نشانه های ایمان : (ابراهیم ۳۱) **قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ**

يُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً

بگو ای محمد (ص) به خیل عباد

که دارند ایمان به رب معاد

که بر پای دارند دائم نماز

بسایند صورت به خاک نیاز

ز رزقی که یابند از کردگار

ببخشند پنهان و در آشکار

همی بیشتر ز آنکه آید فرا

یکی روز بر امر یکتا خدا

که دیگر نه چیزی خریدن توان

نه سودی کند دوستی آن زمان

نماز و صفات مؤمنان و مجاهدان : (توبه ۱۱۲) **التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ**

السَّائِحُونَ الرَّكَعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ

الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ

کسانی که برگشته اند از گناه

پرستش نمایان یکتا اله

کسانی که حق را بدارند پاس

بگویند حق را ثنا و سپاس

همان روزه داران و هم خاشعان

که اندر نمازند از خاضعان

همان آمران به معروف و خوب

هم آنها که سازند منع از عیوب

همان حافظان حدود خدا

که آرند احکام دین را به جا

همه مؤمنانند و تو، ای رسول

بر آنها بشارت بده بر قبول

(بده مژده بر اینکه روز حساب

فراوان بیابند اجر و ثواب)

پاداش نمازگزاران : بقره ۲۷۷ **إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ**

آتَوُوا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

کسانی که هستند مؤمن به رب

نمایند کار نکو در طلب

به رغبت بدارند برپا صلوات

ببخشند بر بینوایان زکات

بر آنها بود پیش پروردگار
 بسی اجر نیکو ز شایسته کار
 ندارند ترسی خود از سرگذشت
 نباشند ناراحت از آنچه گشت
درجات نماز گزاران : انفال ۴ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ؛ أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ

به تحقیق این مردمان مؤمنند
 به یکتا خداوند خود موقند
 چه والامقامند نزد خدا
 بر آنهاست آمرزش حق روا
 بیابند روزی و رزق نکو
 به باغ بهشت عدن روبرو
نماز و غفلت سوره ماعون فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ . الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ
 پس ای وای بر آنکه خواند نماز
 ولی هست غافل ز ذکر و نیاز



۰۲. روزه

روزه تنها ترک خوراک و آب نیست، بلکه روزه شرعی و حقیقی و قانونمند اسلامی همان روزه‌ای است که به اضافه ترک آب و غذا، یک انقلاب درونی که سازندگی دارد در شخص روزه‌دار ایجاد گردد و خود را از هر نوع آلودگی و گناه دور سازد. و به عبارت دیگر روزه‌ای همراه با ترک غذا و آب از تمام گناهان، نافرمانی‌ها، آزارها و... دست بشوید و تمام اعضای او روزه‌دار باشد، چنین روزه‌ای مقبول درگاه حق تعالی قرار می‌گیرد، و ثواب بی‌نهایت برای روزه‌دار محقق می‌گردد.

بنابراین روزه حقیقی روزه‌ای است که بازدارنده و سازندگی داشته باشد و چنین روزه‌ای که سازندگی دارد، ثواب و پاداش بسیاری دارد.

رمضان بهار عمر و بهترین فرصت مناسب برای اصلاح خود و جامعه اسلامی است که کلیه مکلفان به طور مشترک به عبادت روزه مشغول و برای کسب معنویات و جبران گذشته بسیج و هماهنگ می‌شوند، مسلمانی که نسبت به رمضان دید منفی داشته باشد و از برنامه‌های ویژه این ماه پر خیر و برکت فاصله بگیرد و حتی با کمال جرأت در انظار عمومی تظاهر به روزه‌خواری کند، مثل اینکه به زبان حال خود می‌گوید: ای ملت مسلمان من از شما جدا و بی‌زار گشته‌ام و با این شعار ننگین علیه خود اعلام جنایت و جرم می‌کند. این امر مستوجب تعزیر و عقوبت است.

روزه در ادیان گذشته : بقره ۱۸۳ یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

شده روزه واجب کنون بر شما

الا اهل باور به یکتا خدا

که بودند زین پیش اندر جهان

همان سان که بر سایر مؤمنان

بُود آنکه گردید پرهیزکار

بشد واجب این امر از کردگار

از تورات و انجیل فعلی نیز برمی آید که روزه در میان یهود و نصاری بوده، و اقوام و ملل دیگر هنگام مواجه شدن با غم و اندوه روزه می گرفته اند. روزه در تمام اوقات، در میان هر طائفه و هر ملت و مذهب، در موقع ورود اندوه و زحمت غیر مترقبه، معمول بوده است (قاموس کتاب مقدس ص ۴۲۷) و نیز از تورات برمی آید که حضرت موسی ۴۰ روز روزه داشته؛ چنانکه می خوانیم که حضرتش فرمود: "هنگامی که به کوه طور برآمدم تا لوح های سنگی، یعنی لوح های عهدی که خداوند با شما بست، را تحویل بگیرم، در آنجا ۴۰ روز و ۴۰ شب ماندم و نه نان خوردم و نه آب نوشیدم (تورات سفر تثنیه، فصل ۹، شماره ۹) (تفسیر نمونه ج ۱ ص ۶۳۲) همچنین از انجیل لوقا نیز برمی آید که حواریون مسیح نیز روزه می گرفتند (انجیل لوقا ب ۵ ش ۳۵۳۳)

رسول خدا صلی الله علیه و آله: **الصَّوْمُ لِي وَ اَنَا اجْزِي بِهِ** روزه برای من است و من آن را پاداش می دهم.

اهمیت روزه به قدری است که در روایات پاداش بسیاری از عبادات را همچون پاداش روزه دانسته اند هرچند که روزه بر امت های پیشین نیز واجب بوده، ولی روزه ی ماه رمضان، مخصوص انبیا بوده و در امت اسلامی، روزه رمضان بر همه واجب شده است. رسول خدا: برای هر چیز زکاتی است و زکات بدنها، روزه است

آثار و برکات روزه تقوا و خداترسی، در ظاهر و باطن، مهم ترین اثر روزه است. روزه، یگانه عبادت مخفی است. نماز، حج، جهاد، زکات و خمس را مردم می بینند، اما روزه دیدنی نیست. روزه، اراده انسان را تقویت می کند. کسی که یک ماه نان و آب و همسر خود را کنار گذاشت، می تواند نسبت به مال و ناموس دیگران خود را کنترل کند. روزه، باعث تقویت عاطفه است. کسی که یک ماه مزه ی گرسنگی را چشید، درد آشنا می شود و رنج گرسنگان را احساس و درک می کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله: روزه، نصف صبر است.

انواع روزه : روزهی مردمان **عادی**، همان خودداری از خوردن و آشامیدن، اما در روزه **خواص** علاوه بر اجتناب از مفطرات، اجتناب از گناهان نیز لازم است، و روزهی **خاصّ الخاص**، علاوه بر اجتناب از مفطرات و پرهیز از گناهان، خالی بودن دل از غیر خداست. عرفا می‌گویند که روزه باطنی هم داریم و آن این است که ذهن انسان به گناه متمایل نشود و روحش آلوده به مسائل منهی و شهوی نشود. روزه، انسان را شبیه فرشتگان می‌کند، فرشتگانی که از خوردن و آشامیدن و شهوت دورند

عذر روزه خواری : بقره ۱۸۴ و ۱۸۵ **أَيَّاماً مَّعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَ عَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَ أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ**

| | |
|--------------------------------|----------------------------|
| بگیرید روزه به معلوم ماه | که گشته مشخص ز یکتا اله |
| همی هست معدود ایام آن | کسی کو مریض است در آن زمان |
| و گرچند روزیست اندر سفر | به تعداد آنها ز ماه دگر |
| بباید که او روزه گیرد تمام | چه باشد جدا و چه باشد مدام |
| هرآن کس که روزه بر او گشته شاق | چو گیرد شود طاقتش جمله طاق |
| دهد جای روزه به مسکین طعام | بدان حد که معمول باشد مرام |
| اگر هم دهد بیش بهتر بود | ورا اجر این کار افزون شود |
| اگر روزه گیرید خود بهترست | بدانید نفعی به روزه درّست |

شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَ الْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَ مَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَ لِتَكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

| | |
|---------------------------|--------------------------|
| بود ماه روزه همان نیک ماه | که قرآن فرستاد یکتا اله |
| که سازد هدایت عموم بشر | نماید جدا راه نیکو ز شرّ |

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| هرآن کس که دریافت آن نیک ماه | چو خود ماه روزه بیاید ز راه |
| کسی کو مریض است یا در سفر | بباید که خود روزه گیرد، مگر |
| همی روزه گیرد به ایام سال | به تعداد روزی که خوردست حال |
| که باشید در طاعت آسوده بخت | خداوند آسان بگردد نه سخت |
| چه ایام دیگر چه ماه سعید | بباید که سی روز کامل کنید |
| که راه هدایت شما را گشاد | خدا را نمائید پیوسته یاد |
| چنین لطف و نعمت بدارید پاس | سزد آنکه گوید او را سپاس |

صفات روزه داران: احزاب ۳۵ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيراً وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْراً عَظِماً

| | |
|-------------------------------|-----------------------------|
| به آن کس که مؤمن برآن کبریاست | به آن کس که تسلیم امر خداست |
| عبادت نمایند دور از ریا | به آنان که طاعت کنند و دعا |
| نیارند جز راستی بر زبان | به آنان که دارند صدق بیان |
| به آنان که دارند ترس از خدا | بر آن کس که صابر بود در بلا |
| که یاری نمایند اهل نیاز | به آن خیرخواهان مسکین نواز |
| که هستند مشتاق پروردگار | برآن روزه داران پرهیزکار |
| همه پاک دامن بدور از حرام | به آنان که دارند حجبی تمام |
| یگانه کسی را که هستی بداد | به آنان که بسیار سازند یاد |
| ببینند آمرزش از آن کریم | از ایزد بر آنهاست اجری عظیم |

توسل گرفتن از نماز و روزه: بقره ۴۵ وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا

عَلَى الْخَاشِعِينَ

| | |
|----------------------------|----------------------------|
| بجوئید یاری به صبر و نماز | همانا از آن ایزد بی نیاز |
| که همواره ترسد از ایزد بسی | که کاریست دشوار، جز بر کسی |

۳ ، ۴ . زکات و خمس

خمس یکی از فرائضی است که قرآن کریم، ایمان را با آن پیوند زده و در کنار جهاد قرار داده و اَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ وَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (انفال ۴۱)

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| بدانید ای مؤمنان ز آنچه هست | که آید شما را غنیمت بدست |
| بود خمس آن از خدای نکو | ز پیغمبرست و ز خویشان او |
| رسد بر یتیمان و شخص فقیر | بر آن کس که در راه شد ناگزیر |
| چو دارید ایمان به یکتا خدا | بر آنچه که فرمود بر مصطفی |
| بباید ز حکم غنیمت کنون | اطاعت نمایید بی چندوچون |
| که یزدان تواناست بر هرچه هست | به هر چیز بر قدرت آورده دست |

اقتصاد اسلامی و هر اقتصاد دیگر بر مجموعه ای از مالیات ها استوار است که یکی از آنها که مهم ترین هم هست خمس است و بعد زکات، کفارات و

خمس در اسلام ثابت و قطعی است این مالیات ها اموالی هستند که اقتصاد اسلامی بر پایه آنها استوار است؛ و این مالیات در واقع از نظر عقلا یک مالیات عجیب و غیر عقلایی نیست و عقلا در برخی کشورها مالیاتی دارند که گفته می شود میزان این مالیات به اندازه خمس است که البته این برای ما مهم نیست، بلکه مهم آن است که خمس در اسلام ثابت و قطعی است و در این مساله میان مسلمانان اختلافی نیست و اگر اختلافی باشد در جزئیات است. از جمله تفصیل مورد اختلاف خمس، مساله غنیمت است که آیا خمس غنیمت مخصوص غنایم جنگ است یا این مالیات در مساحت گسترده تری واجب است؟

انسان در پایان سال و پس از خرید مایحتاج خود نگاه می‌کند چیزی برایش مانده یا نمانده؟ اگر نمانده که خمس بر او واجب نیست اما اگر چیزی برایش مانده باشد، این باقی مانده را که در اصطلاح باقیمانده و مازاد خرجی و درآمد می‌نامند، مشمول خمس می‌شود یعنی مالی که از مخارج زندگی او اضافه آمده، هرچه خواسته در زندگی خود خرج خوردن و پوشیدن و سفر و مداوا و ... کرده و در نهایت سال این مقدار اضافه آمده است.

امامیه می‌گویند خمس این مازاد، بر شخص واجب است. قسمت مهم بحث مؤونه مازاد است و بر این اساس این سؤال پیش می‌آید که دلیل ثبوت خمس در مازاد مؤونه چیست؟ برخی رسانه‌ها در این زمینه شیطنت می‌کنند. آنها نمی‌خواهند بگویند خمس اصلاً وجود ندارد نه این انکار حکم قرآن است. نمی‌خواهند بگویند غنیمت جنگ خمس ندارد بلکه منظور آنها این است که خمسی که شما امامیه دارید (یعنی خمس مازاد مؤونه) هیچ اصل و اساسی ندارد و هیچ روایت صحیحی بر این مطلب دلالت ندارد.

دلایل وجوب خمس : دلیل اول از ادله ثبوت خمس در مؤونه مازاد، **آیه خمس** است. جواب اشکال در تفاوت کلمه غنیمت و ماده غنم یغنم است. اگر کلمه غنیمه آمده بود بعید نبود که منصرف به غنیمت جنگ باشد اما آیه شریفه از کلمه غنیمه استفاده نکرده و از واژه غنتم استفاده کرده به صیغه ماضی. هنگامی که به لغت مراجعه می‌کنیم این واژه، مخصوص غنیمت جنگ نیست بلکه به معنی استفاده و کسب یک چیز است خواه بدون زحمت یا با زحمت اندک. استعمال‌های عادی ما هم به همین شکل است. می‌گوییم غنمت فلان شیء یعنی بدون زحمت و به آسانی به آن دست یافتیم. پس اگر انصراف مقبول باشد در کلمه غنیمه است نه در کلمه غنم و غنتم و در آیه کریمه هم کلمه غنتم آمده و بر این اساس به اطلاق غنتم تمسک می‌کنیم و مقتضای اطلاق هم شمول هر فایده است

خواه با جنگ به دست آمده باشد یا غیر جنگ مانند مؤونه مازاد. پس دلیل اول ما امامیه در ثبوت خمس در مؤونه مازاد، اطلاق آیه خمس است به بیانی که گفته شد. **زکات مهم‌ترین واجب مالی دینی است** که مورد قبول تمام مسلمانان در همه زمان‌ها بوده و از ضروریات اسلام به شمار می‌رود و انکار کننده آن اگر با علم به ضرورت لازمه آن به انکار خدا و پیامبر باشد مرتد می‌گردد در قرآن زکات در ردیف نماز آمده و به آن امر شده است .

زکوه از صفات مومنان

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١﴾ ... وَ الَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ ﴿٤﴾

همه مومنان به پروردگار
بگشتند فیروز و هم رستگار
چو هستند زنده به دور حیات
بخشند از ثروت خود زکات

وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ ارْكَعُوا مَعَ الرَّكَّعِينَ بقره ۴۳

بخوانید در هر زمانی صلوات
به همراه مردان ایزدشناس
بخشید بر بینوایان زکات
بدارید حق را ثنا و سپاس

وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ مَا تَقَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ بقره ۱۱۰

بخوانید از بهر ایزد صلوات
بدانید هرچه فرستید پیش
بخشید بر بینوایان زکات
بیابید نزد خداوند خویش
همانا که آگه بود کردگار
به هرچه نمائید در فعل و کار

وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبِّا لِيَرْبُوَ فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُو عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ (روم ۳۹)

اگر کس ربائی به مردم بداد
کسی کاینچنین کرد کاری خطا
که مالش از این کار گردد زیاد
نسازد فزون مال او را خدا
همان خوان که بهر فقیران نهید
زکاتی که بر شوق یزدان دهید
فزون می کند مال را کردگار
مضاعف شود اجر آن چند بار

۵. حج

یکی از عبادت‌های بزرگ اسلامی حج است حج یک عبادت دسته جمعی است، این نوع عبادت علاوه بر این که پیوند استواری میان بنده و خدا به وجود می‌آورد، می‌تواند از جهات گوناگونی مبدأ اثرات سودمند و ارزنده‌ای در اجتماع اسلامی باشد زیرا :

اولا: یک چنین عبادت دسته جمعی که با تجرد کامل و وارستگی مطلق، تنها با پوشیدن دو قطعه پارچه ساده آغاز می‌گردد، نشانه مساوات بندگان الهی در پیشگاه اوست و این یکی از آمال بزرگ انسانی است که روزی انسانهای جهان عوامل برتریهای موهوم را مانند نژاد، رنگ و ثروت را کنار گذارده، همگی خود را در برابر خدا مساوی و برابر بدانند. عمل حج از عبادت‌هایی است که به این هدف تحقق می‌بخشد و موجب می‌شود که افراد با ایمان امتیازات اجتماعی را وسیله برتری خود ندانند .

ثانیا: چنین اجتماع عظیمی که اعضای آن را نمایندگان واقعی ملت‌های مسلمان جهان تشکیل می‌دهد، **کنگره بزرگ سالانه مسلمانان** دنیا محسوب می‌گردد که در هر سال در این سرزمین مقدس برگزار می‌شود. کلمه حج و عناوین مناسک حج خود گویای محتوای والای این فریضه الهی پر راز و رمز و آکنده از اشاره و کنایه است. حج این لفظ کوتاه و خوش آهنگ که به معنای آهنگ و عزم و تصمیم است، معنایی به بلندای تاریخ معنوی بشر دارد تاریخ معنوی‌ای که نظام بخش زندگی اجتماعی - سیاسی جامعه انسانی بر محور حق و عدل است. حج که در یک نگرش کلی از عناصر تامل و تدبر و تفکر و حرکت و تلاش و پیکار ترکیب یافته، دارای اشاراتی جامع و فراگیر به سنن جاری پروردگار در تکوین و تشریح است . زبان حج، زبان سمبولیک است و اعمال آن حکایتگر و تجسم بخش تاریخ انبیا و نشان دنیا و نشان آخرت می‌باشد .

حج این فریضه رمزوار و اشارت شعار، از زوایای گوناگون و با دیدهای متفاوت از لحاظ فردی و اجتماعی، عبادی و سیاسی، اجتماعی و نظامی و بین‌المللی و جهانی

مورد بحث و تحلیل قرار گرفته است که پاره‌ای نسبتاً جامع و پاره‌ای تک بعدی است. پیامبر اکرم هم به دستور خدای تعالی **واقعه غدیر** را در چنین مراسمی و در سرزمین وحی ابلاغ به امر نمودند و کنگره حج جهت حوادث مهم است .

اسلام از چهارده قرن پیش طرح آن را ریخته و اثرات مطلوبی از آن گرفته است . آیین اسلام یک مشت قوانین اخلاقی و سنن تربیتی که هدفی جز اصلاح روح و روان مردم نداشته باشد نیست، بلکه یک آیین جهانی و جامعی است که به همه شوئون زندگی بشر اعم از اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نظامی نظر دارد. از این نظر آورنده اسلام با وضع قوانین سیاسی و دعوت به تشکیل کنگره سالانه در سرزمین مکه، بقا و ابدیت و مصونیت آیین خود را تضمین نموده و اثرات مطلوبی از آن گرفته. متفکران اسلام که در اجتماع مزبور شرکت خواهند داشت، می‌توانند **آخرین تحولات اوضاع جهان اسلام** را مورد بررسی قرار دهند و پس از گرد آوری اطلاعات دقیق و تبادل نظر، در **بهبود وضع مسلمانان** بکوشند و سرزمین اسلام را از عوامل ضد آزادی و استقلال پاک سازند و به پیشرفت همه جانبه مسلمانان جهان کمک کنند .

چه اجتماعی سودمندتر از این که می‌تواند بزرگترین **حلقه اتصال میان مسلمانان جهان** باشد و سران اسلام را از اوضاع یکدیگر آگاه سازد. این کنگره می‌تواند به وضع **اقتصادی و فرهنگی** مسلمانان کمکهای شایانی بنماید زیرا متفکران و صاحب‌نظران پس از ادای فریضه حج می‌توانند در محیطی آرام و پر از فضا و معنویت به **تبادل افکار** پردازند و در زمینه فرهنگ و اقتصاد اسلام طرحهایی بریزند. کنگره سالانه حج همواره الهامبخش بسیاری از **جنبشهای آزادی خواهی و نهضت‌های عظیم** برای گسستن زنجیره های ظلم و ستم و تعدی بوده نطفه بسیاری از نهضت‌های اسلامی که برای برانداختن حکومت‌های جور و ستم صورت می‌گرفت در ایام حج بسته می‌شد. و این سرزمین الهامبخش چنین آزادی‌هایی بود. نباید هدف اصلی از سفر، تجارت باشد هدف شارع مقدس از اباحه تجارت در حج، **رونق بازار مسلمین** می باشد.

روحیه استقلال طلبی و عدم وابستگی به بیگانگان را که از اهداف سیاسی اجتماعی حج است حج بعنوان سند گویا و جنبش حرکت آفرین اسلام مایه دوام دین و ایجاد روحیه جمعی بین مسلمانانی است. **حج** باعث اصلاح اخلاق اجتماعی و تثبیت اخلاق اسلامی در جامعه میشود. یکی از مناسک حج **رمی جمرات** و سنگ زدن به تندیس شیاطین است زیرا برائت و دور کردن شیطان خالص کردن توحید و ایمان است. امام خمینی(ره) با اهتمام به این اصل، حج را زمان برائت از مشرکین و اعاده حقوق اسلام و معرفی اسلام ناب دانسته اند. حج برای نزدیک شدن و اتصال آنان به صاحب خانه است و حج تنها حرکات و اعمال و لفظها نیست و با کلام و لفظ و حرکت خشک، انسان به خدا نمی‌رسد

حج **کانون معارف الهی** است که از آن محتوای **سیاست اسلامی** را در تمامی زوایای زندگی باید جست‌وجو کرد. حج پیام‌آور و ایجاد و مبنای جامعه‌ای به دور از رذایل مادی و معنوی است. حج تجلی و تکرار همه صحنه‌های عشق آفرین زندگی یک انسان و یک جامعه متکامل در دنیا است.

اجتماع سالانه شرکت کنندگان در این اجتماع بسیار متنوع هستند از کشورهای مختلف اسلامی و غیر اسلامی، از نژادهای مختلف، سیاه و زرد و سفید، عرب و فارس و ترک و دیگر مسلمانان، همه و همه به سمت سرزمین وحی حرکت می‌کنند. هنگامی که انسان در مسجدالنبی و مسجدالحرام در کنار مسلمانهای دیگر کشورها قرار می‌گیرد، که علیرغم تفاوت‌های فراوان در شکل ظاهری و دیگر جهات، همه به سمت یک قبله نماز می‌گزارند، و خدای واحدی را پرستش می‌کنند، و بر رسالت پیامبر واحد شهادت می‌دهند، از خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجد. اما افسوس و صد افسوس که از این اجتماع بزرگ و بی نظیر حساب شده سالانه، بهره‌گیری لازم نمی‌شود، که اگر چنین بود، قطعاً وضع مسلمانان به شکل دیگری بود.

اهمیت حج از نگاه اسلام حج و انجام مراسم عبادی آن پیشینه‌ای به درازای تاریخ زمین دارد. براساس برخی از روایات، نخستین کسی که کعبه را بنا نهاد و اولین حج گزار، حضرت آدم بود پس از خروج از بهشت، برای جبران گذشته و کمال گرفتن از محضر رب، به راهنمایی فرشته خدا به گزاردن مراسم حج هدایت شد. در روایات اسلامی از حج دیگر پیامبران همچون حضرت نوح، ابراهیم، موسی، یونس، عیسی، داوود و سلیمان نیز سخن به میان آمده است. از سوی دیگر حج یکی از مهمترین فرایض دین مبین اسلام نیز به حساب می آید

فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ (آل عمران ۹۷)

| | |
|-------------------------------|----------------------------|
| در آن خانه که هست پُرمنزلت | نهفته است آیات ربوبیت |
| مقام خلیل است در آن سرای | که بر او ببخشیده یکتا خدای |
| هرآن کس در آن بیت داخل شود | ز هرگونه آزار ایمن بود |
| بُود حَجِّ واجب به بیت الحرام | که مردم بیابند در آن مقام |
| بود واجب آن را که دارد توان | رود موسم حج سوی آن مکان |
| هرآن کس شود کافر این سخن | زیانها رساندست بر خویشتن |
| ز طاعات مردم ز ذکر و نماز | همانا که ایزد بود بی نیاز |

در تفسیر آیه ۷۲ اسراء وَ مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَ أَضَلُّ سَبِيلًا از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که یکی از معانی آیه کسی است که حج واجب خود را پیوسته به تاخیر می اندازد تا مرگ او فرا می رسد (او در قیامت نابینا خواهد بود).

که هرکس به دنیاست گمراه و کور به عقبی بیابد همین سان حضور
در مقابل برای حج آنچنان پادشاهای عظیمی در روایات اسلامی وارد شده که درباره

کمتر عملی دیده می‌شود. امام صادق(علیه السلام) : کسانی که حج و عمره به جا آورند میهمان خدا هستند هرچه بخواهند خدا به آنها می‌دهد و هر دعایی کنند به اجابت می‌رسد و اگر درباره کسی شفاعت کنند پذیرفته می‌شود... و اگر در این راه بمیرند خداوند تمام گناهان آنها را می‌بخشد.

امام خمینی (ره) نیز که حقیقتاً احیاگر حج ابراهیمی در چند سده اخیرند توجه ویژه ای به جایگاه و اهمیت مناسک حج دارند. ایشان می‌فرمایند : فریضه حج در میان فرایض، از ویژگی خاصی برخوردار است و شاید جنبه سیاسی و اجتماعی آن بر جنبه های دیگرش غلبه داشته باشد، با آنکه جنبه عبادی اش نیز ویژگی خاصی دارد .

ایشان همچنین بزرگ‌ترین درد جوامع اسلامی را این می‌دانند که هنوز [مسلمین] فلسفه واقعی بسیاری از احکام الهی را درک نکرده و حج را با آن همه راز و عظمتی که دارد، به صورت یک عبادت خشک و یک حرکت بی‌حاصل و بی‌ثمر [می‌دانند] یک همچو مجلسهایی که اسلام درست کرد مثل حج هیچ قدرتی نمی‌تواند درست کند؛ این اجتماعات، اجتماعات سیاسی است. باید در این اجتماعات گویندگان و نویسندگان همه بلاد مسلمین در آنجا مسائل اسلام را مسائل بلاد مسلمین، گرفتاری هایی که دارند، مسلمین از دست کی گرفتاری دارند و آن باید چه بکنند، دولت هایی که با مسلمین چه می‌کنند با او چه بکنند کوشش کنند. در خصوص جایگاه حج به عنوان حلال مشکلات مسلمین در حج... باید **بررسی از اوضاع مسلمین** در هر سال بشود که در چه حال هستند. این سفر حج برای این مسائل بوده برای **قیام ناس** بوده، برای این بوده که مسلمین مشکلات مسلمین را درک کنند و در رفعش کوشش کنند.

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ

برای عبادت نخستین سرا که از بهر مردم بگشته بنا

همان کعبه باشد که بیت خداست همه خلق را سوی او رهنماست

وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهَّرْ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ
وَ الرُّكْعِ السُّجُودِ حَج ٢٦

به یاد آر وقتی که در آن مکان
بدادیم بر ابرهیم آشیان
که مشرک نباشد بر آن بحر خیر
شریکی برایش نگیرد ز غیر
بر او وحی کردیم این گونه باز
که از بهر حجاج و اهل نماز
که بر عابد و ساجد کردگار
برو خانه را نیک پاکیزه دار

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقَلَائِدَ ذَٰلِكَ
لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ مَائِدَة ٩٧

خدا کعبه را کرده بیت الحرام
برای نگهبانی از آن مقام
که حرمت بدادست بر چند ماه
که از زحمت جنگ دارد نگاه
بدادست قربانیانی قرار
نشان دار یا بی نشان در کنار
بدانید این را که رب جهان
بود آگه از ارض و هفت آسمان
به هر چیز و هر جاز بالا و پست
خدا نیست آگه ز هر چیز هست

إِنَّ الصِّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ
بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ بقره ١٥٨

بحق سعی در مروه و در صفا
بود از رسومات دین خدا
هر آن کس که در بیت یکتا خدا
همی حج عمره بیارد به جا
اگر سعی سازد میان جبال
گناهی بر او نیست در هیچ حال
هر آن کس که بر سوی نیکی شتافت
از الله پاداش خود را بیافت
خداوند آگه باشد تمام
از آن کس که شکرش نماید مدام

فَإِذَا أَقَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ بقره ١٩٨

هر آنکه ز عرفات گشتید باز
به مشعر نمایید راز و نیاز
همیشه نمایید ذکر خدا
که او بر شما گشت خود رهنما
چو بودید حیران و گمراه
هدایت بفرمود یکتا اله

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ ابراهیم ۳۵

به یاد آر وقتی که گفتا خلیل

که ای کردگار بزرگ و جلیل

گزیدم کنون مکه را در مکان

برایم نما شهری امن و امان

من و زادگان مرا ای غفور

خود از بت پرستی همی دار دور

رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ ابراهیم ۳۷

خدایا چو از اهل بیتم چنین

نهادم تنی چند در این زمین

زمینی که خشک است و بی آب و کشت

چنین گشته این خانه را سرنوشت

که برپای دارند دائم نماز

بسایند صورت به خاک نیاز

کنون قلب دیگر کسان ای خدا

به این سو که هستند مایل نما

به آنها تو روزی بده ز آنچه هست

به شکرانه شاید برآرند دست

سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ اسراء ۱

منزه بود آن یگانه ربی

که عبد خودش مصطفی را شبی

ز مسجد حرامش بدادی گذر

که بر مسجد اقصاء نماید سفر

همان پاک مسجد که هر سوی آن

مبارک بگرداند رب جهان

نمایند آیات خود را به وی

سمیع و بصیرست یزدان حی

وَ أَدْنُ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ حج ۲۷

کن اعلام بر مردمان وقت حج

ز هر سو بیایند با صف و رج

پیاده سواره ز گوشه کنار

ببندند از بهر حج خلق بار

لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ حج ۲۸

بسی منفعتها به هر دوجهان

ببینند در کعبه بر خود عیان

در ایام معلوم سازند یاد

همه نام یکتا خداوند داد

ز خیل بهائم یگانه خدا

بداده شما را طعام و غذا

خوردند از طعام و نمایند سیر فقیران در چنگ عسرت اسیر

ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لِيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَ لِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ حَج ۲۹

چو رسم مناسک به جا آورند به اکرام و عزت به پایان برند

ببایست بر نذر و بر عهد خویش رهی از وفا را بگیرند پیش

نمایند در گرد خانه طواف به اخلاص و با نیتی پاک و صاف

ذَلِكَ وَ مَنْ يُعْظَمَ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ ۳۲

چنین است و باید نهاد احترام برای شعائر کمال و تمام

قلوبی که باشند پرهیزگار بمانند بر این روش پایدار

لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَىٰ الْبَيْتِ الْعَتِيقِ ۳۳

شما را در این کارها هست سود که تا وقت معلوم باید نمود

نسازید قربانی از آن سپس نسازید اعمال را پیش و پس

وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنَسَكًا لِّيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنَ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَإِلَهُكُمْ

إِلَهُ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَ بَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ ۳۴

برای تمام ملل کردگار شریعت بفرموده است آشکار

که تا ذکر سازند یکتا خدا اطاعت نمایند او را سزا

خداوند از چارپایان و دام بر آنها بدادست رزق و طعام

شما را یکی هست یزدان و بس به امرش بگردید تسلیم پس

بده مزده ای خاص بر خاشعان به پاکیزه قلبان و دل خاضعان

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ

سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَ الْبَادِ وَ مَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ حَج ۲۵

همه کافران را که روی زمین نمایند منع خلائق ز دین

خود از حرمت خاص مسجد حرام که یکسان بود بهر مردم تمام

نمایند سرپیچی و اندر آن برانند الحاد و ظلمی گران

بر آنها چشانیم قهری عظیم بر ایشان بیاید عذابی الیم

۶ . جهاد

جهاد از ماده **جهد** به معنای مشقت و رنج است به هر گونه تلاش و بذل جان، مال و توان خویش در راه اعتلای کلمه اسلام و اقامه و برپایی شعائر ایمان اطلاق می شود. جهاد بر خلاف جنگ بر اساس انگیزه های مادی و مالی انجام نمیشود چنانکه هدف از آن کشتن انسان دیگری نیست، بلکه بخشیدن حیات به جامعه ای است که به هر طریقی گرفتار علل و عوامل ضد کمالی شده و مجاهدان با تیغ تیز شمشیر، غده ها و بخشهای بیمار را از جامعه می زدایند و می کوشند تا فرصت تازه ای به دیگر افراد جامعه بخشند تا در یک فضای مناسب، با بهره مندی از آزادی فکری و آموزه های وحیانی و عقلانی و عقلایی، مسیر کمالی خود را بیابند و در یک گفتمان مثبت و سازنده قرار گرفته و رشد و نمو کنند .

معنای مجاهدت در راه خداوند **وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ** عنکبوت ۶۹

کسانی که در راه آن ذوالجلال **بکردند کوشش به جان و به مال**

هدایت بگردند بر راه راست **که یار نکوکار مردم، خداست**

معنای **جاهدوا** این است که جهادشان همواره در راه ما است، چه جهاد در راه عقیده باشد و چه در راه عمل، و چون جهادشان در راه خداست، هیچ عاملی ایشان را از ایمان به خدا و اطاعت او باز نمی دارد. **لنهدیئهم سبلنا**؛ اینجا خداوند برای خود راه هایی نشان می دهد و راه ها هر چه باشد، سرانجام به درگاه او منتهی می شود. زیرا به سوی صاحب راه منتهی می شود و آن صاحب راه، منظور اصلی از راه است. مثلاً وقتی می گویند: این راه سعادت است؛ یعنی این راه به سوی سعادت منتهی می شود، پس راه های خدا طریقه هایی است که آدمی را به او نزدیک کند .

فلسفه جنگ و جهاد **كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ**

هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ عَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئاً وَ هُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ۲۱۶

بود جنگ واجب علیه عدو

اگرچه شما را نیاید نکو

چه بسیار وقت و زمانی بُود

که چیزی شمارید مکروه و بد

اگرچه که خیرست در آن نهان

و لیکن نباشید آگاه از آن

چه بسیار آید زمانی فرا

که خود دوست دارید چیزی شما

نهفته در آن لیک بسیار بد

چه داند بشر آنچه بر او رسد

خدا هست آگه به کنه امور

که از علمتان هست بسیار دور

وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ بقره ۱۹۰

بسازید در راه الله جنگ

نمائید بر دشمنان عرصه تنگ

هرآنکه کند خصم قصد نبرد

سزد با چنین دشمنی جنگ کرد

نباشید هرگز ستم پیشه کار

خدا با ستم پیشگان نیست یار

وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَ أَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنْ

الْقَتْلِ وَ لَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ

كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ ۱۹۱

به هر جا که دیدید از مشرکین

بریزید خود خونشان بر زمین

برانیدشان خود ز شهر و دیار

چنانکه شما را براندند زار

بلی فتنه و شرك آن قوم پست

بستی بدتر از قتل و خونریزی است

نجنگید هرگز به مسجد حرام

خصوصت مرانید در آن مقام

مگر آنکه آنان نمایند جنگ

به بیت خداوند جویند ننگ

در این حال حتی میان حرم

مجازست اگر خون بریزید هم

سزاوار کفار اینست این

بریزید پس خونشان بر زمین

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ

نمایید آن قدر جنگ و قتال بقره ۱۹۳ که روی زمین فتنه یابد زوال

نماند مگر دین یکتا خدا همین دین یزدان بماند به جا

گر آنها کشیدند دست از نبرد نباید بر آنان عداوت بکرد

که جز بر ستم پیشگان ملل عداوت روا نیست اندر عمل

در این آیات به سه نکته اشاره شده که منطق اسلام را در باره ی جنگ کاملاً تبیین می کند. با جمله ی در راه خدا نبرد کنید، هدف اصلی جنگ های اسلامی را روشن می سازد که جنگ به دلیل انتقام جویی، جاه طلبی و ریاست و کشور گشایی از نظر اسلام محکوم است، جنگ تنها باید در راه خدا باشد. در مورد این که با چه کسانی باید جنگید، جمله ی **الَّذِينَ يقاتلونكم** ؛ با آن ها که با شما مقاتله می کنند، صراحت دارد که تا طرف مقابل دست به اسلحه نبرده و به مقاتله نپرداخته، مسلمانان نباید بجنگند. ابعاد جنگ نیز با جمله ی **و لا تعدوا**؛ از حد تجاوز نکنید، مشخص شده، چه این که جنگ در اسلام برای خدا و در راه خداست و در راه خدا نباید هیچ گونه تعدی و تجاوز باشد. در آیه دوم محدودیت مکانی و در آیه ی سوم محدودیت زمانی جنگ را نیز بیان کرده است .

اهداف مختلف در جنگ و جهاد انسان ها برای هدف های متفاوت جنگ می کنند.

بعضی برای دنیا می جنگند و بعضی برای آخرت می جنگند. آیه **و لَقَدْ صدَقَكُمُ اللهُ**

وَعَدَهُ إِذْ تحسُونَهُمْ بِأذْنِهِ حَتَّى إِذْ افسَلْتُمْ وَ تَنازَعْتُمْ فِي الأَمْرِ وَ عصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ما

أَرَاكُم ما تُحِبُّونَ مِنْكُم مَّن يُرِيدُ الدُّنْيا وَ مِنْكُم مَّن يُرِيدُ الأَخْرَةَ ثُمَّ صرَفَكُم عَنْهُمْ

لِيبتليكم وَ لَقَدْ عفا عَنْكُم وَ اللهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ بقره ۱۵۲ در باره شکست

مسلمانان در جنگ احد نازل شده که عده ای به دلیل جمع غنائم، باعث شکست

مسلمانان شدند.

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| عمل کرد یزدان به پیمان خود | که بهر ظفر در اُحد داده بُد |
| به فرمان ایزد به بالین خاک | نمودید آن کافران را هلاک |
| به یکباره گشتید لرزان و سست | دگر چون گذشته نماندید چست |
| بکردید سرپیچی از مصطفی | نمودید حکم پیمبر رها |
| غنائم چو دیدید با چشم خویش | ره ناسپاسی گرفتید پیش |
| گروهی به اُمید دار الفنا | بکوشید و جمعی به شوق لقا |
| به دامانتان گرد عصیان نشست | ز تعقیب دشمن کشیدید دست |
| بدین کار پروردگار جهان | بفرمود ایمانتان امتحان |
| ولی عفوتان کرد رب معاد | که بر مؤمنان است لطفش زیاد |

حرکت به سوی جهاد

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَثَأَقَلَّتْكُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضِيْتُمْ
 بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ توبه ۳۸ خداوند در
 آیه ی فوق از مؤمنان سؤال می کند که چرا به سوی میدان جهاد در راه خدا حرکت
 نمی کنید و سنگینی به خرج می دهید؟

| | |
|----------------------------|----------------------------|
| الا مؤمنان بر کدامین سبب | چو دستور آید خود از سوی رب |
| که گردید خارج کنون بی درنگ | به راه خداوند سازید جنگ |
| ببندید دل بر زمین و به خاک | فراموش سازید آن عهد، پاك |
| بخواهید آیا که دنیای پست | ستانید و بدهید عقبی ز دست |
| متاع جهان در بر آخرت | متاعیست ناچیز و بی منزلت |

علی علیه السلام می فرماید: به سوی میدان جهاد برای کشتن دشمن خود حرکت کنید،
 خدا شما را رحمت کند و سنگینی به خرج ندهید تا در عاقبت تن به ذلت و خواری

دهید. زیرا مبارز جنگجو همیشه بیدار است و اگر کسی در جنگ بخوابد، بداند که دشمن او هرگز نمی خوابد؛

انواع جهاد جهاد بر سه قسم است :

الف: جهاد اصغر جنگ در جبهه رزم با دشمنان اسلام است **فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ**

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ توبه ۱۱۱

خریده به پاداش باغ جنان

خدا جان و مال همه مؤمنان

نمایند در راه حق کارزار

بجنگند در راه پروردگار

و یا اینکه خود جانشان را دهند

که یا، بر عدو، تیغ بران نهند

ب: جهاد کبیر جهاد علمی و فرهنگی است که به وسیله ی معارف قرآن کریم با کژی ها و انحرافات در جامعه مبارزه می شود. قرآن کریم در این زمینه به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید **فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَاداً كَبِيراً** فرقان پس تو هرگز از کافران فرمان مبر و در راه حق و عدالت و خشنودی خدای یکتا، به وسیله این کتاب پرشکوه با آنان به جهادی بزرگ پرداز و روشنگری کن. برترین و پرشکوه ترین جهادها و تلاش ها در پیشگاه خدا، جهاد علمی و فکری و فرهنگی است؛ جهاد کسانی است که با روشنگری خویش بافته ها و ساخته ها و شبهات بداندیشان و گمراه گران را از اذهان و افکار می زدایند و مردم را با روح و جان دین خدا و هدف های بلند آن آشنا می سازند. زیرا جهادی است که گفتمان درست فکری و فرهنگی را به جامعه ارایه می دهد و اجازه نمی دهد تا گفتمان باطل مستبدانه با سرکوب افکار و فرهنگ های عقلانی و عقلایی دیگر بر جامعه مسلط شود. در روایات جوهر سیاه قلم عالم از خون سرخ شهید برتر دانسته شده **مداد العلماء افضل من دماء الشهداء** این تفضیل

از آن روست که جهادهای مالی و جانی، زمینه سازی فرصتی برای گفتمان علمی و فرهنگی در جوامع بشری و رهایی بشر از گفتمان ستمگرانی است که با استبداد رای و خودکامگی، هرگونه اندیشه های رقیب را سرکوب کرده و ضد ارزش ها را جایگزین ارزش ها و هنجارهای رفتاری می کنند. تلاشی که انسان در جهاد کبیر می کند، رهایی خود و دیگران از تسلط فکری و فرهنگی است و اجازه نمی دهد تا گفتمان باطل، بینش و نگرش او را سامان دهد و رفتارش را تحت کنترل درآورد و او را بنده فکری و فرهنگی خود سازد. در جهاد اکبر، انسان به خودش اجازه نمی دهد تا هواهای نفسانی بر او چیره شود.

ج: جهاد اکبر؛ جهاد با نفس است که در حدیث معروف نبوی آمده: آفرین بر گروهی که جهاد اصغر را انجام دادند که منظور جهاد با دشمن ظاهری است و بر عهده ی آن ها جهاد اکبر؛ یعنی مجاهدت با نفس باقی مانده است .

مجهّز بودن در برابر دشمن ظاهری و باطنی از نظر قرآن هر انسان باایمانی در برابر دشمن ظاهری و باطنی قرار دارد که این دو تلاش می کنند تا انسان را از طریق سعادت باز دارند. پس، برای نجات از این دو دشمن لازم است مجهّز به سلاح مناسب باشد تا پیروزی نصیب انسان شود. در جنگ ظاهری، دشمنان همواره می کوشند تا شما را از دین الهی برگردانند و لا یزالون یقاتلونکم حتی یردوکم عن دینکم ان استطاعوا در اینجا وظیفه ی مؤمنان آن است که در حدّ استطاعت در برابر آن ها مجهّز و مسلّح به سلاح ظاهری شوند؛ وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لِتَعْلَمُوهُمْ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَ مَا تَنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفِّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ انفال ۶۰

هرآنچه که آن را توانید کرد

مهیا نمایید بهر نبرد

بسازید بر دشمنان راه تنگ

ز اسب سواری و آلات جنگ

| | |
|---------------------------|-----------------------------|
| همه دشمنان را به دور قضا | که تهدید سازید خصم خدا |
| نباشید آگه شما مؤمنان | یکی قوم دیگر، کز آن، دشمنان |
| که هستند آنان شما را عدو | که تنها خداوند داند نکو |
| هرآن چیز در راه ایزد نهید | به راه خداوند هرچه دهید |
| نگردد ستم بر شما هیچگاه | دهد اجر آن را یگانه اله |

در جنگ باطنی نیز، نفس هر انسانی او را به زشتی و کار ناپسند دعوت می کند **إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ** در اینجا نیز وظیفه ی مؤمنان آن است که در حدّ استطاعت به سلاح مناسب مجهّز شوند و این دشمن را از پای درآورند؛ **و اتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ** و سلاح مناسب در این نبرد، گریه و ناله به درگاه الهی است؛ **و سلاحه البكاء** چنان که تقوا و پرهیزکاری سلاح مناسب در این نبرد است. حضرت علی علیه السلام می فرماید: **انّما هی نفسی أروضها بالتقوی**

تفاوت جهاد اصغر با جهاد اکبر منظور از جهاد اصغر، جنگ ظاهری بین دو گروه است و مقصود از جهاد اکبر مبارزه و مجاهدت با نفس است **وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ** (حج ۷۸) و میان این دو جنگ و جهاد تفاوت هایی به شرح ذیل وجود دارد:

۱. در جهاد اصغر دشمن ظاهر است؛ **قاتلوا الذین یقاتلونکم**، در جهاد اکبر مخفی و پنهان است. امام کاظم علیه السلام می فرماید: **أخفاهم لک شخصا مع دنوه منه**
۲. در جهاد اصغر مدت کوتاه است، در جهاد اکبر مدت طولانی، بلکه همیشگی است.
۳. در جهاد اصغر مرگ یک بار است، آن هم احتمالا، ولی در جهاد اکبر و مبارزه با نفس، در هر کاری انسان با مرگ معنویت خود مواجه می شود؛ **فی حدیث المعراج فی صفة اهل الخیر و الاخرة یموت النّاس مرّة و یموت احدهم فی کلّ یوم سبعین مرّة من مجاهدة انفسهم و مخالفة اهوائهم**

۴. در جهاد اصغر و جنگ ظاهری، زمان و مکان مشخص است، در جهاد اکبر چون

نفس انسان خارج از منطقه جغرافیایی است، هیچ مکان و زمان و سنگر و دژ کارسازی نیست، حتی در شب تاریک و در حال اشک و سجده، نفس، انسان را رها نمی کند. ۵. در جنگ ظاهری و جهاد اصغر، شکست از دشمنان زود نمودار می شود، ولی در جهاد اکبر گاهی انسان هشتاد سال از نفس و هوس خود شکست می خورد، ولی توجه ندارد.

۶. در جهاد اصغر، هجوم دشمن ظاهری زمان و برنامه و بودجه لازم دارد، لیکن در جهاد اکبر وسوسه نفس فوری و مجانی صورت می گیرد.

۷. در جهاد اصغر از دشمن ظاهری فرار ممکن است، ولی در جهاد اکبر از دشمن باطنی (نفس) فرار ممکن نیست.

۸. در جهاد اصغر صلح و سازش با دشمن ممکن است، ولی در جهاد اکبر صلح و سازش با دشمن درون ممکن نیست.

۹. در جهاد اصغر، مریض و لنگ و کور و زن و پیرمرد معاف هستند، ولی در جهاد اکبر هیچ کدام معاف نیستند.

۱۰. هر کس در جهاد اکبر بر دشمن نفس پیروز شود، در جهاد اصغر نیز شرکت می کند، لیکن هر کس در جهاد اصغر شرکت کرد، معلوم نیست در جهاد اکبر پیروز شود. ۱۱. حفظ و تداوم جهاد اصغر به وسیله ی جهاد اکبر است، هم قبل از جهاد اصغر و هم بعد از آن، هم در حین جهاد اصغر، جهاد اکبر لازم است؛ اما حفظ و تداوم جهاد اکبر وابسته به جهاد اصغر نیست.

۱۲. در جهاد اکبر، درگیری و مبارزه با خود شیطان، در جهاد اصغر با پیروان شیطان ۱۳. در جهاد اکبر مباشرت لازم است، ولی در جهاد اصغر با مال هم می توان جبهه را کمک کرد.

۱۴. پیروزی در جهاد اصغر نیاز به تجهیزات مادی دارد؛ **وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ**، پیروزی در جهاد اکبر نیاز به اشک و ناله در درگاه الهی دارد؛

و سلاحه البكاء و و أعنى بالبكاء على نفسى

۱۵ . در جهاد اصغر، همه ی مردم موظف به شرکت نیستند؛ و ما کان المؤمنون لينفروا كافة در جهاد اكبر همه ی مردم شرکت دارند.

مقامات و درجات جهادگران : نساء ۹۵ و ۹۶ لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَ الْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَ كَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى وَ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا . دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَ مَغْفِرَةً وَ رَحْمَةً وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ۹۶

| | |
|---|------------------------------|
| کسانی که بی عذر خاص از بلاد | نگشتند خارج برای جهاد |
| نباشند چون مؤمنانی که فاش | بجنگند در راه حق پُرتلاش |
| بجنگند با مال و با جان خویش | ره جانفشانی بگیرند پیش |
| مجاهد کسان را که با مال و جان | بجنگند در راه رب جهان |
| خداوند داده مقامی فزون | بر آن کاو، ز خانه نیاید برون |
| همه مؤمنان را ولی وعده داد | که حق باب رحمت بر ایشان گشاد |
| که آن هست کاخ رفیع بهشت | بر آنها چه نیکوست این سرنوشت |
| مجاهد کسان را به واماندگان | ۹۵ فزون رتبتی داده رب جهان |
| چنین رتبه هایی که گردد عطا | بود رحمت و مغفرت از خدا |
| که یزدان عالم بر اهل جهان | ۹۶ غفورست و بخشنده و مهربان |
| وَ مَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ (عنكبوت ۶) | |

کسی کاو به طاعت کند جدّوجهد
جهاندار گیتی بود بی نیاز
به نفع خودش بسته پیمان و عهد
که مردم بخوانند بهرش نماز

۷. امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر از واجباتی است که موجب برپایی و استحکام ارزش ها در جامعه می شود. برخی از معارف دینی محدود به یک مذهب و ملت نبوده و فراتر بوده و به بزرگی همه ادیان و مذاهب و ملت ها می باشد همانند عفت، امنیت، راستی و صداقت مهربانی و محبت و... از آن جمله است امر به معروف و نهی از منکر که یکی از واجبات دین و فروع آن می باشد زیرا همه فطرت های پاک کارهای معروف و عام المنفعه را و نبود نقص و منکر را در جامعه دوست دارند و از بدی ها متنفرند و رنج می برند.

معروف از عرف به معنای مشهور، جود، بخشش، کار نیک و نیکی، انصاف و همراهی با اهل خانه و مردم آمده است. معروف، ضد منکر و عرف، ضد نکر است و عرف در اصل بر دو معنا دلالت دارد. عرب به بوی خوش، عرف می گوید زیرا نفوس انسانی، بدان وسیله سکون پیدا می کند معروف و عرفان، از همین باب است بنابراین امر به معروف و نهی از منکر، در لغت به معنای خواستن چیزی است که نفوس بشری به سبب آن، آرامش یابد.

منکر از ماده نکر به معنای کار دشوار و زشت، ضد معروف است هر چیزی را که شریعت، قبیح و حرام بداند منکر است. نهی از منکر، عبارت است از باز داشتن انسان از انجام کارهای زشت و نامعقول و جلوگیری از اموری که در واقع انسان از آن ترس و نفرت دارد ولی به واسطه جهل و غفلت گاه مرتکب آن می گردد.

معروف و منکر در اصطلاح: معروف آن چیزی است که خداوند متعال انجام دادن آن را واجب نموده و عقل، انجام آن را ترغیب کرده و منکر آن چیزی است که خداوند از آن نهی فرموده و عقل از انجام دادن آن کناره گیری می نماید. مراد از امر به معروف، وادار کردن به انجام کار نیک و طاعت و نهی از منکر، بازداشتن از انجام کار زشت و

معصیت است. و بیان دیگر این که، امر به معروف عبارت از سخن و گفتاری است که انسان را به طاعت و فرمانبرداری خداوند وامی دارد، و در مقابل، نهی از منکر عبارت است از بازداشتن از انجام گناه و یا کلام و سخنی که سبب منع از انجام گناه می گردد و یا کراهت و تنفر وقوع گناه، از انسان منهی است. امر به معروف و نهی از منکر زبانی و قلبی را نیز شامل می شود.

دستور خداوند به امر به معروف و نهی از منکر

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (آل عمران ۱۰۴)

| | |
|----------------------------|------------------------------|
| ز بین شما مردم اهل دین | کسانی که هستند داناترین |
| سزد مردمان را همی بر صلاح | نمایند دعوت به خیر و فلاح |
| کنند امر بر کار نیک و دگر | بدارند از کار بد برحذر |
| همانا که این مردمان مفلحند | که این گونه اندر جهان مصلحند |

قرآن با لام تاکید دستور می دهد که باید عده ای مردم را به کارهای خیر دعوت و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آن گاه اینان راستگارانند و در نتیجه جامعه را به راستگاری می کشانند. زیرا این دو کار راه نجات را بیان کرده و مانع را نیز از راه پیشرفت برطرف می سازد. امر به معروف و نهی از منکر، امری ضروری در جامعه اسلامی است. درباره این آیه شریفه، بحث هایی صورت گرفته است که آیا دعوه الی الخیر واجبی افزون بر امر به معروف و نهی از منکر است یا اینکه امر به معروف و نهی از منکر، یکی از مصادیق دعوت به سوی خیر است؟ ولی در هر صورت، تردیدی نیست که در اسلام چیزی به نام دعوت به سوی خیر وجود دارد که همان ارشاد فرد جاهل است. خداوند هیچ گاه راضی نمیشود که انسان ها در برابر یکدیگر بی اعتنا باشند، بلکه موظف اند در صورتی که کسانی در جهل به سر می برند، تعلیمشان دهند، اگر در غفلت اند، آنان را متنبه سازند، اگر آلوده به گناه اند، آنان را از انجام معصیت نهی

و به انجام واجبات، امر کنند. امر به معروف و نهی از منکر، سلاحی در دستان پیامبر (صلی الله علیه و آله) در آیه شریفه **الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ** اعراف ۱۵۷

هرآن کس که از خاتم الانبیا (ص) اطاعت نماید به شوق و رضا
به تورات و انجیل اوصاف او همه ثبت گشته است خود موبه مو
کند امر بر نیکی و راستی کند نهی از زشتی و کاستی

تصریح شده است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، از امر به معروف و نهی از منکر به منزله سلاحی برای تحت تأثیر قرار دادن پیروان خود استفاده می کردند تا ریشه های انحراف در آنان شکل نگیرد.

بهترین امتها افراد و امتی که به ترویج این عبارت نورانی پردازند بهترین انسانها و امت ها خواهند بود که خداوند منان فرمودند **كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ** (آل عمران ۱۱۰)

شماييد نيکوترين امم که کنديد بنيان ظلم و ستم
به پاخاسته تا که از ظلم و شرّ نماييد دعوت به خوبی و نور
بياورده ايمان به پروردگار بداريد از زشتکاری بدور
زده چنگ بر رشته کردگار

کسانیکه به خدا ایمان آورده و به جامعه وارد شده و مردم را به کارهای خوب راهنمایی کرده و از بدیها برحذر می دارند نهی از منکر می کنند بهترین ها هستند. در وجوب این دو، این دو از والاترین و شریف ترین واجبات می باشند و به وسیله اینها واجبات دیگر اقامه می گردد و وجود این دو از ضروریات دین است و منکر آن در صورت توجه به لازم انکار و ملزم شدن به آن از کافران خواهد بود.

امر به معروف و نهی از منکر همانند نماز و روزه، واجب است یکی از نوترین، شیرین ترین، کارآمدترین و کارسازترین شیوه های تعامل اجتماعی، همین امر به معروف و نهی از منکر است... این نظارت عمومی است .

این کمک به شیوه خیر است. همه دستگاه حکومت ما باید از امر به معروف و نهی از منکر دفاع کند. این وظیفه است «امر به معروف مثل نماز واجب است» رسول خدا (صلی الله علیه و آله): در اهمیت این دو واجب و ضروری، دین آمر به معروف و ناهی از منکر را خلیفه خداوند در جامعه دانسته و فرمودند: **من امر بالمعروف و نهی عن المنکر فهو خلیفه الله فی الارض و خلیفه رسوله** هرکس به خوبی فرمان دهد و از زشتی بازدارد جانشین رسول خداست، مستدرک الوسائل، ج ۲۱،

امیر موحدان علی (علیه السلام) این دو واجب را غایت دین الهی دانسته و به پیاده شدن و رواج آن در جامعه این چنین دستور می دهد: **غایه الدین الامر بالمعروف و النهی عن المنکر** غایت دین فرمان دادن به خوبی و بازداشتن از بدی است (امام علی علیه السلام) که مصداق بارز معروف است در اهمیت این دو واجب آن دو را با سایر اعمال خوب سنجیده حتی با جهاد در راه خدا، و از همه آنها برتر دانسته و آنها را در مقابل این دو مثل یک قطره آب و یا کف روی آب نسبت به کل آب معرفی فرموده و **ما اعمال البر کلها والجهاد فی سبیل الله عند الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، الا کنفته فی بحر لجمی** (نهج البلاغه) همه کارهای خوب و جهاد در راه خدا در مقایسه با امر به معروف و نهی از منکر نیست مگر همچون آب دهانی که در دریایی ژرف اندوخته شود

معروف و منکر را از سه راه می توان شناخت:

۱. شروع دین مبین اسلام است. یعنی شناخت واجبات و محرماتی که در قرآن کریم و سنت رسول گرامی پروردگار و همین طور در احادیث اهل بیت (علیهم السلام) ذکر شده.
۲. راه عقل، با این بیان که از طریق عقل می توان معروفات و منکرات را شناخت، البته باید توجه داشت که عقل سلیم مد نظر است.
۳. راه فطرت، نهادی که دائماً متوجه ذات باری تعالی است و انسان را از وسوسه های شیطانی دور می سازد.

به بیان دیگر باید گفت تشخیص فطری معروف و منکر، یک تشخیص کاملاً پاک و صحیح است و از این طریق می توان متوجه شد که معروف کدام است و منکر چیست؟ در جامعه ای که سرنوشت اعضایش به هم پیوسته است تنها با سلامت اعضای آن، جامعه سالم می ماند و امر به معروف و نهی از منکر بزرگترین ضامن سلامت جامعه است

همچنین علاوه بر اینکه امر به معروف و نهی از منکر یک وظیفه فردی است، یک وظیفه اجتماعی نیز هست چرا که دین اسلام بهترین و کاملترین قوانین را برای زندگی اجتماعی و فردی انسان و برای دنیا و آخرتش دارد که در صورت انجام آن قوانین، انسانیت از گزند انحراف و آلودگی گناه و معصیت به دور خواهد بود.

فلسفه امر و نهی الهی این انسان است که از انجام عبادات و رعایت دستورات الهی سودمند و بهره مند می شود و عدم رعایت آنها ضررش مستقیماً متوجه خود انسان می شود. **إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا** (اسرا ۷)

اگر کار نیکو کنید و جمیل
اگر هم نمایید اعمال بد
به خود کرده اید ای بنی اسریل
سزای عمل بر شما می رسد
فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا (یونس ۱۰۸)

بگو ای خلاق ز سوی خدا
هرآن کس هدایت شود بعد از این
کنون حق فرود آمده بر شما
رساندست بر خویش تنها زیان
هرآن کس که گمراه گردد از آن
مَنْ عَمِلَ ضَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ (جاثیه ۱۵)

هرآن کس که بنمود کردار نیک
کسی کاو بدی را گرفتست پیش
به نفع خودش کرد آن کار نیک
زیانها رساندست بر نفس خویش
نمایید سوی خدا بازگشت
پس آنگاه چون دور گیتی گذشت

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَ لَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ
عِنْدَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتًا وَ لَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَارًا (۳۹ فاطر)

| | |
|---------------------------|---------------------------|
| شما را نمودست او جانشین | خدا آن خدائست کاندز زمین |
| رساندست بر خویش تنها زیان | پس امروز هر کافری بی گمان |
| فزون تر کند آتش دشمنی | به درگاه حق سرکشی و منی |
| نیابند جز حسرت و جز زیان | که کفار هم حاصلی را از آن |

این قبیل آیاتی که بیان شد رعایت دستورات الهی را به صورت کلی با مسئله سعادت انسانها مربوط ساخت بنابراین آثار و نتایج رعایت دستورات الهی اعم از انجام واجبات یا ترک محرمات، بازگشتش به خود انسان است در وهله اول و در مرحله دوم متوجه جامعه انسانی می گردد.

صفات آمر و ناهی کسی که بخواهد وارد میدان امر به معروف و نهی از منکر شود باید در حد لازم آنچه را که در دین و فقه به عنون حلال و حرام است بشناسد تا امر و نهی او هم بیراهه و غلط نباشد. آشنایی با احکام الهی و معارف دین و محتوای قرآن برای تلاشگران این صحنه ضروری است. کسی که دیگران را به خوبیها و ارزشها دعوت می کند، یا آنان را از گناهان و زشتیها نهی می کند، برای آنکه در این دعوت موفق باشد باید صفات و شرایطی داشته باشد.

هماهنگی حرف و عمل: مردم بیشتر از حرف به عمل انسان امر به معروف و نهی از منکر کننده می نگرند و از رفتارش بیش از سخنش تأثیر می پذیرند. **أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ** بقره ۴۴

| | |
|-----------------------------|---------------------------|
| سفارش نمائید کار سزا | شمائی که دائم به خلق خدا |
| که از یاد بردید خود را کنون | چه گشتست امروز ای قوم دون |

دعوت عملی مؤثر از دعوت زبانی است و اگر کسی خودش نسبت به گفته هایش مقید و متعهد نباشد، بر دیگران نمی تواند تأثیر بگذارد.

به علاوه خود این تعارض بین گفتار و رفتار، بسیار ناپسند است. **لَعَنَ اللَّهُ الْأَمْرِينَ** **بِالْمَعْرُوفِ التَّارِكِينَ لَهُ وَ النَّاهِينَ عَنِ الْمُنْكَرِ الْعَامِلِينَ بِهِ** (نهج البلاغه خ ۱۲۹) لعنت خدا بر کسانی که امر به معروف می کنند، ولی خودشان آن معروف را انجام نمی دهند، و از منکر نهی می کنند، ولی خودشان آن را انجام می دهند.

امام صادق (علیه السلام): با عمل خودتان مردم را به راه حق دعوت کنید .

در حدیثی از امام حسین (علیه السلام) کسی که امر به معروف می کند، باید... با مردم مهربان و رقیق باشد و تا ضرورت پیش نیاید، خشونت نکند. او باید با لطافت و محبت مردم را به کار خیر دعوت کند (بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۸۳)

گفتار نرم: شیوه ملایم و نرم در سخن گفتن و پرهیز از تندى و عصبانیت و پرخاشگری صفت شایسته دیگری است. حتی خداوند، وقتی موسی و هارون (علیه السلام) را برای دعوت فرعون به خدایستی می فرستد، به آن دو توصیه می فرماید که با فرعون به نرمی و گفتار نرم سخن بگویید **فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا** طه ۴۳ نرمش در گفتار و برخورد، گاهی سرسخت ترین افراد را هم به زانو در می آورد و تسلیم می کند.

حوصله و بردباری: موفقیت در این دعوت، نیاز به تحمل و حوصله دارد. با کم طاقتی و زود خسته شدن و کم ظرفیتی، کاری از پیش نمی رود، به تعبیر قرآن **شرح صدر و سعه صدر** لازم است. مانند پزشک و پرستاری که به مداوای یک بیمار مشغول است و جز با صبوری و حوصله به نتیجه نمی رسد. در این راه باید حتی تمسخرها و بی اعتنائی ها و دشمنی ها و آزارها را هم تحمل کرد و به حساب خدا گذاشت. قرآن در نشانه بندگان خوب خداوند می فرماید: آنان کسانی هستند که هرگاه با افراد ناآگاه برخورد کنند، با سلام (و مسالمت) از کنار آنها گذر می کنند **وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا** (فرقان ۶۳)

چو شخصی بر ایشان براند عقاب به گفتار خوش می دهندش جواب

کاری برای خدا: از آنجا که امر به معروف و نهی از منکر از فروع دین و از عبادات است، انسان باید برای خدا اقدام به آن کند و توقع پاداش هم از خدا داشته باشد. انجام این وظیفه نباید با انگیزه‌های مادی و دنیوی آمیخته گردد، هدف باید خدا باشد نه خودنمایی و کسب وجهه و موقعیت؛ در این صورت انسان از کار هم خسته نمی‌شود و از کارشکنی‌ها هم ناامید نمی‌گردد. اخلاص عامل ارزش‌گذار برای اعمال است. آمران به معروف باید برای خدا تلاش کنند نه برای خودنمایی یا به قصد تحقیر دیگران یا انتقام‌جویی و آبروریزی و تسویه حساب دیگران.

صبر و تحمل هیچ کار مهمی بی‌زحمت و مشقت نیست. در راه انجام این وظیفه الهی انسان باید بر سختی‌ها، ناملایمات، بی‌مهری‌ها و خصومت‌ها تحمل و استقامت داشته باشد و به علت مشکلات کار و راه، دست از هدف برندارد. در توصیه‌های لقمان: پسر! نماز را برپا دار، امر به معروف و نهی از منکر کن و بر آنچه به تو می‌رسد صبر کن که این نشانه تصمیم و عزم استوار است. **يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكُمْ مِنَ الْأُمُورِ** (لقمان ۱۷)

ترا ای پسر، حق نمازی نوشت **بکن امر به معروف و نهی زشت**

چو آزار بینی صبوری نما **که این هست کاری مهم و سزا**

انسان وقتی شخصی را امر به معروف و نهی از منکر می‌کند، آن شخص شاید تحمل نکند و انسان را اذیت و آزار دهد، از این رو، باید در برابر اذیت و آزار، صبر و شکیبایی کرد. کشته شدگان در راه امر به معروف و نهی از منکر از مصادیق آیه ی شریفه ی **من الناس من يشرى هستند**. امام علی علیه السلام: **ان المراد بالاية الرجل الذي يقتل على الامر بالمعروف و النهي عن المنكر**

انتقاد از کار، نه از شخص اگر خلافکار احساس کند شخصیت دارد و محبوب است و تنها نقطه ضعف او کار خلافش است، به راحتی آن را ترک می‌کند. در روایات می‌خوانیم: چه بسا خداوند افرادی را دوست دارد؛ اگر چه از عمل آنها ناخشنود است

(بحارالانوار، ج ۳۶) شخصی از امام کاظم (علیه السلام) پرسید: یکی از یاران شما شراب خورده است. آیا از او دوری جویم؟ امام فرمود: از کارش دوری جوید، نه از خودش. **توجه به خصوصیات اخلاقی هر فرد** از امام حسین (علیه السلام) آمده کسی که امر به معروف می‌کند، باید بداند که هر کس خلق و خوی دارد و با هر کس باید طور خاصی سخن گفت **وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ** (توبه ۷۱)

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| همه مؤمنان مرد و زن سر به سر | کنون دوست باشند با همدگر |
| نمایند وادار بر کار نیک | از اعمال بد بازدارند لیک |
| به رغبت بخوانند دائم صلوات | ببخشند از ثروت خود زکات |
| اطاعت کنند از خدا و رسول | نمایند احکام دین را قبول |
| بر آنها رسد رحمت کردگار | که یزدان عزیزست و با اقتدار |

الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (حج ۴۱)

| | |
|----------------------------|-------------------------------|
| کسانی نمایند یاری حق | که باشند بر این عمل مستحق |
| کسانند ایشان که گر در زمین | به آنها ببخشیم قدرت چنین |
| بدارند بر پای امر صلوات | ببخشند بر بینوایان زکات |
| نمایند آن مردم خوش سرشت | خود امر به معروف و هم منع زشت |
| همانا سرانجام اعمال و کار | بود در یدِ قدرت کردگار |

۸، ۹. (تولی و تبری) (حُب و بُغض) (دوستی و دشمنی)

در حدیثی، راوی از امام صادق علیه السلام می فرماید **هَلِ الدِّينُ (الایمانُ) إِلَّا الحُبُّ وَ البُغْضُ**، آیا دین ایمان، چیزی جز حب و بغض است؟ یعنی که نقش عواطف و احساسات و ظهور و بروز آن در رفتار آدمی، در تحقق ایمان بسیار محوری است. از اینرو تولی و تبری به عنوان یکی از اصول دین و مذهب تعیین می شود؛ زیرا کنش و واکنش های ایمانی می بایست بر محوریت تولی و تبری و حب و بغض باشد. البته نباید از این نکته اساسی نیز غفلت ورزید که **حب و بغض باید تنها برای خدا باشد** تا حب و بغض ایمانی تحقق یابد.

حُب در لغت، از جمله به معنای لزوم و ثبات و نیز دوستی و کشش نفس به سوی چیزی خواستنی است و این معنا از همان لزوم و ثبات اخذ شده است. در مقابل، بغض به معنای دشمنی و تنفر از چیزی است که مورد پسند انسان نباشد.

تولی به معنای دوست داشتن و تبری به معنای بیزاری جستن و تنفر است. که این دو از فروع دینی اسلام به شمار می روند. و هر مسلمانی باید با اهل حق دوستی کند و از اهل باطل بیزاری بجوید. که اوج این دوستی ها در اهل بیت (علیهم السلام) است و اوج بیزاری جستن، از سران شرک و کفر می باشد.

تبری به معنای **دوری جستن** از چیزی است که همنشینی با آن ناخوشایند و ناپسند است (مفردات ص ۱۲۱) و در اصطلاح به معنای بیزاری جستن از کسان و یا چیزهایی که با اصول اسلامی سازگار نیست. هدف از تبری که بیان آشکار و شفاف سازی است، نشان دادن تفاوت ها و مشخص کردن دوست ها و دشمن ها و نیز دوستی ها و دشمنی هاست. از آن جایی که مشخص کردن و بیان مرزها و خطوط قرمزها از اصول اساسی اسلام است، لذا به مسئله **برائت** توجه خاصی شده است.

دوستی با دوستان خدا آیات درباره ی تولی

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مَرْضُوصٌ صَف ۴

بحق دوست دارد خدا آن عباد که اندر صفوف نبرد و جهاد

چنان سدی از سرب در کارزار بجنگند پاینده و استوار

در تاریخ آمده است که در جنگ صفین حضرت امیر علیه السلام برای بالا بردن انگیزه یاران خود، این آیه را تلاوت فرمودند.

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى [شوری ۲۳]

به مردم بگو ای رسول خدا نخواهم نه اجر و نه مزد از شما

مگر آنکه در حق خویشان من محبت بورزید اندر وطن

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ حجرات ۱۱

همه مؤمنانند اخوان هم نباید نمایند بر هم ستم

شما پس همیشه بگیریید پیش ره صلح در بین اخوان خویش

خداترس باشید و پرهیزکار امیدست رحمت کند کردگار

این آیه، رابطه ی مؤمنان با یکدیگر همچون رابطه ی دو برادر دانسته یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ [توبه ۱۱۹]

الا مؤمنان به پروردگار که دارید ایمان به روز شمار

بترسید از کردگار مهین بگردید با صادقان همنشین

دوستی، همنشینی و همراهی با راستگویان، یکی از عوامل تربیت و جلوگیری انسان از انحراف است.

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ [توبه ۷۱]

همه مؤمنان مرد و زن سر به سر کنون دوست باشند با همدگر

زن و مرد هر دو، در اصلاح جامعه تأثیر گذارند. مؤمنان در جامعه‌ی اسلامی، نسبت به یکدیگر از طرف خداوند، حق ولایت و نظارت همراه با محبت دارند و بی تفاوت نیستند.

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ
الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا
خَالِدُونَ (بقره ۲۵۷)

خداوند با مؤمنین است یار بود یاور مؤمنان کردگار

کند مؤمنان را ز ظلمت برون سوی روشنائی شود رهنمون

کسانی که گشتند کافر به دین بود دیو و شیطانشان همنشین

که خارج نماید کسان را ز نور دراندازد ایشان به ظلمات دور

از اصحاب نارند ایشان تمام بسوزند در آتش آن مدام

ایمان آورندگان در این آیه کسانی هستند که قبل از اسلام به حضرت عیسی ایمان داشتند. لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ مَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (ممتحنه ۶)

بر آن کس که او هست امیدوار به دیدار یزدان و روز شمار

چه نیکوست این اقتدا بر خلیل که بر خود نمایند او را دلیل

هرآن کس که روی از خدا تافت به آیین کفر و به عصیان شتافت

بداند که پروردگار حیات

بود بی نیاز و ستوده صفات

در این آیه سخن از الگو بودن حضرت ابراهیم و حضرت محمد صلی الله علیه و آله است، داشتن امید به خدا و روز قیامت، شرط الگو پذیری معرفی شده است لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا (احزاب ۲۱)

به پیغمبر حق کنید اقتدا
پسندیده کاریست نزد خدا
هرآن کس که او هست امیدوار
به دیدار یزدان و روز شمار
خدا را همیشه کند ذکر و یاد
دل خویش بر مهر ایزد نهاد

پیامبر عظیم الشأن را به عنوان اسوه نیکو به جهانیان معرفی نموده است. أُسْوَةٌ در مورد تأسی و پیروی کردن از دیگران در کارهای خوب به کار می‌رود.

دوستی با دوستان الله

وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ (مائده ۵۶)

بلی آنکه دارد ولی ای چنین
خداوند و پیغمبر و اهل دین
همانا که فیروز هر دو سراسر است
که پیروز، تنها سپاه خداست

يُؤَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ (مجادله ۲۲)

که با دشمنان رسول و خدا
درآیند از راه صلح و صفا
اگرچه که آن خصم باشد پدر
برادر بود طائفه یا پسر
به دل‌های این مردمان کردگار
نوشته است ایمان بس پایدار
به روح الهی خدای بشر
بر آنها گشودست باب ظفر

به هر حال، آن چه مورد تأکید است، اینکه معیارهای دوستی و دشمنی ما نسبت به دیگران نه خواسته های نفسانی و شیطانی ما بلکه می بایست ایمان و اخلاق باشد. اقتضای اخلاص در عمل این است که در مسایل **سیاسی و اجتماعی** نیز این گونه عمل کنیم و برای جناح بندی های سیاسی و حزبی، موضع گیری های خود را نسبت به افراد سامان ندهیم؛ **وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصُّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ** (نساء ۶۹).

| | |
|---------------------------|-------------------------------|
| اطاعت نماید به میل و قبول | کسی کز کلام خدا و رسول |
| بر آنها بکردست لطفی عطا | به همراه آنان که یکتا خدا |
| شهیدان و افراد پاک و صدیق | به همراه پیغمبران طریق |
| بگردند محشور روز شمار | به همراه افراد شایسته کار |
| نکو همراهانند زاهل و داد | یقین دان که این نیک مردان راد |

هر چه کمالات و فضایل اخلاقی در شخص بیشتر باشد، انتخاب وی برای دوستی و نیز دوست داشتن این شخص، بیشتر مورد تایید اسلام و قرآن است ولو اینکه هوای نفس ما چنین شخصی را خوش ندارد. و در برابر کافران سرفراز و اهل عزت (همان)، اهل اطاعت محض از فرمان های پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام) بی هیچ چون و چرا کردن **قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ** (آل عمران ۳۱) و (نساء ۵۹)

| | |
|--------------------------|---------------------------|
| بگو ای پیامبر اگر هم شما | به دل دوست دارید یکتا خدا |
| اطاعت نمایید از دین من | نیوشید پیوسته از من سخن |
| مگر دوست گیرد شما را خدا | ببخشاید آن کارهای خطا |
| که بس مهربانست پروردگار | غفورست بر بندگان کردگار |

بیزاری از دشمنان الله براءت جویی از مخالفان و دشمنان

اسلام از مومنان و شهروندان خود می خواهد که نه تنها با مخالفان داخلی (در صورت شناسایی و اعلام علنی) و دشمنان بیرونی ارتباط برقرار نکنند و با آنان دوستی نورزند بلکه لازم است به طور علنی مخالفت خویش را با آنان بیان کنند و به روش های مختلف و گوناگون آن را ابراز کنند. تا حقوق مسلمانان را جدی بگیرند. در آیه ۴ ممتحنه اعلام براءت و تبری جویی از موضع گیری و بینش و نگرش مخالفان و دشمنان را از رفتارها و منش های مهم حضرت ابراهیم (علیه السلام) دانسته و از مؤمنان خواسته تا با بهره گیری از این شیوه و منش، آن را در جامعه خویش نهادینه سازند.

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ شفاف سازی و بیان آشکار مواضع نسبت به نقش و نگرش می بایست به گونه ای باشد که هیچ گونه تردید و دودلی را به جا نگذارد و یا پدید نیاورد. از این رو گاه می بایست جزئیات نیز بیان و تبیین گردد و به کلیات بسنده نگردد. از این رو می بینیم که آن حضرت در هنگام براءت به جزئیاتی چون براءت از آفتاب و ماه و ستاره اشاره میکند و از کفر عمومی خویش آزر سخن میگوید و راهمکائیش کرده و از او و معبودهایش براءت میجوید (انعام ۷۴ تا ۷۸ توبه ۱۱۴)

لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرْكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ

[آل عمران ۲۸]

نباید که افراد مؤمن به دین بگیرند از کافران همنشین

که هرکس نماید بدین گونه کار نباشد دگر دوست با کردگار

مگر آنکه خواهید تا بر حذر بمانید از شر آنها دگر

شما را خداوند از قهر خویش بترساند ای مؤمنان همچو پیش

سرانجام هرکس در این سرگذشت به یکتا خدا می کند بازگشت

افراد باایمان نباید به جای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند و هر کس چنین کند، هیچ رابطه ای با خدا ندارد. بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِّنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَن تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ (ممتحنه ۱)

| | |
|-------------------------------|--------------------------------|
| الا مؤمنان به پروردگار | که هستید ثابت قدم و استوار |
| نبایست از کافران دغا | که خصم منند و عدوی شما |
| بگیرید یار و گزینید دوست | که این قوم، با اهل ایمان عدوست |
| همانا که در حق قرآن کتاب | ره کفر را کرده اند انتخاب |
| که با جرم ایمان به پروردگار | براندندتان با رسول از دیار |
| اگر ترك گفتید شهر و وطن | که خشنود گردم از این کار من |
| برای جهاد به راه خدا | وطن را بگفتید ترك جلا |
| مبادا که با مردم کفرکیش | نهانی ره انس گیرید پیش |
| منم آگه از آنچه بندید کار | چه باشد نهان یا بود آشکار |
| هرآن کس کز این کار صورت بتافت | همانا به کفر و ضلالت شتافت |

کلمه‌ی عدو هم به يك نفر و هم به گروهی از افراد اطلاق می‌شود، ولی در اینجا مراد، گروه است؛ زیرا در مقابل آن، کلمه‌ی «أَوْلِيَاءَ» که جمع است، به کار رفته است. **إِنْ يَتَّقُواكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَسْطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُم بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ** ممتحنه ۲

| | |
|--------------------------|-----------------------------|
| اگر کافران به یکتا خدا | مسلط بگردند خود بر شما |
| همان دشمنانِ قدیمند و بس | ترحم نورزند بر هیچ کس |
| بکرده عداوت به حد توان | به دست و عمل با کلام و زبان |

به دل دوست دارند کافر شوید دگرباره بر راه کفران روید

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ [مائده ۵۱]

الا مؤمنان به پروردگار از اهل کتابی نگیرید یار

که بعضی از آنها رفیق همد در آن بین افراد صالح کمند

هرآن کس از ایشان گزیدست یار شود همچو آن مردم نابکار

خدا هرکسی را که او ظلم جست هدایت نسازد به راه درست

ذکر یهود و نصارا در آیه، از باب نمونه است، وگرنه شکی نیست که ولایت هیچ کافری را هم نباید پذیرفت.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَ إِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَىٰ الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ توبه ۲۳

گر آباء و اخوانتان کافرند ز شیطان مطرود، فرمان برند

مبادا که ای مؤمنان به رب از ایشان نمایند یاری طلب

که با آنکسان هرکه گردید دوست شده ظالم و ظلم در نفس اوست

از امامین باقر و صادق علیهما السلام روایت است این آیه درباره حاطب بن ابی بلتعه نازل گردید. موقعی که به قریش نامه نوشت و آن‌ها را از اراده فتح مکه از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خبر داده بوده است.

بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (توبه ۱ تا ۳) (اعلام جدائی)

خداوند و پیغمبرش بعد از این برائت بجستند از مشرکین

که هرگاه بستند پیمان و عهد شکستند میثاق چندین و چند

سوره، به دلیل محتوای قهرآمیزش بدون «بِسْمِ اللَّهِ» شروع شده است، اعلام براءت، به خاطر پیمان شکنی کفار بود که در آیه ی ۷ و ۸ مطرح شده ، و گرنه قانون کلی، مراعات پیمان هاست و تا طرف مقابل به پیمان وفادار باشد، باید آن را نگهداشت.

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ (فتح ۲۹)

این محمد بود رسول خدا و کسانی که همراهند او را

مهربانند در برابر هم بهر کفار قاطع و محکم

این آیات و آیات مشابه آنها، همگی گویای جنبه قهرآمیز احکام اسلامی اند که در محل خود و با شرایط تعیین شده از سوی شرع مقدس به اجرا در می آیند.

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ
وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا

که گفتند بر مردم بت پرست ممتحنه ۴ بدان قوم بدکار و ناچیز و پست

که ما زین بتانی که جای خدا پرستش نماید غرق خطا

تنفر بجوئیم از جان و دل که هستید روز قیامت خجل

نماییم انکارتان پایدار عداوت بود بین ما برقرار

با توجه به آیات قبل که بعضی از مسلمانان به خاطر دریافت حفظ بستگان خود، مخفیانه یا آشکارا با کفار دوستی و مودت داشتند، این آیه می فرماید: براءت از کفار و مشرکان را از حضرت ابراهیم و یارانش بیاموزید.

لعن و بیزاری از ستمگران، در قرآن (تبری) اظهار تنفر از ستمگران، از دیگر شیوه

های قرآن است. لعن، اعلان براءت و تبیین خط مشی اعتقادی و سیاسی است لعن

بر کسانی است که دست خود و دیگران را از دست خداوند و دامان رهبران معصوم

جدا کردند. (اللَّهُمَّ الْعَن هَی زيارت ابتدا، اواسط و آخر زیارت عاشورا). لعن، ابراز

تنفر از کسانی است که سد راه سعادت شده و دیگران را از کمالات لایق انسانی محروم کرده اند در فرهنگ قرآن و زیارات (خصوصاً زیارت عاشورا) عوامل اصلی و فرعی این محرومیت مورد لعن قرار گرفته اند؛

لعن، اعلان براءت و تبیین خط مشی اعتقادی و سیاسی است از دیگر شیوه های قرآن است. لعن بر کسانی که دست خود و دیگران را از دست خداوند و دامان رهبران معصوم جدا کردند. اسلام از مسلمانان میخواهد که موضع خویش را در هر موضوع و شخصی به صراحت و شفافیت بیان کنند و تنها استثنا در این باره حضور در نظام قدرت کفرست که در صورت عدم امکان مهاجرت و خروج از سرزمین ها می بایست اصل **تَقِيَه** را با رعایت شرایط بیان شده، در پیش گرفت.

مُؤَدَّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ پس آنگه منادی برآرد ندا

که بر ظالمان لعن الله باد سبک هست اعمالشان همچو باد

الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ
يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ بقره ۲۷

همانا کسی درجهان فاسق ست که چون باخدا بست عهدی شکست

کسانی که بر طینتی ناروا گسستند فرمان یکتا خدا

به روی زمین غرق در صد عناد نمایند اعمال زشت و فساد

همین مردمانند «بس تیره بخت» زیانها ببینند بسیار سخت

إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا

هرآن کس که آزد رب ودود رسول خدا را اذیت نمود

به دنیا و عقبی به هر دو سرا فرستاد لعنت بر ایشان خدا

بر آنها مهیاست روز حساب به خواری و ذلت عذاب و عقاب

(لعنت بر نقض کنندگان پیمان و کذابین و آزار دهندگان خدا و رسولش)
مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثُقُفُوا أُخْذُوا وَقُتِلُوا تَقْتِيلًا احزاب ۶۱ لعنت شدگان را راحت نگذارید.

که هستند این مردمان پلید ز درگاه حق رانندگان بعید
هر آنجا که گشتند پیدا و یافت ببايست بر قتل ایشان شتافت

إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَاْفِرِينَ وَ أَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا احزاب ۶۴

خدا لعن فرمود بر کافران که دوزخ مهیاست بر منکران

رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنَهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا احزاب ۶۱

خدایا عذابت مضاعف بساز بر آن پیشوایان بیداد و آز
بر ایشان تو لعنت کن ای نیک رب فزون تر نما آتش این غضب

قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُوْدِ (مرگ بر اصحاب اخدود) ... سوره بروج

کنون مرگ بادا ز پروردگار بر اصحاب اخدود ناراست کار

قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ كَشْتَه بَاد اِنْسَان (بی ایمان) سوره عبس

پس انسانِ ناشکر، خود کشته باد که این حد کند کفر و ورزد عناد

قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ كَشْتَه بَاد اِن كَه دِرُوغ مِی بِنْدَد. ذاریات ۱۰

دگر کشته باد آنکه او افترا ببندد به قرآن، کتاب خدا

امّا در مورد توطئه علیه پیامبر و قرآن، دو بار فرمود: فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ . ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ مدثر ۲۰.۱۹

بگیرد خدا جان آن پست مرد که اندیشه ای سخت باطل بکرد

ستاند تن و جان او را خدا به فکری که او کرد زشت و خطا

فصل هفتم : آیین اسلام

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَ مَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوْتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ
الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (آل عمران ۱۹)

همانا که در نزد یکتا خدا
از اول نکردند اهل کتاب
ولی چونکه دیدند دین نیست
به انگیزه بغض و رشک و گزاف
به آیات حق هرکه کافر شود
بباید بترسد که وقت عذاب
بود دین اسلام دینی سزا
به آیین پاک محمد (ص) عتاب
حق عداوت بکردند بر این نسق
ز هر سو بجستند راه خلاف
به آیین کفر و عداوت رود
خداوند باشد سریع الحساب
فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَ مَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا
حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ انعام ۱۲۵

اگر هم خداوند خواهد، بخواست
به قلبش بتابد از اسلام نور
اگر میل سازد یگانه اله
کند قلب او را چنان تنگ و تار
همانا برآن مردم تیره بخت
تو گوئی که خواهد به باری گران
خدا کافران را چو این گونه دید
أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ
اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ زمر ۲۲

مگر آن کسی را که یکتا خدا
بود روشن از نور یکتا اله
پس ای وای برآن شقی قلب باد
همانا که این کافران لعین
به او فکر روشن نموده عطا
یکی هست با مردم دل سیاه ؟
که بر دست ذکر خدا را زیاد
فتادند اندر ضلالی مبین

مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ
(آل عمران ۶۷)

خلیل پیامبر مسلمان نبود
بله بود مسلم به دینی حنیف
نه بودی مسیحی نه بودی یهود
مسلمان بُد آن نیک مرد شریف
که کردند تکفیر یکتا اله

ایمان

قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ

بگفتند اعراب ما مؤمنیم
بگو چونکه ایمانتان سوی قلب
قدم در ره رب خود می زنیم
نگردیده وارد هنوزست قلب
و لیکن بگوئید ما مسلمیم
بر ایمان یزدان نهاده دلیم

این آیه درباره عده مخصوصی از اعراب نازل شده که گفته بودند ما ایمان آوردیم و تصدیق به یکتائی خداوند و اقرار به نبوت پیامبر نمودیم ولی در باطن برخلاف گفتار ظاهر خود می بودند. مراد از اعراب، بادیه‌نشینانند که بعضی آنان مؤمن بودند، چنانکه در سوره‌ی توبه از آنان تجلیل شده: **وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ**، ولی بعضی از آنان خود را بالاتر از آنچه بودند می‌پنداشتند و ادّعیای ایمان می‌کردند، در حالی که يك تازه مسلمانی بیش نبودند.

تفاوت اسلام با ایمان

۱. تفاوت در عمق. اسلام، رنگ ظاهری است، ولی ایمان تمسک قلبی است. امام صادق علیه السلام به مناسبت آیه‌ی **وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً** فرمود: رنگ الهی اسلام است، و در تفسیر آیه‌ی **فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى** فرمود: تمسک به ریسمان محکم الهی، همان ایمان است.

۲. تفاوت در انگیزه. گاهی انگیزه‌ی اسلام آوردن، حفظ یا رسیدن به منافع مادی است، ولی انگیزه‌ی ایمان حتماً معنوی است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: با اسلام آوردن، خون انسان حفظ می‌شود و ازدواج با مسلمانان حلال می‌شود، ولی پاداش اخروی بر اساس ایمان قلبی است.

۳. تفاوت در عمل. اظهار اسلام، بدون عمل ممکن است، ولی ایمان باید همراه عمل باشد، چنانکه در حدیث می‌خوانیم **الایمان اقرار و عمل و الاسلام اقرار بلاعمل** بنابراین در ایمان، اسلام نهفته است، ولی در اسلام ایمان نهفته نیست.

در حدیث دیگری، اسلام، به مسجد الحرام و ایمان به کعبه تشبیه شده که در وسط مسجد الحرام قرار گرفته است.

امام باقر علیه السلام فرمود: ایمان، چیزی است که در قلب مستقر می‌شود و انسان به وسیله آن به خدا می‌رسد و عمل، آن باور قلبی را تصدیق می‌کند. ولی اسلام چیزی است که در گفتار و رفتار ظاهر می‌گردد، گرچه در قلب جای نگرفته باشد.

۴. تفاوت در رتبه. در حدیث می‌خوانیم: ایمان، بالاتر از اسلام و تقوا، بالاتر از ایمان و یقین، بالاتر از تقوا است و در میان مردم چیزی کمیاب‌تر از یقین نیست.

وَلَا تَهْنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (آل عمران ۱۳۹)

| | |
|--|------------------------------|
| نورزید سستی در آیین دین | الا مسلمین هیچ‌گه بعد از این |
| مبادا که باشید غمگین از آن | گر از دست دادید مال جهان |
| در ایمان چو گردید ثابت قدم | بمانید خود برترین اُمم |
| إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ (یونس ۹) | |

| | |
|---|----------------------------|
| بگشتند مؤمن شده نیک کار | همانا کسانی که بر کردگار |
| سرانجام جنت بر ایشان سزاست | خداوندشان ره نماید به راست |
| که جویست زیر درختان آن | بمانند جاوید اندر جنان |
| إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ | |

کسی هست مؤمن که چون در میان رود نام و ذکر خدای جهان

هراسان بگردد دلش ز آن کمال
 که دارد همی ایزد ذوالجلال
 بر آنها چو خوانند آیات رب
 فزون گردد ایمانشان در طلب
 در انجام هرگونه اعمال و کار
 توکل نمایند بر کردگار
 إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ (بقره ۲۷۷)

کسانی که هستند مؤمن به رب
 نمایند کار نکو در طلب
 به رغبت بدارند برپا صلوات
 ببخشند بر بینوایان زکات
 بر آنها بود پیش پروردگار
 بسی اجر نیکوز شایسته کار
 ندارند ترسی خود از سرگذشت
 نباشند ناراحت از آنچه گشت
 إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا (کهف ۱۰۷)

ولی مؤمنان به پروردگار
 که صالح بگشتند و نیکوی کار
 بر آنهاست منزل بهشت عدن
 در آنجا بمانند از مرد و زن
 خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا (کهف ۱۰۸)

در آن جاودانند، خود بر کمال
 از آنجا نیابند هیچ انتقال

قرآن

باید قرآن را به کمک خود قرآن شناخت آیات قرآن مجموعاً یک ساختمان به هم پیوسته اند و اگر یک آیه از آیات قرآن را جدا کنیم و بخواهیم تنها همان یک آیه را بفهمیم، شیوه درستی اتخاذ نکرده ایم قرآن کریم مخزن معارف، گنجینه علوم الهی و از این جهت نیز در میان همه کتب آسمانی بی رقیب است کتاب هدایت و تبیان کل شی است. اندیشمندان و دانشوران هر کدام به سهم خویش در این بحر ژرف و عمیق، به غور پرداخته و بقدر توانایی خود در زمینه معارف و علوم آن قلم فرسایی نموده اند؛ والحق که هر آیه بلکه هر جمله ای از این کتاب بی همتا، سرفصل نوینی برای معارف الهی است.

عظمت و اعجاز جاوید قرآن مجید بر کسی پوشیده نیست. این کتاب آسمانی ناسخ ادیان و مذاهب گذشته و نجات بخش بشریت در حال و آینده است. در مقام والا و ممتاز قرآن کریم همین بس که معاندین، منافقین و دشمنان قسم خورده آن، هرگز نتوانسته اند در تحریف آن موفق شوند.

قرآن مجید بیش از ۱۴ قرن است که زنده و زندگی بخش است و به حیات الهی خود ادامه می دهد و همواره بزرگترین تحول آفرین را در جوامع بشری ایفا کرده است. ان **هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم** بدرستی که قرآن (مردم را) به راه و آئینی که مستقیم ترین و صاف ترین و پابرجاترین آئینهاست هدایت می کند. **فَاقْرَؤْا مَا تَیَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ** [مزمل/۲۰] از قرآن هرچه میسر می شود، بخوانید.

پس، آن مقدار از آن را بخوانید که مقدور است [و نبود بر شما بار]

کَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا کلمه الله برتر و بالاتر است .

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَ يُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا اسراء ۹

همانا که قرآن شود راهبر به راهی کز آن نیست پاینده تر

بر آنها که دارند ایمان به رب نمایند کار نکور روز و شب

بشارت دهد بر ثوابی کبیر که یابند هرکس ز خرد و ز پیر

كِتَابٌ أَنْزَلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ لِيُنذِرَ بِهِ وَ ذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ (اعراف ۲)

کتابی بزرگ از خداوند جود به تو ای محمد پیامد فرود

از انکار مردان باطل پسند مبادا ترا سینه گردد نژد

کنون مردمان را ز روز جزا بترسان و از خشم یکتا خدا

به مردان مؤمن بشارت بده ز مرده بساطی بر ایشان بنه

وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ (اسراء ۸۲)

هرآنچه ز قرآن فرستاده ایم

شفا هست و رحمت که خود داده ایم

رسد پرتوش بر همه مؤمنان

ولی ظالمان را فزاید زیان

وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَٰذَا الْقُرْآنِ مِن كُلِّ مَثَلٍ وَلَئِن جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا
إِنَّا أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ روم ۵۸

همانا که در این کتاب عظیم

در آیات قرآن که گفته حکیم

بگفتیم بسیار پند و مثال

که مردم بجویند راه کمال

بدان ای محمد (ص) اگر صد دلیل

بیاری بر این مردمان ذلیل

دگرباره گویند روی عناد

شما مسلمینید باطل نهاد

نمایید دعوت به باطل مسیر

که خواهید ما را نمایید اسیر

لَوْ أَنْزَلْنَا هَٰذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ
نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (حشر ۲۱)

اگر ما کتابی چنین باشکوه

فرستاده بودیم بر سنگ و کوه

بدیدى ز ترس خدای جلیل

چسان کوه، خاشع شدی و ذلیل

چنین نیک تمثیل را ما عیان

نمائیم بهر خلائق بیان

امیدست يك دم تفکر کنند

یکی لحظه در آن تدبر کنند

وَ هَٰذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُّصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لِيُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَ
الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ (انعام ۹۲)

کتابیست قران مبارك نهاد

که آن را یگانه خداوند داد

که دیگر کتب را بگردد گواه

که هستند آنها ز یکتا اله

که بر اهل مکه و هرکس دگر

که اطراف مکه بود مستقر

دهد پند و اندرز با حرف خویش

نکوره نماید فرا روی پیش

کنون هرکه باور کند رستخیز

به قرآن هم ایمان بیاورده نیز

به امر نماز و به ارکان آن

توجه نمایند از عمق جان

پرهیزکاری

تقوی از ریشه **وقی** حالت خویشتن داری، هوشیاری و پرهیزمند بودن است تقوا از وقایه است؛ در قرآن تقوا بیشتر از کلمه روزه ذکر شده است. ترجمه صحیح کلمه تقوا خود نگهداری است که همان ضبط نفس است و متقین یعنی خود نگه‌داران .

به قول راغب تقوا در عرف شرع یعنی نگهداری نفس از آنچه انسان را به گناه می‌کشاند به اینکه ممنوعات و محرمات را ترک کند و متقی به کسی اطلاق می‌شود که این ویژگی در او ملکه و صفت ثابت شده باشد.

اکثر مفسرین برای تقوی مراتب قائل اند اولین مرتبه تقوی حفظ فطرت اولیه است که حقیقت جو و حقیقت خواه است و فجور و تقوی به او الهام شده.

این انسان حقیقت خواه که خود را رها نکرده تا در جاذبه مادی زمین سقوط کند. وقتی با پیام خدا و رسولانش مواجه می‌شود، سر تعظیم فرود آورده و تسلیم می‌شود.

حقیقت تقوا لازمه اینکه انسان حیات عقلی و انسانی داشته باشد اینکه تابع اصول معینی باشد، و لازمه اینکه انسان از اصول معینی پیروی کند اینکه از اموری که با هوس و هوس او موافق است ولی با هدف او و اصول زندگانی او منافات دارد پرهیز کند.

ولی لازمه همه اینها این نیست که انسان اجتناب کاری از محیط و اجتماع را پیشه سازد. بهترین و عالیترین راه اینکه انسان در روح خود ملکه و حالت و مصونیتی ایجاد کند که آن حالت حافظ و نگهدار او باشد

بنابراین تقوا به معنای عام کلمه لازمه زندگی هر فردی است که می‌خواهد انسان باشد و تحت فرمان عقل زندگی کند و از اصول معینی پیروی نماید. تقوای دینی و الهی یعنی اینکه انسان خود را از آنچه از نظر دین و اصولی که دین در زندگی معین کرده، خطا و گناه و پلیدی و زشتی شناخته شده، حفظ و صیانت کند و مرتکب آنها نشود. چیزی که هست حفظ و صیانت خود از گناه که نامش تقوا است.

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ (حجرات ۱۳)

همانا گرامی ترین شما فقط متقین اند نزد خدا
که بسیار داناست پروردگار خیرست و آگاه باشد ز کار

وَإِنْ تُوْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ (آل عمران ۱۷۹)

چو مؤمن بگردید و پرهیزکار بیابید اجری برون از شمار

لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعَمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ مائده ۹۳

برآن مؤمنان به پرودگار که صالح بگشتند و پرهیزکار

بر آنچه از این پیشتر خورده اند گنه نیست کایمان بیاورده اند

که پرهیزکارند و مؤمن به رب نمایند کار نکو در طلب

اگر هم که ناگه زمیل و هوی از آنها زند سر گناه و خطا

دگر باره گردند پرهیزکار بیارند ایمان به پروردگار

اگر لغزشی هم نمایند گاه بگردند تسلیم نفس و گناه

بگردند بار دگر متقی نکوکار و پرهیزکار و تقی

خداوند با محسنان است دوست که یاری شفیق و رفیقی نکوست

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ (دخان ۵۱)

همانا فقط متقین جهان در آن روز یابند امن و امان

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا (نباء ۳۱)

خدا متقین را به روز شمار دهد نعمت و می کند رستگار

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنْظُرَ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (حشر ۱۸)

الا مؤمنان به پروردگار همیشه بترسید از کردگار

ببینید تا بهر عقبای خویش چه توشه کنون می فرستید پیش

بترسید از قهر یکتا خدا که داند همه کارهای شما

پاکی عقیدت

وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (بقره ۱۴۹)

چو خارج بگشتی ز شهر و دیار
بکن روی خود را به بیت الحرام
خدا نیست غافل از احوالتان
به هر سو که گشتی همی رهسپار
که حقست دستور یزدان تمام
به هر جای داند همی حالتان
إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ اعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَ أَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ
وَ سَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا نساء ۱۴۶

جز آنان که تائب شدند از گناه
توسل نمودند بر کردگار
به اخلاص دل را به دین داده اند
چنین مردمانی بحق مؤمنند
بر این مؤمنان کردگار کریم
فُلْ أَعْيَرَ اللَّهُ اتَّخَذَ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ هُوَ يُطْعِمُ وَ لَا يُطْعَمُ فُلْ إِيَّيْ أُمِرْتُ
أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَ لَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (انعام ۱۴)

بگو ای پیمبر جز آن رب پاک
چرا یار دیگر کنم اختیار
در رزق بر خلق بنموده باز
بگو این سخن را تو ای مصطفی
که باشم نخستین کس اندر جهان
نباشم من از مشرکان هیچگاه
که از او بود آسمانها و خاک
کنم سرپرستش در این روزگار
ولی از طعامست خود بی نیاز
شده امر بر من ز یکتا خدا
که اسلام آورده ام بی گمان
نهم سر به یکتایی آن اله
إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ نساء ۱۰۵

به سوی تو قرآن خود را خدا
که با آنچه یزدان به وحیت بداد
به حق بفرستاد ای مصطفی
میان کسان حکم رانی به داد

راستی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ (توبه ۱۱۹)

الا مؤمنان به پروردگار
که دارید ایمان به روز شمار
بترسید از کردگار مهین
بگردید با صادقان همنشین

يَمْنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُم بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ
لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (حجرات ۱۷)

از اینکه بگشتند مسلم به دین
گذارند منت سرت این چنین
بگو تا به اسلام خود در سخن
نباید گذارید منت به من
خدا بر شما منتی برنهاد
که با نور ایمان هدایت بداد
اگر راستگوئید اندر بیان
شما را حقیقت رود بر زبان

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ
فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ حجرات ۱۵

هماناست ایمان آن کس قبول
که گردیده مؤمن به رب و رسول
وز آن پس ندادند بر قلب راه
شکی و گمانی دگر هیچگاه
به راه خداوند با جان و مال
بکردند جنگ و جهاد و جدال
همانا که این مردم نیک خو
صدیقند در گفته و راستگو

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ
يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا احزاب ۲۳

از افراد مؤمن به «رب و معاد»
گروهی جوانمرد هستند و راد
به عهدی که بستند با کردگار
وفادار ماندند بس استوار
بماندند بر عهد خود پا بجای
دگرگون نکردند عهد خدای
گروهی ندادند تغییر عهد
کشند انتظار شهادت به مهد

وَ الَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ زمر ۳۳

هرآن کس بر او وعده حق ما
فروید آمد و راست خواندی و را
یقین دان که اویست پرهیزکار
که پاداش یابد ز پروردگار

توکل

توکل اعتماد به خداست، توکل در لغت به معنای واگذار کردن کارها به خداوند یکتاست البته همراه با تلاش که به واسطه ی آن چه مراد حاصل شود وجه حاصل نشود، رضایت خاطی، ارمغان توکل است. توکل اعتماد قلب است در همه ی امرها به خداوند. : **وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ** [طلاق ۳]

هرآن کس توکل کند بر خدا کفایت نماید ورا کبریا

با توجه به اینکه در جامعه ی کنونی مشکلات زیادی به خصوص از جهت روح و روان برای بشر به وجود آمده و بندگان در مسیر غفلت از خدا یکتا هستند توکل تنها راه .

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ تغابن ۱۳

نباشد جز الله پروردگار جز او نیست دیگر کسی کردگار

همه مؤمنان در تمام امور توکل نمایند برآن غفور

وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ شوری ۳۶

ولی آنچه در نزد یکتا خداست همی هست باقی تر و پابجاست

ولی هست مخصوص مؤمن عباد که دارند بر رب خود اعتماد

إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيُّهُمَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ آل عمران ۱۲۲

دو فرقه ولی از میان شما که ترسیده بودند از این غزا

در این فکر بودند کز کارزار به نوعی بجویند راه فرار

علی رغم آنی که یکتا اله بدی یار آنها میان سپاه

پس ای مؤمنان در تمام امور توکل نمایید برآن غفور

وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ آل عمران ۱۵۹

بکن مشورت در زمان نبرد که جنگ است اکنون چه بایست کرد؟

بر آنچه مصمم بگشتی برآن به یزدان توکل کن و پیش ران

که باشد خدا دوست با آن عباد که دارند بر رب خود اعتماد

پناه بردن و چنگ در زدن

از آنجایی که قرآن برنامه‌ای کامل برای زندگی بشر است، اعتصام به حبل‌الله با تأمل در نصوص قرآنی و تفاسیر فهمیده می‌شود، همه آیاتی که در مورد اعتصام در قرآن آمده و از تفرقه، تنازع و اختلاف نهی کرده است، آیات مدنی بوده و به این امر اشاره دارند و از دلایل اصلی و عامل مهم قوت مسلمانان و اقامه و برپایی دولت مستقل اسلامی به شمار می‌رود. اعتصام به حبل‌الله راهی برای نیرومند شدن، قوت گرفتن، اطاعت از خداوند، وحدت امت اسلامی و عزت مسلمانان است و در مقابل تفرقه، تنازع و اختلاف سببی برای متفرق شدن امت اسلامی، ضعف و سستی آن‌ها و در نتیجه، غلبه دشمنان بر آنان است. اطاعت از اوامر و فرامین الهی، هدایت به راه راست و مستقیم، داخل شدن به رحمت الهی و کسب فضل خداوندی، معیت و همراهی مؤمنان و مرافقت آنان در دنیا و آخرت از مهم‌ترین ثمرات اعتصام به حبل‌الله به شمار می‌رود و در مقابل شبیه شدن به کفار امت‌های پیشین، سست و ضعیف شدن امت اسلامی، در دایره شرک وارد شدن و تبری پیامبر (صلی الله علیه و آله) از کسانی که در دین تفرق ایجاد کرده‌اند، از ثمرات اختلاف و تفرقه می‌باشد.

وَ اَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ آل عمران ۱۰۳

برآن رشته دین پروردگار
توسل نمایید جمله به کار

نگرید از هم جدا هیچگاه
به خاطر بیارید لطف اله

وَ اَعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ (حج ۷۸)

توسل بجوید بر کردگار
بخواهید یاری ز پروردگار

که او پادشاه و ولی شماست
چه نیکونصیری یگانه خداست

فقد استمسک بالعروة الوثقى لا انفصام لها و الله سمیع علیم بقره ۲۵۶

زده دست بر رشته ای استوار
که همواره دارد ثبات و قرار

گسستن نباشد چنان رشته را
سمیع و علیم است حقا خدا

دادگری

عدل که یکی از صفات خداوند است مرادف با حکمت، و کار عادلانه، که مساوی با کار حکیمانه تعریف شده است. بر این اساس خداوند به هیچ کس ظلم نمی‌کند. خدا جلّ جلاله عادل و کریم است. هیچ کس را جز بر گناهی که کسب کرده یا جرمی که مرتکب شده یا کار زشتی که او را از آن بازداشته و وی به آن پرداخته، کیفر نمی‌دهد

إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يُّضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا نساء: ۴۰

نراندست ظلمی یگانه اله نگردست بر کس ستم هیچگاه

چو کار نکو سر زند از عباد کند نیکی آن عمل را زیاد

هم از جانب خود یگانه خدا کند نیک مزدی بر آنها عطا

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ (فصلت ۴۶)

هرآن کس بگردید نیکوی کار رسد نفع وی بر خودش پایدار

هرآن کس بدی را گرفتست پیش رساندست تنها زبانی به خویش

خداوند هرگز ستمکار نیست ولی ظالمان را مددکار نیست

تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعَالَمِينَ (آل عمران ۱۰۸)

چنین است آیات یکتا خدا که برحق بگویمت ای مصطفی

خدا کی ستم بر بشر کرده است ؟ کجا بندگان را بیازرده است

وَنَضْعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا

خود از بهر سنجش ترازوی داد بخواهیم روز قیامت نهاد

که بر هیچ نفسی نگردد ستم عملها بسنجند از بیش و کم

لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ بقره ۲۸۶

به اندازه طاق هر نفر خدا داده تکلیف نه بیشتر

نکویی هر شخص بهرش نکوست بدیهای او نیز بر ضد اوست

فَأُولَئِكَ يَفْرَوْنَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا اسرا ۷۱

بگویند خوان نامه را بیش و کم که بر کس نگردد در آنجا ستم

توانایی

انسان با توجه به زندگانی محدود و افق فکری کوچک، و اسارت در چنگال شرائطی که به آن خو گرفته مسأله قدرت را در محدوده خاصی به کار می برد در حالی که **قدیر** است، و مفهومی فراتر از مفهوم قادر در آن دیده می شود و شاید به همین دلیل است که در غالب آیات قرآن به هنگام اشاره به قدرت خداوند از این واژه استفاده شده. و به همین دلیل بعد از این آیه سخن از آفرینش مرگ و حیات و آفرینش آسمانهای هفتگانه و ستارگان و دفع شیاطین به میان آمده که هر کدام نمونه ای از شگفتهاست.

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا فاطر ۴۴

کسانی که در قدرت و اقتدار

فزون تر از اینان بُدند آشکار

میان زمین و آسمان هیچ چیز

خدا را نکر دست درمانده نیز

توانا بود ایزد بی نیاز

بود آگه از آشکارا و راز

قدرت بر دگرگونی اقوام **علی أن نبدل خيراً منهم و ما نحن بمسبوقین** معارج ۴۱

پدیدار سازیم خلقی جدید

نمائیم از اینها نکوتر پدید

نبودست بر هیچ شخصی سزا

که سبقت بگیرد ز فرمان ما

قدرت او بر معاد **أولم يروا أن الله الذي خلق السماوات والأرض قادرٌ علي أن يخلق مثلهم**

ندانند آیا خدای مهین

که هفت آسمان آفرید و زمین

هماناست قادر که چون این کسان

کند خلق بار دگر در جهان

یکی روز موعود داده قرار

که بی شك بیاید ز پروردگار

ولی باز این ظالمان بلاد

برفتند بر راه کفر و عناد

مالکیت و قدرت **لله ملك السماوات والأرض و ما فيهن و هو على كل شيء قدير**

خواست و اراده

چون انسان مختار است، خداوند کار او را تکوینی بر خلاف مجرای طبیعیش به نتیجه نمی‌رساند، مگر در موارد خاص که روی حکمت بالغه خود چنین نتیجه‌ی را اعمال فرماید، ولی در امری دیگر تکوینی ممکن است. چنین مسایلی رخ دهد، در ماجرای گلستان شدن آتش بر ابراهیم خلیل رخ داد که بر خلاف اقتضای معمول و طبیعی آن نتیجه داد. ابراهیم در میان هلهله و شادی و غریو فریاد مردم به درون شعله‌های آتش فرستاده شد. ولی خواست خدا چیز دیگری شد، اراده کرد بنده مؤمن خالص در دریای آتش سالم بماند، **فَلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ**

سپس آتشی را برافروختند
همه دیدگان را برآن دوختند
به آتش بفرمود رب جلیل
که سرد و سلامت بشو بر خلیل
بدون شك فرمان خدا در این جا تکوینی بود، همان فرمان که در جهان هستی به خورشید و ماه و زمین و آسمان و آب و آتش و گیاهان و پرندگان می‌دهد.

وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (تکویر ۲۹)
شما کافران به یکتا اله
مگر آنکه خواهد خدای جهان
هدایت بیابید ای گمراهان
قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَ تَعَزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُدَلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلِيٌّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (آل عمران ۲۶)

بگو ای پیمبر، خدایا اله
بر این ملك هستی تویی پادشاه
به هرکس بخواهی، دهی سلطنت
بگیری اگر خواهی این منزلت
به هرکس بخواهی تو عزت دهی
کسی را که خواهی به خواری نهی
به دست تو باشد همه نیک و خیر
همانا تو هستی توانا نه غیر
ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (حدید ۲۱)

که اینست از فضل پروردگار
به هرکس بخواهد دهد بی شمار
خدا را بود لطف و فضلی زیاد
مهر هیچ احسان او را زیاد

دانایی

آیاتی از قرآن در باب علم الهی در سوره ها به علم خدا نسبت به همه موجودات آسمان ها و زمین تصریح شده است. شاید برای بعضی از انسانها سست ایمان و دیر باور این واقعیت قابل پذیرش نباشد که خدای حکیم و دانا حتی از درون تک تک انسانها با خبر است، ولی در آیات قرآن کریم گوشزد شده است. یکی از امور بدیهی این است که انسان زمام امور خود را به دست آگاه ترین افراد بدهد. در عالم هستی قوانین جهان از سوی آگاه ترین و دانا ترین موجود یعنی خدای متعال وضع شده است. او با تدبیر خویش جهان را اداره می کند. او همچنین بهترین قانون را برای تامین سعادت انسانها به پیامبران ابلاغ نموده است. البته گاهی به علت نا همگونی قوانین الهی با برخی از خواسته های شهوانی انسان ها و یا عدم هماهنگی بعضی از احکام الهی با عقل محدود آنها، در صحت آن تدبیر می کنند، ولی خدای دانا در پاسخ می گوید: چه بسا چیزی خوشایند شما نباشد ولی به نفع شما باشد و چیزی بریتان خوشایند جلوه کند در حالی که به ضررتان باشد و تنها خدا با علم بی کرانش به سود و زیان آگاه است.

وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا

محیط است علم خداوند جود به هرچه که دارد به دنیا وجود

أِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا طه ۹۸

که بر کل ذرات هستی که هست محیط است علمش، برآورده دست

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ (حشر ۲۲)

دگر نیست معبود جز کردگار که داناست بر غیب نیز آشکار

وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ نحل ۱۹

ز هر کار آگه بود کردگار چه باشد نهان یا بود آشکار

يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ غافر ۱۹

چو با چشم، مردم خیانت کنند و گر طرح پنهان به دل افکنند

از آنهاست آگاه رب جهان بداند همه چیز فاش و نهان

مهربانی و رحمت

مهربانی و رحمت خدا در عین حالی که برای ما محبوب است، اما موضوعی است که دائماً از ذهن انسان فرار می‌کند. یک آفاتی در درون سینه و روح ما ایجاد می‌شود که موجب می‌شود دائماً دچار **یأس از رحمت خدا** بشویم. ابلیس هم دقیقاً همین کار را می‌کند، بزرگ‌ترین خصیصه ابلیس این است که مایوس از رحمت خداست و این صفت خبیث خودش را به دیگران هم منتقل می‌کند! خارهای هرزه‌ای در قلب انسان هست که دائماً می‌خواهد انسان را مایوس کند؛ با هر گناه یا هر اتفاق و حادثه‌ای در اطرافمان، خودمان را از رحمت خدا مایوس می‌کنیم. مثلاً وقتی می‌بینیم کسانی قدرتی و ثروت و اسلحه دارند و ظاهراً می‌توانند به ما ظلم کنند، به خودمان تلقین می‌کنیم که «من تنها هستم، من پناهی ندارم!» این وضعیت سرشار از ترس و نگرانی و احساس تنهایی دائماً در روح انسان تولید می‌شود، به همین دلیل لازم است دائماً به خودمان تلقین کنیم که «یادت باشد؛ خدا رحمان و رحیم است!

فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ انعام ۵۴

بگو بر شما باد اکنون سلام

خدا فرض کردست بر خویشتن

وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ

که ایزد به حق شما ای عباد

إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ حج ۶۵

همانا رئوف است پروردگار

فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ

که او ارحم الراحمین است و بس یوسف ۶۴ نباشد چون او مهربان هیچ کس

یاری

معنای یاری کردن خداوند و نصرت پروردگار، دارای معنای مناسب و خاص خود است زیرا او که قدرت مطلق و بی نیاز علی الاطلاق است و هیچ نیاز و نقصان و حاجتی ندارد تا از کسی یاری و کمک بطلبد. پس معنای یاری کردن خداوند، یاری کردن آیین و پیامبر و شریعت و تعلیمات او است و به همین خاطر در برخی دیگر از آیات قرآن، یاری کردن خدا و رسولش در کنار یکدیگر قرار داده شده است. آیه ۸ از سوره حشر

وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ؛

رسانند یاری به یکتا خدا بکوشند در نصرت مصطفی

با اینکه قدرت خداوند بی پایان است و قدرت مخلوقات در برابر او بسیار ناچیز ولی باز تعبیر به یاری کردن خداوند می کند تا اهمیت مسأله جهاد و دفاع از آیین حق را روشن سازد و تعبیری از این با عظمت تر برای این موضوع پیدا نمی شود نتیجه یاری کردن خدا که همان یاری کردن دین و آیین الهی است، یاری کردن خود و کمک به تأمین سعادت و کمال خود است. در داستان پیکار طالوت، فرمانده بزرگ بنی اسرائیل، با جالوت آن زمامدار ستمگر و خونخوار و قوی پنجه، می خوانیم: مؤمنان اندکی که با او بودند به هنگامی که در برابر انبوه دشمن قرار گرفتند چنین گفتند: رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا

صَبْرًا وَ ثَبَّتْ أَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ

| | |
|--|---------------------------|
| چو دیدند جالوت و میدان رزم | نمودند خود عزم آن جنگ جزم |
| بگفتند پروردگارا به ما | صبوری و طاقت عنایت نما |
| نگه دار خود عزم ما استوار | که مغلوب سازیم کفار خوار |
| يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَثْبُتْ أَقْدَامَكُمْ | |
| الا مؤمنان به پروردگار | چو یاری رسانید بر کردگار |
| خدا نیز یاریتان می دهد | ثبات قدم بر شما می نهد |
| إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَ الْفَتْحُ | |
| چو با یاری کردگار بشر | عیان گشت رایات فتح و ظفر |

فرمان

إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ يس ۸۲

چو خواهد که خلقت نماید خدا بود امر او نافذ اندر قضا

چو فرمان دهد باش خود می شود که فرمان او هرکجا می رود

مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ

أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا احزاب ۳۸

دگر مصطفی را نباشد گناه چو این حکم را داد یکتا اله

بر اقوام پیشین هم این گونه بود که رسم الهی چنین رو نمود

که دستور قاطع ز یزدان بود هرآنچه بخواهد همان می شود

يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ انفطار ۱۹

ندارد توان هیچ شخصی دگر که یاری رساند به دیگر نفر

در آن روز فرمان از آن خداست همه چیز بر حکم آن کبریاست

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ

يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ

الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ اعراف ۵۴

همانا خدای شما آن خداست که نیلی سپهر و زمین زو بجاست

زمین و سماوات را آفرید به شش روزشان کرد جمله پدید

پس آنگاه بر عرش پرداختی به حکمت چنین عرش را ساختی

بپوشاند بر روز، از شب نقاب که پوید بدنبال آن با شتاب

خور و ماه و اختر یکایک ز پی مسخر بگشتند بر امر وی

هرآنچه به خلقت بود برقرار بدانید کان هست از کردگار

خداوند سبحان نکو آفرید همه عالم از صنع او شد پدید

پایندگی

در قرآن کریم در جای داریم که یک بعد از وجود انسان روح است که بعد از مرگ به حیات ادامه می دهد. حال آیا انسان فانی است و روزی نابود می شود یا جاودان است و همیشه حیات دارد؟ بقای روح پس از مرگ مورد تأیید علما و حکمای اسلامی نیز می باشد و آنها بقای روح را از اصول مسلم خود دانسته اند. البته گفتنی است که اعتقاد به حیات روح پس از مرگ، بدان معنا نیست که در قیامت نیز تنها روح محشور می شود و جسم با مرگ برای همیشه از بین می رود، بلکه ما معتقدیم که در روز قیامت به خواست و اراده خداوند، اجساد انسان ها نیز احیا می گردد و روح و جسم با هم محشور می شوند و نتیجه اعمال خود را می بینند

الف. یکی از آیاتی که به صراحت بر فنای انسان ها دلالت می کند آیه ۲۶ سوره الرحمن است: **كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ** این آیه دلالت بر فنای انسان ها می کند، اما جوهی در دلالت آیه وجود دارد که لازم به ذکر است.

ب. از جمله آیات دیگری که بر فنا شدن انسان ها دلالت می کند، آیه ۸۸ سوره قصص است: **وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ** قصص ۸۸

| | |
|--|--------------------------------|
| نخوانی خدائی بجز کردگار | که هرگز جز او نیست پروردگار |
| که هر چیز جز ذات یکتا خدا | عدم گردد و می رود بر فنا |
| که حکم جهان هست با کردگار | بر او بازگردید فرجام کار |
| آیاتی که دلالت بر باقی و پایندگی خداست : اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ | |
| نباشد جز الله پروردگار | که زنده است و پاینده آن کردگار |
| وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ | |
| توکل بفرما به رب جهان | که هرگز نمیرد به دور زمان |

بازگشت و آمرزش خواهی

یکی از روش های دست یابی به تعالی و رشد کمالی، بهره گیری از استغفار و توبه است. انسان در هر مقام و منزلت معنوی که باشد خود را نیازمند بهره مندی از استغفار می یابد، زیرا هر چه در شناخت و معرفت بالاتر باشد، به همان اندازه بزرگی و عظمت و جلال الهی را می بیند و کوچکی کارها و اعمالش را می یابد. لذا خواهان پوشش الهی است تا کمبودها و کاستی هایش در برابر عظمت الهی پوشیده ماند. با همه ارزش و اعتباری که برای استغفار به درگاه الهی برای خود بیان شده است، ولی کسانی هستند که فراتر از منیت ها و خودبینی ها می نگرند و افزون بر این که برای خود استغفار میکنند، دست تضرع و انابه به درگاه خداوند دراز کرده و از او میخواهند دیگران را نیز بیامرزد و آنان را نیز تحت پوشش قرار داده و از عذاب هایی که به سبب گناهان پدید می آید، آنان را حفظ و نگه دارد. این جاست که عظمت انسان و انسانیت تجلی کرده و ربوبیت عبودی انسان خودنمایی میکند.

إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا نساء ۱۷

| | |
|---|---------------------------|
| هرآن کس که از جهل کرده گناه | پذیرا شود توبه اش را اله |
| کسانی که توبه نمایند زود | چو دیدند کردارشان زشت بود |
| خدا هم بیامرزد آن قوم را | علیم و حکیم است یکتا خدا |
| وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ نور ۶۲ | بر ایشان تو آمرزشی کن طلب |
| همانا غفورست پروردگار | رحیم است بر بندگان کردگار |

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا توبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا تحریم ۸

| | |
|----------------------------|--------------------------|
| الا مؤمنان چون به یکتا اله | بخواید توبه کنید از گناه |
| نمایید توبه، به اخلاص تام | خلوصی براننده آن مقام |

وفای به عهد

انسان موجود اجتماعی برای آنکه از قوام و دوام برخوردار باشد نیازمند یک سری قوانین و اصول است مخصوصاً قوانین فطری که در نهاد آدمی قرار داشته و آدمی بالفطره خود را ملزم به رعایت آنها دانسته و تجاوز از آنها را برای خود جایز نمیداند زیرا میداند که هرگونه تخطی از این قوانین فطری میتواند حیات توام با آرامش او را در دنیا به مخاطره انداخته و با نابودی مواجه سازد. قوانینی همچون: راستگویی، ادای امانت، و... از جمله این قوانین فطری یکی هم قانون (وفاء به عهد) است. هیچ یک از واجبات الهی همانند وفای به عهد نیست که همه مردم جهان با تمام اختلافاتی که در افکار و تمایلات دارند در آن اتفاق نظر داشته باشند تا آنجا که مشرکین زمان جاهلیت به عهد و پیمانی که با مسلمانان داشتند وفادار بودند زیرا آینده ناگوار پیمان شکنی را می دانستند. پایبند بودن به وفای به عهد، به زودی پاداشی بزرگ به او عطا خواهد شد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ؛ مائده ۱

الا مؤمنان به پروردگار بمانید بر عهد خود استوار

وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا اسراء ۳۸

وفادار باشید بر عهد خود که زین کار پرسیده خواهید شد

بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ

به عهدش هرآن کس که سازد وفا بترسد هم از خشم یکتا خدا

همانا خداوند خواهان اوست که با متقین است الله دوست

وَ أَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذْ أَخَاهَدْتُمْ نحل ۹۲

وفادار باشید بر عهد خود به هرزه نگوئید شد آنچه شد

وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رَاعُونَ مومنون

به پیمان و عهد و امانات خویش گرفتند راه وفا را به پیش

امانتداری

امانتداری و راستگویی امانتداری یکی از اصول اخلاقی است که در قرآن کریم و روایات معصومین (علیهم السلام)، نسبت به آن تاکید فراوان شده است. امانتداری در اسلام به قدری مهم و جدی است که هیچگونه عذری برای ترک آن وجود ندارد و امانت در هر موقعیت و شرایطی، باید به صاحبش بازگردد. و از اخلاق اهل ایمان این است که هر گاه مورد اطمینان و اعتماد مردم واقع شود (و امانتی بدو سپرده شود) خیانت نرزد حتی با دشمنان. قرآن کریم در بیان اوصاف اهل ایمان، با اشاره به وصف امانتداری آنان، می فرماید: **وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رَاعُونَ** (مؤمنون ۸)

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا نساء ۵۸

چنین داده دستور یکتا خدا امانت اگر هست نزد شما

ببایست بر صاحبش پس دهید به وجهی نکو پیش رویش نهید

فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ وَ لِيَتَّقِيَ اللَّهَ رَبَّهُ بقره ۲۸۳

به آنکه امین است نزد شما امانت سپارید مال و بها

بترسید از خشم پروردگار خیانت نرزید هرگز به کار

لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ انفال ۲۷

به آنکه امین است نزد شما امانت سپارید مال و بها

بترسید از خشم پروردگار خیانت نرزید هرگز به کار

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در توصیف اهل ایمان می فرمایند: **امینا علی الامانات؛** مؤمنان نسبت به امانات مردم امین هستند.

امام زین العابدین (علیه السلام) **المؤمن لا یحدّث أمانته الأصدقاء؛** مؤمن به امانت

دوستان خود خیانت نمی کند. هرگاه از قاتل پدرم همان شمشیر که پدرم را با آن کشت

به من امانت دهد، آن را به او برمی گردانم. امیرالمؤمنین (علیه السلام): امانت را

به صاحبانش بدهید اگر چه آنان قاتلان فرزندان پیامبران باشند

پایداری

صبر در جهاد یکی از احکام الهی که اجرای آن مستلزم تمسک به صبر است و بدون صبر انجام آن امکان پذیر نیست موضوع جهاد است. به همین دلیل است که در آیات زیادی، جهاد با عنوان صبر یا مشابه آن مطرح شده است. **مَنْ فِتَّةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِتَّةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ** آیه ۲۴۹ بقره

چه بسیار بوده که اندک قشون به یاری حق بر سپاهی فزون

بگشتند پیروز در کارزار خداوند با صابران است یار

در تفسیر آیه دوم آمده است: این جمله برای تقویت کردن قلوب کسانی است که می گفتند **لا طاقه لنا اليوم بجالوت و جنوده** و معنای آن این است که اعتباری به زیادی عدد نیست، بلکه عنایت الهی مهم است و تایید الهی هم با صابران است. **إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ** فصلت ۳۰

کسانی که گفتند یزدان ما
بماندند بر این سخن پایدار
بر ایشان بگردند نازل ملک
نه حزن و نه ترسی شما را نباد
کسی نیست الا که یکتا خدا
در این راه بودند بس استوار
به مزده بگویندشان تک به تک
شما را به جنت خدا وعده داد

فَاسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتُمْ وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ وَ لَا تَطْغَوْا هود ۱۱۲

ترا امر آمد ز رب غفور
ترا هر که گردیده همراه و یار
نه از حد فراتر گذارید پا
که بینا و داناست یکتا خدا
بماندند در این سخن پایدار
کسانی که گفتند یزدان ما
همانا که باشد یگانه خدا
بماندند ثابت قدم و استوار

شکیبایی

در قرآن بیش از هفتاد جای صبر یاد شده. در سوره عصر چهار واژه، واژه کلیدی است؛ ایمان، عمل صالح، حق و صبر. روشن است که صبر موضوع مهمی است که در کنار حق، ایمان و عمل صالح ذکر می شود. کسی که در برابر مصیبت خیلی جزع و فزع نمی کند، اهل صبر است و این یکی از مصادیق درست صبر است؛ ولی کاربرد صبر خیلی وسیع تر از این و معنای آن پربارتر و غنی تر از این است. صبر به معنی انظلام و ظلم پذیری نیست. یکی از برجسته ترین فضایل انسانی است. خداوند در آیاتی بسیار، اهل صبر را می ستاید و از مقام صابران سخن می گوید. بی گمان داستان های بسیاری درباره صابران گفته شده و در این میان صبر یعقوب (علیه السلام) و ایوب (علیه السلام) به عنوان ضرب المثل بارها از سوی ما و دیگران به کار رفته است.

با این همه، به نظر می رسد نوعی بی مهری و بی توجهی به صبر اهل بیت عصمت و طهارت (علیه السلام) روا شده است؛ زیرا این خاندان تنها برای وجه الله و ماموریت الهی خویش، بیشترین فشارها را متحمل شده اند و لذا هم چنان که آنان را در امور دیگر سرمشق زندگی خویش قرار دهیم، در این مسله نیز باید آنها را الگوی برتر خود بدانیم، چنان که این فرمان الهی است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ بقره ۱۵۳

پس ای اهل ایمان به صبر و نماز از الله یاری بجوئید باز

خداوند با صابرانست یار بود یاور صابران کردگار

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَ

بَشِّرِ الصَّابِرِينَ . الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ بقره

به نقصان نفس و زراعات و مال بگردید خود امتحان طی سال

بود مزده فتح با صابران که بردند با صبر بار گران

بخشش

انفاق از مهم ترین اعمال نیک و صالح عبادی است که در آموزه های قرآنی به آن توجه ویژه ای شده و درکنار عبادت محض چون نماز قرار گرفته است. از این رو، بخش مهمی از تعالیم و حیانی قرآن به مساله انفاق اختصاص یافته است. انفاق به معنای اخراج مال از ملک خود است. ولی در فرهنگ قرآن به هر نوع بذل و بخشش به دیگری از مال و غیر مال چه واجب و غیر واجب اطلاق میشود (مفردات) بنابراین، انسان هر چیزی را از مال و غیر مال از علم و دانش و مهر و محبت به شخص دیگری عطا نماید، انفاق کرده است. **انفاق** از ماده نفق و در لغت به معنی گذشتن هر چیزی و از بین رفتن آن با تمام شدن آن چیز است و در اصطلاح، انفاق بیرون کردن مال از ملک و قرار دادن آن در ملک دیگری است که یا از طریق صدقه یا از طریق بخشیدن اموال خود در راه جهاد و دین و هر آنچه خدا به آن فرمان داده است، **انفاق عبادتی همچون نماز** دین اسلام، دین اجتماعی است. به این معنا که آموزه های عبادی آن بیشتر در قالب رفتارهای اجتماعی و روابط میان انسانی تجلی و تحقق مییابد تا در قالب عبادت های محض. بر همین اساس، برخی گمان کرده اند که دین اسلام اصولاً دین دنیاست تا دین آخرت. براساس آموزه های قرآنی، دنیا مزرعه آخرت است و انسان هر آن چه در دنیا کرده در آخرت در می کند. انفاق به عنوان مهمترین عمل عبادی و اجتماعی در کنار نماز از مهمترین و اصلی ترین عمل عبادی محض، نقش مهمی را در سازه ماهیتی شخص و جهانی دارد که در آخرت از آن بهره می برد. **انفاق دوست داشتنی ها** چه کنیم تا از این آلودگی پاک شویم؟ دوی آن در این آیه بیان شده **لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ** (آل عمران ۹۲)

که دارند خاصان حق در صفت

نیابید هرگز چنان منزلت

نمایید انفاق بر خویش و دوست

مگر آنکه از آنچه دارید دوست

که هرچه نمایید انفاق مال

بر آنست آگاه یکتا جلال

اگر می خواهید پاک شوید باید کمی از چیزهای زیادی را بزنید و هرس کنید. باید مقداری از پول هایی را که جمع کرده اید به دیگران بدهید وگرنه دلبستگی ها نمی گذارد پیش بروید. دلبستگی ها سنگی است که به پای شما بسته شده است؛ اگر می خواهید پرواز کنید باید سنگ را باز کنید. پرداخت قسمتی از مال را خدا تحت عنوان خمس و زکات واجب کرده است؛ ولی راهش را هم باز گذاشته تا بیشتر انفاق کنید؛ البته انسان در هر کاری باید اعتدال را رعایت کند.

به هر حال بهترین راه کم کردن تعلقات دنیوی کمک کردن به دیگران است. قرآن می فرماید: هرگز به نیکی، سعادت و پاکی نخواهید رسید مگر این که از آن چیزهایی که دوست دارید انفاق کنید نه چیزهایی که اسباب زحمت است و می خواهید دور بریزید اتفاقاً قرآن روی این نکته تاکید دارد و می فرماید **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ** (بقره ۲۶۷)

| | |
|------------------------------|---------------------------|
| الا اهل ایمان، نکوتر ز پیش | نمایید انفاق اموال خویش |
| خود از بهترین چیزهایی که هست | که از کسب آمد شما را بدست |
| نمایید انفاق ز آنچه خدا | برویاند از خاک بهر شما |
| مبادا از اموال ناچیز و بد | نمائید انفاق کاین ناسزد |
| اگرچه که آن چیز، بی چون وچند | به اکراه افتد شما را پسند |
| خدا بی نیازست حقا به ذات | بدانید باشد ستوده صفات |

پس با دادن زکات دل از این آلودگی پاک می شود. قرآن خطاب به پیامبر می فرماید: **خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ** (توبه ۱۰۳)

کنون وجه خیرات را ای رسول

ببایست از خلق سازی قبول

که دل‌هایشان را ز جاه و امل

کنی پاک و پاکیزه با این عمل

بر آنها دعایی کن ای مصطفی (ص)

که یابند آرامش از این دعا

چرا چون خداوند والامقام

سمیع و علیم است بر این کلام

دل‌بستگی به مال دنیا که مانع از علاقه به آخرت و انس با خدا و عبادت خدا می‌شود، با دادن زکات از بین می‌رود؛ لذا حضرت زهرا س می‌فرمایند **و الزکاه تزکیه للنفس؛** خداوند زکات را قرار داد تا دل و جان شما را پاک کند

در فرهنگ ما شایع شده که می‌گوییم: با دادن خمس و زکات مالت را پاک کن! این به خاطر این است که با وجود حقوق واجب الهی در میان اموال ما تصرف در مال حرام می‌شود و حرام نجس است و مال را نجس و پلید می‌کند؛ لذا می‌گویند: مالت را پاک کن! این تعبیر هم صحیح است؛ اما مسئله اصلی پاک شدن جان آدمی است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ اشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ بقره ۱۷۲

خورید اهل ایمان ز رزقی حلال

عطائی که دادست آن ذوالجلال

گر اخلاص دارید بر کردگار

اگر می‌پرستید پروردگار

پس الطاف او را بدارید پاس

بگوید تنها خدا را سپاس

وَ أَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ بقره ۱۹۵

بلی در ره ایزد ذوالجلال

نمایید انفاق و بخشید مال

نه آن قدر کاید شما را ضرر

بیفتید در مهلکه در خطر

نمایید نیکی به هر حال و کار

خداوند با محسنان است یار

از کار بیهوده روی گرداندن

در فرهنگ قرآنی سه واژه لغو، لعب و لهو به کار رفته است. به نظر میرسد که هر سه، معنایی نزدیک به هم دارد؛ از این رو حکم تحریمی یگانه ای برای آن ها وضع شده است؛ اما با دقت می توان دریافت که در فرهنگ قرآن هر یک از این واژگان، معنا و مفهوم خاصی را حمل میکنند. هرگونه رفتار و کرداری که بیرون از دایره مسئولیت باشد، امری لغو و بیهوده است. هرگونه کار لغو و بیهوده ای در این فرصت کوتاه، به معنای خسران و زیان بزرگ از سرمایه وجودی و فرصت های تکرار ناشدنی است. چرا که مقصد و مقصود از آفرینش انسان، خلافت الهی او از طریق عبودیت و تقرب به خدا از راه تحقق و فعلیت بخشی به اسمای سرشته در ذات انسانی است. **لغو**، در فرهنگ قرآنی به معنای چیزی که به آن اعتنا نمی شود و انجام دادن آن از روی عقل و تفکر نباشد

لعب، کاری است که دارای انتظام و پیوستگی است، اما هدف و نتیجه آن همانند بازی کودکان، خیالی و خالی از حقیقت است.

لهو، به چیزی گفته می شود که انسان را از کارهای مفید و مهم باز دارد. «تکاثر در اموال و اولاد» به معنای آن است که شخصی به دیگری فخر بفروشد که من مال و فرزند بیشتری دارم.

این که مؤمنان به سبب ایمانشان از امور لغو پرهیز میکنند، از آن روست که ایشان به هدف آفرینش، بصیرت یافته و با بینش و نگرش الهی به مسائل هستی و موضوعات آن می نگرند و کارهای خویش را براساس این هدف و فلسفه آفرینش سامان می دهد و در نتیجه آن هرگز گرایش به امور بیهوده و لغو پیدا نمیکنند که آنان را از هدف و مقصد و مقصود هستی و آفرینش یعنی خدایی و متاله شدن باز می دارد.

وَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ ز باطل سخن می کنند احتراز ﴿مومنون ۳﴾

گر از کس ببینند بیهوده کار کریمانه عفوش کنند آشکار

مصادیق لغو مراد از لغو هر کار باطل و ناحقی است. **تهمت** و نسبت دادن گفتارهای باطل یا عملی ناروا به افراد از دیگر مصادیق لغو است.

امام صادق (علیه السلام): نسبت دادن گفتار باطل یا عملی ناروا از سوی کسی بر تو که حقیقتی ندارد، لغو است (نورالثقلین ج ۳، ص ۵۲۹، ح ۱۶)

دروغ از دیگر مصادیق لغو و بیهوده گویی در سخن است (مومنون ۱ و ۳) همچنین

سخن بی فایده و بیهوده را از مصادیق لغو برشمرد. هر عمل بی فایده از مصادیق دیگر لغو است. همچنین آمیختن زندگی به اعمال و رفتار لغو نشانه ای از ضعف ایمان است. **غنا** و موسیقی مطرب و غنایی از دیگر مصادیق لغومی باشد هم چنین **سوگند** و قسم ها از مصادیق لغو دانسته شده (مائده ۸۷ تا ۸۹)

لزوم دوری از مجالس باطل

از دیدگاه اسلام، آهنگ هایی که متناسب با مجالس فسق و فجور و گناه باشد و قوای شهوانی انسان را تحریک نماید، حرام است، اما اگر آهنگی این مفاسد را نداشته باشد، مشهور فقها می گویند: شنیدن آن مجاز است. شرکت در مجالسی هم که حضور در آنها موجب سوق یافتن انسان به سمت و سوی گناه و آلودگی او می شود، عاقلانه نیست، اصولاً از آنچه موجب تخریب شخصیت انسان شود و سلامتی روح و روان او را به خطر اندازد، باید دوری کرد. **مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ**

کسی کاو کند جمع باطل کلام لقمان ۶ احادیث مجعول، گفتار خام

که تا خلق را از ره کردگار کند گمره و بازدارد ز کار
تمسخر نمایند قرآن و دین بر آنان عذاب است سخت و مهین

کار نیک

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ مائده ۶۹

همانا که افراد مؤمن به دین
هرآن شخص از هر گروهی که هست
که دارند بر ایزد خود یقین
نصارا، یهود و ستاره پرست
اگر بر خدا و به روز شمار
بگردند مؤمن و پرهیزکار
ز چیزی ندارند ترسی و باک
نباشند غمگین و اندوهناک

نیکوکاری إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ نحل ۹۰

کند امر بر عدل و احسان خدا
کند نهی از کار ناچیز و زشت
به خویشان ز اموال بذل و عطا
شما را چنین پنجهایی نوشت
سزاوار باشد که از روی هوش
بگیرید پند خدا را به گوش

وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ قصص ۷۷

از آنچه که یزدان بکردت عطا
ولی بهره دنیوی هم بیر
تو تحصیل کن اجر دار البقا
کنون جامه ظلم بر تن بدر
هرآنچه توانی نکویی نما
همان سان که نیکی نمودت خدا
نخیزی تو روی زمین بر فساد
خدا دوست با مفسدان خود مباد

الحمد لله رب العالمين

منبع :

قرآن منظوم (امید مجد)

جمع آوری مقالات اعتقادی و برداشت های مؤلف